هفته نامه
شماره ۲
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۵۸
زیر نظر شورای نویسندگان امت
بها ۱۰ ریال

امت

وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا

سرمقاله

دشمن اصلی کجا سنگر گرفته است؟ خطر کمونیسم تا چه حد واقعیت دارد؟

هر انقلابی ،ضد انقلابی دارد و هر نهضت اجتماعی را خطراتی در کمین‌اند ،انقلاب ایران را کدام خطر یا خطرها تهدید می‌کنند ؟ همه جا صحبت از ضد انقلاب می‌شود و هر کس بزعم خود یا روی اغراض و منافع و انگیزه‌های خاص ،افراد ،جریانات و گروههایی را ضد انقلاب می‌نامد و مورد حمله قرار می‌دهد .در جنجال و هیاهوئی که درباره دشمنان انقلاب راه می‌افتد بیم آن هست که دشمن یا دشمنان اصلی فراموش شوند و همه درگیر مبارزه مستقیم و تمام عیار با عواملی شویم که منبع اصلی خطر نمی‌باشند .

مردم ایران که در راه انقلاب اسلامی خود قربانیها داده‌اند ، فداکاریها کرده‌اند و با خون فرزندان رشید خود نهال آنرا آبیاری نموده‌اند ،اکنون آماده‌اند با تمام قدرت و توانی که دارند از آن در برابر هر خطری حمایت کنند .هشیاری و حساسیت فوق‌العاده مردم در برابر دشمنان انقلاب قابل تحسین و امیدبخش است .مردم به‌رهبران فکری و سیاسی و بلندگوهای خبری و تبلیغاتی چشم دوخته و گوش فرا می‌دهند تا به دشمنی که آنها معرفی می‌کنند حمله‌ور شوند و منبع خطر و ضد انقلاب را در هر جا که نشان دهند ،بسرعت نابود سازند.

حساسیت فوق‌العاده مردم ،عکس‌العمل طبیعی در برابر مصائب بیشماری است که از ناحیه رژیم پیشین متحمل شده‌اند .سالها فقر و اسارت و محرومیت ،شکنجه و زندان و تبعید و اعدام و حقارت و توهین و اختناق ،تجربه‌ایست که مردم حاضرنیستند بهیچ‌قیمتی تکرار شود و برای جلوگیری از رجعت دوران ستم‌بار و پر رنج و شکنجه‌گذشته حاضراند هزاران قربانی دیگر هدیه راه انقلاب کنند .همین حساسیت و هشیاری خلق محروم و مسلمان ماست که انقلاب را تاکنون پاسداری کرده است .در مقابل ،رهبران فکری ،مطبوعات ،احزاب و کسانی که با قلم و زبان ،سهمی در هدایت فکری و سیاسی مردم دارند ، مسئولیت سنگینی در این رابطه بر عهده دارند ،باید مواضب باشند بجای معرفی ریشه‌های خطر و عوامل اصلی نابسامانیها ،مردم را سرگرم درگیری با عواملی نکنند که اهمیت اصلی و فوری ندارند و با اینکار به دشمنان اصلی انقلاب فرصت رشد و تجدید قوا و ضربه زدن بدهند .

اگر صریح ،صادق و واقع‌بین باشیم تشخیص فوریت‌ها دشوار نیست، البته جبهه ضدانقلاب ،طیفی گسترده دارد و عاقلانه‌نیست که با تمام عناصر و عوامل متشکله آن در یک زمان و بیک نحو روبرو شویم. بدون تردید دشمن‌ترین کسان نسبت به انقلاب ،آنها هستند که منافع و موقعیتشان زودتر و بیشتر بخطر افتاده است .

انکار نمی‌توان کرد که در درجه اول دشمنان رو در روی مردم در رژیم گذشته ،یعنی مزدوران شاه و اربابان استعمارگرش هستند که به توطئه و ضدیت با انقلاب برخاسته‌اند .پاسداران انقلاب همه جا در جستجوی این‌عوامل هستند آنها را دستگیر می‌کنند و با قاطعیت انقلابی محاکمه و مجازات می‌نمایند .علیرغم انتقاداتی که نسبت به قاطعیت عمل دادگاهها و عمل پاسداران در دستگیری و مجازات مزدوران رژیم و توطئه‌گران بعمل می‌آید ، اذعان باید کرد که همین سرعت عمل جلو حملات ضد انقلاب را سد کرده و نیروی آنها را متلاشی و در هم کوبیده است .

اما خطر استعمار امپریالیزم که ارباب شاه سابق و قدرت‌مسلط بر ایران بود ،همچنان باقی است .اگر چه ضربه‌ای که بر رژیم محمدرضا شاهی وارد آمد ،آنرا از بزرگترین پایگاه سیاسی‌اش در منطقه محروم کرده‌است ،ولی ریشه‌های آن هنوزقطع نشده‌اند و تا وقتی ریشه‌های آن هنوز باقی هستند خطر بازگشت و رشد مجدد آن باقی است .

بقیه در صفحه ۲

پیش بسوی تشکیل شوراهای اسلامی ایالات

چرا از آغاز پیروزی انقلاب و حتی قبل از آن در مرحله‌ٔ تدارک پیروزی ، بامر تشکیل شوراها آنقدراهمیت داده‌ایم .

انقلاب اسلامی ایران از دو جنبه اساسی به شوراها اهمیت میدهد :

اول از جنبه فکری و مکتبی ، می‌دانیم که در نظام سیاسی اسلام مردم‌اند که باید در چارچوب اصول و قوانین اساسی قرآن ، در باره امور خود تصمیم بگیرند ــ اصل مسئولیت انسان در برابر خداوند مبتنی بر همین حق خودمختاری و تصمیم‌گیری از جانب مردم است ــ ولذا باید فرصت و شرایط لازم برای اعمال این حق بوجود آید . بعلاوه برطبق اصل دیگری امور مردم باید براساس شور و تبادل‌نظر بین آنها سامان گیرد ، "و امر هم شوری بینهم" براساس این آیه همه اموری که بنحوی با زندگی سیاسی ــ اجتماعی و اقتصادی جامعه مربوط است ، باید با مشورت افراد تنظیم شوند .

تمرکز تصمیم‌گیری در باره همه امور مردم در یک مرکز با اصول فوق مغایر و مخالف است ــ اینکار باید بنحوی انجام شود که حداکثر

بقیه در صفحه ۶

خلق مسلمان کرد و دیگر خلقهای امت اسلامی ایران را دریابیم

با سقوط رژیم منفور پهلوی سایه شوم استبداد و اختناق از آسمان زندگی مردم قهرمان و زجرکشیده ایران به‌کناری رفت و میلیونها ایرانی داغدیده ، محروم و تحت ستم بعد از قرنها تحمل سکوت و ظلم توانستند فریاد خفته در سینه را در فضای پرشور ایران طنین‌انداز کنند .

هیچیک از افراد ملت مستضعف ما از ستم استبداد پهلوی ورژیم غدار و ضد مردمی حاکم مصون نماند . اما آنچه بر سر برادران ما از بیداد و شکنجه در کردستان ، ترکمن صحرا ، بلوچستان و خوزستان رفت مضاعف بود . رژیم طاغوتی ، بهر بهانه‌ای آنها را مورد تجاوز و بی‌مهری قرار میداد . در طول چند قرن از زمان سیطره عثمانیها و بویژه در دوران فرمانداری عبدالحمید امپراطور مستبد عثمانی و حاکمیت فئودالها و ملاکین بزرگ برادران ما زیر ظلم و فشار واستثمار قرار داشتند . بروز جنگ جهانی اول فرصتی داد تا ملتهای زیر سلطه برای آزادی و استقلال قیام کنند . در نهضت مشروطه نسیم آزادی برای مدت کوتاهی در سرزمین ما وزیدن گرفت اما کودتای انگلیسی رضاخان بار دیگر زنجیرها را بر دست و پای خلق ما محکم کرد . کشتارهای بیرحمانه و حملات غارتگرانه مأموران رضاشاهی بیش از هرکس متوجه عشایر رشید ایران گردید و قیامهای عشایر در این دوران ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ عکس‌العمل طبیعی و برحق مردم برضد ستم رضاخانی بود .

چنانچه ترکمنها و کردها در سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ و بلوچها در ۱۳۰۶ و عربها در خوزستان در همین سالها و لرهای لرستان در اواخر سال ۱۳۰۵ و همچنین عشایر جنوب ایران و مردم دشتستان و تنگستان عشایر بویراحمد و ممسنی سرانجام قیام قشقائیها در ۱۳۰۷ ، فریاد اعتراض بود علیه جنایتهای رضاخان[1]

دوران سلطنت محمدرضاشاه برای ملت ایران شوم‌تر بود و ظلم فئودالها و ملاکین و مأموران ساواک و سران ارتش ودولت به‌اوج رسید و دهقانان زحمتکش و روشنفکران کرد و بلوچ و ترکمن وعرب حاصلی جز فقر و بیکاری زندان و شکنجه وقتل واعدام نداشتند . رژیم طاغوتی در پوشش مذهب اکثریت و قومیت ایرانی و به‌بهانه مبارزه با انگیزه‌های تجزیه‌طلبی ، برادران ما را زیر سرکوب شدید میگرفت . اینهمه سبب رشد احساسات ناسیونالیستی و قومیت به‌عنوان عکس‌العملی در برابر ظلم و فشار دولتها و فئودالها گردید .

بقیه در صفحه ۳

آیت‌الله طالقانی در فیضیه قم:

امام امرفرمودند که باید انجمنهای ولایتی و ایالتی تشکیل شود

قسمتی از سخنان آیت‌الله طالقانی در مدرسه فیضیه قم

. . .ما انقلاب کردیم و ما غول را از پای در آوردیم حالا چکار کنیم ؟چکاری که کارگران به کار مشغول شوند ،چکار کنیم که زمینهای ما کشت شوند و صنایع ما رونق گیرند ،چکار کنیم که کمکی برای دولت باشد و بار آنرا کمتر کنیم ؟ چه‌کنیم که جلو خودسری بعضی ازکمیته‌ها را بگیریم ؟ مردمی که سالها مالک بر سرنوشت خود نبودند و دزدان بر آنها حکومت می‌کردند و اگر حزبی تشکیل می‌دادند ،یک مشت دلقک و معلوم‌الحال ریاست را بر عهده می‌گرفتند و همینطور مجلس‌ها که محل دلقکها بود ،مجالس جشن آنها که یک مشت زنهای آرایش کرده و مردهای شیک‌پوشیده شرکت می‌کردند .مسلما "برای این‌مردم رسوبات آنها وجود دارد .دولت در خدمت شماست ،روحانیت در مسیر شماست، زمین‌ها و منابع طبیعت مال شماست ،نیروهای انسانی بسیارعمیق درخدمت شماست .آیاباورنمی‌کنیدکه‌ارزش پیدا کردیم و سرنوشت بدست خود ما است . از طرف امام و مراجع این‌وعده‌ها داده‌شده‌ولی چگونه‌این‌وعده‌ها پیاده شوند .من یک راه بنظرم میرسد راه شرعی ،راه قانونی ،راه دنیا پسند مردم واقعا "باید به حساب بیآیند مردم ما واقعا "باید سرنوشت خود را بدست گیرند .مردم باید بتوانند راهی برای زندگی خودپیدا کنند این مسئله‌ایست که‌علمای ما هفتاد و چند سال با آن مواجه هستند .بنظر من انجمنهای ولایتی و ایالتی در هر شهر و هر روستا و در هر دهکده باید بوجود بیایند و افراد مورد اطمینان مردم به‌وسیله خود مردم انتخاب‌شوند و سرنوشت خود را با نظارت خودشان‌بدست گیرند .

. . .مسئله انجمنهای ولایتی و ایالتی بحمدالله شب گذشته با امام مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چاره‌اندیشی شد که مردم در سرنوشت خود باید حاکم باشند .امام امر فرمودند که بایدتشکیل‌شود. نه دولت میتواند مقابل امر ایشان که امر معتبر و مرجعی است و مردم به مرجعیت قبولش دارند مخالفت کند و یا هر کس دیگر .

مخالفت با رهبری و شخص ایشان مخالفت با دین اسلام است . گروه‌هایی هم‌اکنون با وزارت کشور موضوع را مورد بررسی قرارمیدهند و بزودی طرح آن اعلام خواهد شد .

۱۱ اردیبهشت (روز کارگر) را برای اولین بار در بهار جمهوری اسلامی هرچه با شکوهتر برگزار کنیم

با رشد تولید سرمایه‌داری ،طبقه‌ٔنوینی درون این مناسبات با رسالتی تاریخی قدم بعرصه وجود گذاشت .طبقه‌ای که بعنوان کارگران صنعتی شناخته شده‌اند ،طبقه‌ای که صاحب هیچ چیز جز نیروی کارش نیست و برای زیست مجبور بفروش آن به دارندگان سرمایه می‌باشد .

سرمایه‌داری ،کارگاههای شهری ،صنایع خانگی روستائی را در مسیر رشدش از میان برد و با ایجاد مالکیت سرمایه‌داری بر زمین و با تحت تملک خود درآوردن مواد اولیه کشاورزی کلیه وسائل تولید و مایحتاج زندگی مردم را به تصاحب خود درآورد .

در هم شکسته شدن روابط مالکیت فئودالی در روستا و گسترش

بقیه در صفحه ۵

مواضع فکری سیاسی جنبش مسلمانان مبارز

مواضع فکری سیاسی جنبش مسلمانان مبارز و بیانیه جنبش مسلمانان مبارز در باره شوراهای ایالتی و ولایتی نظر به اهمیت موضوع در فوق‌العاده این شماره درج شده است .

تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

بقیه از صفحه یک

ریشه‌های استعمار در کجا قرار دارند؟

در اقتصاد و مناسبات اقتصادی و در فرهنگ و ساخت اداری استعمارگران ،میهن ما را به‌کمک سربازان خود غارت نمی‌کردند ، بلکه عناصر خائن و خود فروخته ایرانی بودند که در پشت سنگر موسسات‌و شرکتهای‌اقتصادی ،بانکها ،کارخانجات‌و تجارت‌خانه‌ها ،مقاطعه‌کاریها، طرحهای عمرانی ،نظامی ،و کشاورزی منابع و ثروت طبیعی کشور را می‌ربودند و زحمتکشان خلق ما را در شهر و روستا بشدت استثمار می‌کردند . پس ریشه‌های استعمار را باید در برنامه‌ها و تاسیسات اقتصادی ، اداری ، نظامی و صنعتی جستجو کرد . تأسیساتی که توسط یک طبقه سرمایه‌دار ، دلال‌صفت و مشتی عنارصر فاسد و خائن اداره می‌شدند . آیا این ریشه‌ها قطع شده‌اند؟ بحران اقتصادی موجود ، بیکاری کارگران و ورشکستگی اقتصادی و تولیدی مستقیما" نتیجه تسلط این گروهها بر اقتصاد و سیاست کشور ما بوده و هست .

اکنون دستهای آنان از مراکز اصلی‌تصمیم‌گیری سیاسی‌قطع شده است .لکن می‌دانیم که هنوز در مناسبات عمده‌اداری و نظامی کشور نفوذ دارند و هنوز نبض اقتصاد ما در دستهای آنان است .مؤسسات بزرگ‌تولیدی ،بانکها و تجارتخانه‌ها و اراضی وسیع کشاورزی درملکیت و زیر سلطه آنهاست ـ تا وقتی این نیروها یعنی سرمایه‌داران وابسته به قدرتهای استعماری و نیروهای ارتجاعی که منافعشان‌در حفظ مناسبات سابق است پر قدرت و فعال‌اند ،نمی‌توانیم بر بحران غلبه کنیم و سرنوشت خود را بدست‌گیریم ،به غارت‌کشور و استعمارکارگران و دهقانان پایان دهیم و به استقلال کامل برسیم . ادامهٔ تسلط‌این نیروها بر اقتصاد و بر سازمانهای اداری و مؤسسات تولیدی و تجاری و کشاورزی در دراز مدت به تسلط‌مجدد آنها بر قدرت سیاسی منجر می‌شود .

اکنون این نیروها می‌کوشند از تغییر بنیادی مناسبات موجود جلوگیری کنند .بحران اقتصادی را که نتیجه تسلط‌آنهاست و خائنانه بآن دامن می‌زنند ،بهانه‌ای برای ادامه موجودیت خویش قرار دهند. تجربه نشان داده‌است که با وجود این نیروها و بدست آنان نمی‌توان به شکوفائی و استقلال اقتصادی رسید ـ حفظ مناسبات اقتصادی و اداری‌پیشین ،جبرا" به‌تسلط سیاسی استعماربیگانه‌می‌انجامد‌ـ‌سرنوشت شوم سادات و سیاستهای اقتصادی او بعد از مرگ جمال عبدالناصر باید عبرت انگیز باشد .ارتجاع و سرمایه‌داری وابسته و دلال صفت و همه نیروهایی که منافع آنها بوسیله انقلاب بخطر افتاده است برای نجات خویش یک راه مشترک دارند که در همه کشورها تجربه شده و میشود و آن مخفی شدن در سنگر مبارزه با کمونیسم است . فراموش نکرده‌ایم که استعمارگران همه جنایت‌های خود را به بهانه مبارزه با کمونیسم مرتکب شده و می‌شوند .اشغال سرزمین‌ها ،حملات نظامی ، کشتار و کودتا و جنایتهای بیشمار با این‌بهانه انجام داده‌اندوعوامل دست نشانده آنان هم از این رویه پیروی کرده و می‌کنند ـ مصدق‌ها، آلنده‌ها ،سوکارنوها و بسیاری نهضت‌ها و رهبران اصیل همه قربانی توطئه‌های آمریکائی شدند که به بهانه مبارزه با خطر کمونیسم انجام گرفتند .این حقیقت مانع از توجه به سیاست فرصت‌طلبانه بسیاری گروههای مارکسیست نمی‌شود .ریشه فرصت‌طلبی‌گروههای مارکسیستی در طول تاریخ معاصر از بدو تولد تا امروز بر کسی پوشیده نیست تنگ نظری چارچوبهای فکری و بیگانگی اعتقادات و خط مشی‌های آنها با واقعیات و با اعتقادات توده‌های مسلمان ،و برخورد انحرافی آنان با ماهیت اندیشه‌های اسلامی و همچنین وابستگی بعضی گروههای مارکسیستی به سیاستهای بیگانه در گذشته و حال و عدم درک درست و واقع‌بینانه شرایط‌اجتماعی و فرهنگی و تاریخی ایران موجب شده است در تمام مراحل‌مبارزه ملت ایران برای آزادی و عدالت ،ازخلق جدا شوند و عقب بمانند و شانس رهبری و کسب قدرت را که سخت بدان پای‌بند هستند از دست بدهند آنها که افکار و عقاید و سازمانهای خود را در همه حال پیشتاز می‌دانند و بقیه را ارتجاعی به خود حق می‌دهند با کمک هر وسیله‌ای ـ در رأس جنبشهای خلق قرار گیرند و برای این منظور غالبا " از اصل" هدف وسیله را توجیه می‌کند " استفاده می‌نمایند .برخورد غالب گروههای مارکسیست ، با انقلاب اسلامی ایران بعد از پیروزی تاکنون از همین مبنا سرچشمه گرفته‌است ـ طرح شعارهایی بر ضد شعارهای‌انقلاب و تلاش درتضعیف و بی اعتبار ساختن رهبری جنبش و ایجاد تفرقه و تجزیه در بین نیروهای‌خلقی دامن‌زدن به اختلافات‌قومی و مذهبی و سمپاشی دائمی علیه مواضع انقلاب و رهبری آن کیفیت برخورد با مساله ارتش، رفراندوم ،وقایع کردستان و ترکمن‌صحرا ،مساله حجاب و دهها مسئله نظیر آن ،همه بیان کننده خصلت فرصت‌طلبی و استفاده از هر وسیله برای رسیدن به هدفی است که با مصالح واقعی خلق وانقلاب سازگاری ندارد .

آنان درست همان راهی‌را پیش گرفته‌اند که اسلافشان در برابر نهضت جنگل و در برابر نهضت ملی ایران پیمودند و جز شکست‌برای مردم و انقلاب خلق و پشیمانی برای خویش دستاوردی نداشتند .

آنعده‌از مارکسیست‌ها که صداقتی دارند ،بهتر است به گذشته بنگرند و ارزیابی درستی از حوادث تاریخی بعمل آورند و پاسخ این سئوال را جستجو کنند که در طول هفتاد سال گذشته خلق ستمدیده‌ما از تلاشهای گروههای مارکسیست چه بهره‌ای بردند و آنها تا چه حد مردم را در رسیدن به آزادی و در غلبه‌بر استبداد ،استعمار و استثمار یاری کردند و در جمع‌بندی نهایی نتیجه اقدامات آنها بسود و یا به زیان ملت ما بوده است و این سئوال را که چرا در این هفتادسال نتوانستند سهمی واقعی در پیشتازی مبارزه بدست آورند .اما بسیاراز کسانی که در مقابل مارکسیسم موضع می‌گیرند اصالت مردمی‌و صداقت انقلابی‌ندارند ،بطور مثال ،قدرتهای ارتجاعی را بنگریم که چگونه با این شعار ماهیت پلید و ضد مردمی و سیاستهای خائنانه خویش را از مردم خود پنهان می‌کنند و خلق ها را فریب می‌دهند و با ترساندن از خطر احتمالی و شبح وهم‌انگیز کمونیسم موجودیت خویش را تثبیت می‌نمایند .فاسدترین و ضد مردمی‌ترین حکومتها ،بیشتر از هر کس سنگ مبارزه با کمونیسم را به سینه می‌زنند ،به حکومت سعودی ـ به سادات و ملک حسن ،به ملک حسن و سلطان قابوس و شیوخ دست ـ نشانده و به حکومتهای نژاد پرست و فاسد در آفریقا و دیکتاتورها در آمریکای لاتین نگاه کنیم که چگونه مبارزه اصیل خلقهای خود را به بهانه مبارزه با کمونیسم سرکوب می‌کنند .

خطرکمونیسم‌تا چه‌حد واقعیت...

راستی تا چه اندازه خطر کمونیسم در کشور ما واقعیت دارد؟ و درست تر آنکه بپرسیم زمینه‌های رشد و نمو کمونیسم در کجاست؟وآیا برداشتهائی که بعضی محافل درباره خطر آن براه می‌اندازند تا چه حد با واقعیت‌ها سازگاری دارد! چرا بعضی می‌کوشند چنین وانمود سازند که مانع اصلی پیروزی‌انقلاب و تکامل آن و انجام تغییرات بنیادی در کشور .این‌گروهها هستند! در انگیزه فرصت طلبی بسیاری از مارکسیست‌ها تردید نیست .آنها بی‌میل نیستند که انقلاب اسلامی ما درانجام رسالتش شکست بخورد ـ زیرا پیروزی انقلاب اسلامی دلیلی است بر بطلان نظریه‌ها و نارسایی‌های کامل مبانی فکری‌و اعتقادی آنان و تأییدی است بر برتری و پیشتازی ایدئولوژی اسلامی و اندیشه‌های توحیدی در مبارزه با دشمنان بشر و گشودن راه آزادی انسانها .

فراموش نکنیم که قدرت کمی و کیفی جنبش اسلامی در دو دههٔ اخیر مستقیما" نتیجه پیشتازی آن در صحنه عمل و اندیشه در مبارزه با دشمنان مردم و عوامل بدبختی ،فقر و بی‌عدالتی و استعمار بود .و اگر در این‌مدت اندیشه و جریانات غیراسلامی ضعیف و به انزوا رانده شدند بخاطر آن نبود که کسی با آنها مبارزه کرد ، بلکه دلیلش این حقیقت بود که مسلمانان مبارز و پیکارجوی و متفکران آزاده مسلمان ، و روحانیون مترقی اندیشه‌های انسانی و پاک توحیدی را تبلیغ کردند و با ایمان تمام در صف مقدم مبارزه علیه رژیم طاغوتی جای گرفتند و سرانجام جنبش را به پیروزی رساندند .

هر وقت نیروهای مسلمان در مبارزه با دشمنان مردم‌ازخود ضعف و سستی نشان داده‌اند و هر وقت افکار و عقاید اصیل اسلامی‌از دسترسی مردم بدور مانده و چهره مسخ شده‌ای از اسلام‌معرفی‌گردیده است ،افکار و احزاب و جریانات سیاسی ـ فکری انحرافی رشد و توسعه یافته‌اند .سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ را بیاد آوریم که در غیبت یک جنبش اصیل اسلامی و در غیبت اندیشه‌های درست توحیدی از صحنه پیکار افکار و عقاید و عمل اجتماعی محرومان جامعه ، نیروهای پیشرو به احزاب و عقاید دیگر پناه آورده‌اند .

قابل تعمق و دقت است که استقبال مردم و بخصوص قشرهای جوان و پیشرو از آن مکتب‌ها و احزاب علیرغم انحرافات ،اشتباهات‌و حتی خیانتهای رهبران آنان و عجزشان در رهبری درست و پیروزمند مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ملت ، همچنان ادامه یافت . زیرا این نیروها راهی دیگر در رهبری فکری و سیاسی دیگری پیشروی خود نمی‌دیدند .اندیشه‌ای‌نبوده که ثابت کند قادر به گشودن مشکلات اجتماعی و فکری مردم است .قدرتی در صحنه نبود تا در مبارزه با دشمنان آنها پیشگام‌باشد ـ اما ازلحظه‌ای که اسلام تولد تازه‌ای‌یافت جنبش انقلابی اسلامی نسج گرفت ـ دیدیم که میلیونها مردم‌بخصوص قشرهای‌پیشرو و جوان جامعه‌بسوی آن شتافتند و هر پیروزی‌ـ بر ایمان آنها بدرستی و برتری آن افزود .

اکنون انقلاب اسلامی در برابر ریشه‌های استعمار ،ظلم ،استثمار، فقر و محرومیت ،دو راه بیشتر در پیش ندارد ،یا همانند گذشته در برکندن آنها و مبارزه قاطع با عوامل دشمن پیشگام باشد و شایستگی فکری وعملی خود را برای غلبه برموانع آزادی ،عدالت ،برابری،رفاه، و شکوفائی فرهنگی و اقتصادی عملا" ثابت کند ،که در اینصورت جائی برای فرصت‌طلبی و سمپاشی‌باقی نمی‌ماند و عناصرمغرض‌و تفرقه‌افکن‌ـ دستاوردی جز رسوایی و بیگانگی و جدائی از مردم نخواهند داشت‌ـ البته لازم است که در صورت ادامه فعالیت‌های نفاق‌افکنانه‌با افشاگری صحیح و منطقی ماهیت فرصت‌طلبانه آنها به مردم نشان داده شود و تبلیغات مسموم آنها خنثی گردد .مردم‌هوشیار ایران نشان دادند که در قضاوت نهایی خطا نمی‌کنند و دوست را از دشمن باز می‌شناسند آنها بیدریغ از کسانی که صمیمانه در راه‌آنان فداکاری کنند حمایت می‌کنند .

راه‌دوم ،آنستکه جبهه‌اصلی را ترک کند بجای مبارزه‌باریشه‌های استبداد و استعمار یعنی ارتجاع ،سرمایه‌داران دلال‌صفت و خائن‌و مناسبات غیر توحیدی ،در ارتش و ادارات و سازمانهای اقتصادی و اجتماعی ،به شاخ و برگها بپردازد و معلول را هدف قرار دهد و پشت سر مبارزه با کمونیسم ،هر صدای اصیل و انتقاد و اعتراض صادقانه را خاموش و نیروهای اصیل انقلابی را معرض حمله قرار دهد وآزادی را به نفع خویش بپایان رساند .رشد هر نوع جریان و اندیشه انحرافی معلول شکست در طرح و پیشبرد اندیشه و راه درست است .بجای جنگیدن با معلول باید زمینه‌های رشد انحرافات را نابودکرد.حوادث کردستان و گنبد ثابت کرد که ضعف و تأخیر در حل ریشه‌ای مسایل مردم ،میدان به فرصت‌طلبی و تفرقه‌افکنی گروههای یاد شده می‌دهد، اگر انقلاب چنانکه باید خواستهای برحق مردم را بلافاصله مطرح و مورد نظر قرار می‌داد ،دست فئودالها و زمین‌خواران و مزدوران رژیم پیشین را کوتاه و اراضی غصب شده را بین دهقانان تقسیم می‌نمود ، اگر حق پایمال شده برادران کرد و ترکمن و عرب و بلوچ...را به آنها بازمیگرداند و برسمیت می‌شناخت و به آنها کمک می‌کرد تا سرنوشت خویش را در چارچوب امت واحد اسلام و جمهوری اسلامی بدست گیرند ، و ارزشهای اصیل فرهنگی خود را زنده کنند ، هرگزآن مصائب پیش نمی‌آمد و انحرافاتی رخ نمی‌داد .

اگر انقلاب با قاطعیت دستهای سرمایه‌داران بزرگ و خائن راز ثروت‌ها و موسسات‌تولیدی قطع کند و به‌کارگران و تهیدستان‌وکارکنان فرصت دهد تا خود اداره امور کارگاهها را در دست گیرند و به کارشناسان دلسوز امکان دهد تا بر طبق طرحهای درست امور تولید را سامان داده برنامه‌ریزی کنند ،استثمار و بیکاری و فقر ادامه نمی‌یابد و موقعیت برای ضدیت با انقلاب فراهم نمی‌شود و کارگران دلیرو هوشیار ما هم چنان در سنگر انقلاب اسلامی باقی می‌مانند .

برادران و خواهران رزمنده و انقلابی ما هشیار باشند که‌رسالت آنها در پاسداری از انقلاب صرفا "از طریق مبارزه با ریشه‌های‌استعمار، استبداد و ظلم و استثمار تحقق می‌پذیرد و به انجام می‌رسد .

رفراندوم بزرگ و تاریخی نشانداد که انقلاب اسلامی تا چه اندازه در دلهای مردم‌جای دارد و بالاتر از آن وقایع کردستان و سرانجام انتخابات شورای شهر سنندج ثابت کرد که خطر موهومی که آن‌اندازه بزرگ جلوه داده می‌شود ،تا چه حد ناچیز است و جزئی . علیرغم شرایط غیر عادی که زمینه را برای دخالتها و تبلیغات سوءفراهم‌کرده بود باز هم انقلاب اسلامی پیروز شد .زیرا این فرصت پیش‌آمد که برادران کرد ما از زبان نماینده انقلاب آیت‌الله مجاهد طالقانی تأییدی بر خواستهای خود بگیرند و با مواضع اصیل انقلاب اسلامی آشنا شوند .مگر نه آنستکه بیشتر از ۹۸ درصد مردم به اسلام‌و انقلاب ایمان دارند ،پس چه جای ترس از کمونیسم‌است که موجب شود،نیروی ذهنی و انسانی‌ملتی را بیش از اندازه به آن مشغول کنیم،واز دشمنان اصلی و رو در رو غافل باشیم .

برادران و خواهران مسلمان رزمنده نباید فراموش کنید که عوارض استعمار ،ارتجاع و سرمایه‌داران همانند گذشته ومانند همه‌جای دنیا پشت سنگر مبارزه با کمونیسم موضع می‌گیرند تا احساسات‌اسلامی مردم را برانگیزانند و خود را با آنها در یک صف و یک‌جبهه‌و مدافع انقلاب جلوه دهند و با این کار موضع‌گیری و افشاگریهای منطقی گروههای اصیل را مخدوش سازند .گذشته از این بسیاری از جوانان ما که مجذوب اندیشه‌های کمونیستی هستند وقتی با اسلام راستین آشنا شوند و پیشگامی آن را در برقراری یک نظام آزاد و عادلانه به‌بینند ، چنانکه بارها رهبر انقلاب امام خمینی گوشزد کردند ،به آغوش اسلام برمی‌گردند .

اگر عوامل ارتجاع و استعمار موفق شوند خطری را که معلول وجود پلید و حاکمیت ضد مردمی آنها است ،علت‌و هدف اصلی‌معرفی کنند ، توانسته‌اند موقعیت خود را در لباس انقلاب حفظ کنند و سرانجام سلطه سیاسی استعمار را باز گردانند و بالاخره خطر رشد و توسعه و سرانجام تسلط‌کمونیسم را تشدید کنند .

لطفا" وجوه نشریات امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز نمائید .

نابود باد امپریالیسم ، صهیونیسم وارتجاع

"نگاهی اجمالی به تجربه شیلی و سرنگونی حکومت ملی آلنده"

مقدمه

آنچه تاکنون در بارهٔ اهمیت استراتژیک منطقه خلیج و بخصوص کشور ما ایران و منابع پربار نفتی و غیره آن گفته و نوشته‌اند و همه کم و بیش از آن مطلعیم از یک طرف و علم به این حقیقت که شاهرگ حیاتی خلیج و منابع نفتی آن تاکنون همه در جهت تقویت و مستحکم کردن پایگاههای امپریالیسم و ادامهٔ سلطهٔ آن بر خلقهای منطقه، بکار گرفته شده است، از طرف دیگر، کافی است تا در بارهٔ ارزیابی نقش استعمار جهانخوار خارجی و دسیسه‌های آن ساده‌اندیش نباشیم.

وقایعی که امروز در میهن ما درجریان است بدون شک خلق‌الساعه و بدون رابطه و سابقهٔ تاریخی با آنچه درسایرکشورهای تحت‌السلطه به هنگام ظهور حکومت‌های مردمی رخ داده است، نمی‌باشد.

از همین روست که‌ضرورت شناخت‌ومطالعه‌تجارب‌انقلابی خلقهای دیگر و علل شکست یا پیروزی آنها به‌عنوان یکی از فوری‌ترین مسائل در دستور کار نیروهای آگاه و مسلمان خلق ما قرار می‌گیرد. ضرورتی که باتوجه به وقایع یکماههٔ اخیر کشور خودمان اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

یکی از این تجارب تلخ اما درس‌آموز تجربهٔ شیلی در دوران حکومت ملی سالوادور آلنده است. البته قصد ما این‌نیست که جزئیات تجربهٔ شیلی را مورد بررسی قرار دهیم یا شرایط آنرا کاملا" باشرایط ایران یکسان بگیریم. منظور تنها مطالعه و شناخت برخی شیوه‌هایی است که "سی. آی. ا." با همکاری مستقیم دولت آمریکا و ارتجاع داخلی برای سرنگونی حکومت ملی آلنده و دولت "اتحاد مردمی" او بکار گرفت تا با شناخت این شیوه‌ها بتوانیم در مسیر مخالف آن گام برداریم.

در بارهٔ تاریخ کودتا *

سیاست ارتجاع برای سرنگون کردن دولت "اتحاد مردمی" عوامل بسیاری را درهم آمیخته بود. از ابتدا میسر بود که یک دخالت نظامی را پیش‌بینی کنیم اما همچنین روشن بود که چنین دخالت نظامی تنها تحت شرایط معین اقتصادی و اجتماعی می‌توانست تحقق پذیرد و در عین حال چنین راهی پرخرج‌ترین شیوه انجام یک کودتا بود. کارشناسان امپریالیسم ترجیح می‌دادند که دولت "اتحاد مردمی" به مرحله‌ای از هرج و مرج اقتصادی و سیاسی برسد که دخالت نظامی غیر ضروری گشته و سوسیالیزم برای سالها در شیلی بی‌اعتبار گردد.

تاکتیکهایی که در شیلی بکار گرفته شد متعدد و مطابق با تحول شرایط بودند. اما همواره این تاکتیکها در سطوح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بطور همزمان بکار گرفته شدند.

اگر ارتجاع بلافاصله پس از انتخاب شدن آلنده کاری از پیش نبرد به این دلیل بود که اقداماتش در سطح روبناها متمرکز گشته ودر توده‌های مردم شیلی نفوذ نکرد و بدین‌ترتیب یک کودتای "پارلمانی" از ابتدا ممکن نبود. اگرچه در زمینهٔ سیاسی از تاکتیکهای "قانونی"! اختلال و ممانعت از انجام رأی‌گیری در پارلمان و اقدامات دیگر در دادگاهها و دستگاههای اجرائی، به‌منظور به‌انزوا کشاندن دولت‌آلنده استفاده شد. اما بطور همزمان اختلال در مکانیسم اقتصادی ـ تولید و توزیع، خرده‌فروشی و تجارت خارجی ـ شدیدا" بکار گرفته شد. سرمایه‌داران وابسته که کارخانه‌هاشان در معرض خطر! ملی شدن قرار گرفته بود، از وارد کردن مواد خام و لوازم یدکی خودداری کرده و بدین ترتیب به بازار بیکاری دامن زدند. به همراه اینها اعتصابات و خرابکاری‌هایی که همه در یک جهت متمرکز شده بودند نیز به هرج و مرج اقتصادی و سیاسی دامن زدند.

در این میانه تروریزم هم نقشی فعال داشت. درزمینه تبلیغاتی نیز بعضی مطبوعات مانند "ال مویکوریو" و رشوه‌های کلان "سی.آی. ا" به این روزنامه‌ها (مدارکی که بعدها توسط واشنگتن پست و ساندی تلگراف و بعضی روزنامه‌های دیگر غربی منتشر شد از جزئیات این رشوه‌ها پرده برمی‌دارد.) جنگ روانی را مبنی بر اینکه حکومت‌آلنده قصد سانسور مطبوعات را دارد، شروع کردند. والبته مطبوعات غربی برادر! هم بیکار ننشسته تبلیغات شدید می‌کردند.

ارتجاع با استراتژی دوگانهٔ ایجاد شرایطی که دخالت نظامی‌را توجیه کند و در عین حال امیدواری به اینکه هرج و مرج موجود به‌کار گرفتن چنین شیوهٔ پر خرجی را غیرضروری کند، تلاشهای بسیاری را برای ایجاد تحریک آغاز کرد:

۱ ـ ارتجاع بارها سعی کرد دولت را مجبور کند که از حدود اختیارات قانونی خود پا فرا گذارد و بدین ترتیب راه را برای توجیه سیاسی و ایدئولوژیک دخالت نظامی، در جواب استفادهٔ غیرقانونی دولت از قدرت، هموار کند.

۲ ـ ارتجاع سعی کرد که دولت "اتحاد خلقی" آلنده را مجبور به قطع رابطه با ایالات متحده کرده و بدین ترتیب او را "مسئول" بحران اقتصادی و انزوا سیاسی معرفی کرده و در عین‌حال نقش جناح راست را نیز مخفی نگاهدارد.

۳ ـ ارتجاع سعی کرد که دولت آلنده را وادار به ترک برنامه انقلابی‌اش کند. در این زمینه ذکر این نکته ضروری است که در شیلی ما با یک پدیدهٔ قابل تعمق روبرو هستیم به‌این‌ترتیب که‌بین "عملکرد" و "ساختمان" اقتصادی جامعه، تضادی وجود دارد که دائما" روبرشد بود. از آنجا که آلنده از طریق پارلمانی و از راه انتخابات بقدرت رسیده بود، کلیهٔ نهادها و بنیادهای اقتصادی و سیاسی جامعه دست نخورده باقی مانده و آلنده بعنوان یک‌طرفدار عدالت‌اجتماعی و سوسیالیزم از طریق همین نهادها سعی در ارائهٔ برنامه‌ای انقلابی و در راستای عدالت اجتماعی داشت[1]. کاسترو نیز قبلا" گفته بود "که آلنده زیاد روی دمکراسی و پارلمان تکیه می‌کند" و بنظر می‌رسد که این ارتجاع و ضدانقلاب بود که بواسطهٔ سرمایه‌داران کارخانجات "آی. تی. تی" و کارشناسان "سی.آی.ا" از این دمکراسی سود برد...... برای مثال ضد انقلاب از طریق‌آوردن دمکرات مسیحی‌ها بدرون پارلمان و نهایتا" شرکت دادن‌آنان درامر‌تصمیم‌گیری توانست جناح چپ را دچار تفرقه و نتیجتا" فلج کند.

۴ ـ ارتجاع تلاش کرد آلنده را وادار به استعفا کند، که دراین صورت او را از پایگاه مردمی‌اش جدا می‌کرد (البته این هرگز اتفاق نیفتاد) و یا او را بر مسند قدرت‌نگاهدارد اما تحت سلطهٔ نظامی (مانند اروگوئه). به این منظور همه نوع فشار برای درهم شکستن تحمل جناح‌های افراطی راست و طرفداران چپ افراطی آلنده وارد آورده شد. این تاکتیک در مورد طبقه متوسط‌و جناحی از کارگران مؤثر افتاد، اما در مورد جناح چپ عقیم ماند.

و این قابل تعمق است که استراتژی دخالت نظامی در حالی خط مشی غالب ارتجاع شد که محبوبیت آلنده در حال افزایش بود. ژنرال پینوشه خود به "لوس‌آنجلس تایمز" گفته بود که تصمیم رسمی کودتا در روز ۲۸ می ۱۹۷۳ گرفته شد، اما همچنین می‌دانیم که طرح‌ریزی کودتا در ماه‌ژوئیه یااوت ۱۹۷۲ (۱۰ ماه قبل) شروع شده بود. (برای توضیح بیشتر به مقالهٔ ساندی‌تایمز مورخه ۲۷ و ۹ اکتبر ۱۹۷۴ رجوع شود) یعنی همزمان با انتخابات منطقه‌ای که در آن کاندیداهای حزب کمونیست در مقابل "اتحاد راست" به پیروزی رسیدند یعنی همزمان با آخرین تلاش ارتجاع برای رسیدن به قدرت از راه "قانونی". درمارس ۱۹۷۳ زمانی که ارتجاع نتوانست اکثریت $\frac{۲}{۳}$ را در پارلمان بدست آورد تا آلنده را سرنگون کند راه را برای ژنرال پینوشه باز گذارد تا دست به آزمایش کودتایی در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۳ بزند. (۳ ماه بعد). این‌کودتای اولیه عمدتا" بدلیل رهبری وفادار نیروهای مسلح (ژنرال پراتاز) نافرجام ماند.

عوامل خارجی که سرانجام پس از سه سال شرایطی را که‌دخالت نظامی در آن قابل توجیه بود خلق کردند نیز از اهمیت‌بسیار اساسی برخوردارند. جدا از عوامل متعدد اقتصادی مانند تنزل شدید قیمت جهانی مس (محصول عمدهٔ شیلی)، در زمینهٔ صرفا" نظامی نیز، دولت آلنده در اوت ۱۹۷۳ از طریق سازمانهای اطلاعاتی‌اش متوجه شد که نیروهای برزیلی مستقر در بلیوی در نزدیک مرز شیلی متمرکز شده بودند، و اینکه نیروی هوایی آمریکا نیز حضور خود را در بلیوی (کشور هم‌مرز شیلی) وسیعا" افزایش داده بود. همچنین نیروی دریایی ایالات متحده نیز در فاصلهٔ کمی از مرز شیلی آماده بود. خیانت شخصی ژنرال پینوشه که تا به‌آخر از اطلاعات دولتی مخفیانه مطلع بود نیز قابل اغماض نیست. بهرحال پس از ایجاد شرایط مناسب بواسطهٔ تاکتیکهای مختلف اختلال پارلمانی، هرج و مرج اقتصادی، اعتصابات، دخالت نافرجام نظامی و تروریزم، راه برای یک کودتای رعب‌انگیز نظامی باز شد که‌برای‌همیشه به عمر حکومت و شخص سالوادور آلنده پایان داد.

* این مقاله با استفاده از کتاب درسهائی از شیلی به تالیف جان گیتینکز تهیه شده است.

بقیه از صفحه اول

خلق مسلمان کرد...

قیامهای متعدد کردها با خونین‌ترین سرکوب‌ها روبرو شدند. روشنفکران تبعید یا در زندان، دهقانان آواره و مردم پریشان و زیر سایه ترس مأموران ساواک و ارتشیان بسر میبردند.

وقتی صور انقلاب دمیده شد، برادران ما در کردستان همانند دیگر بلاد ایران زیر پرچم قائد کبیر امام خمینی بپا خاستند و پرچم قیام علیه استبداد محمدرضاشاه را برافراشتند.

رشد احساسات خاص قومی و آثار تهاجم فرهنگی و استضعاف رژیم طاغوتی زمینه مناسبی برای فعالیت و تحریکات مزدوران رژیم و عوامل امپریالیسم و فرصت‌طلبها فراهم کرد.

از قبل پیش‌بینی میشد که پس از پیروزی سریع انقلاب مزدوران امپریالیسم برای برانگیختن جنگهای داخلی به تحریک در میان‌اقوام و ملیت‌ها خواهند پرداخت و اختلافات فرقه‌ای و مسلکی و مذهبی را دامن خواهند زد. از این رو مزدوران ساواک وجاسوسان امریکا، بسوی سرزمینهای برادران ما در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و خوزستان روانه شدند و بیشتر به کمک فئودالها و ملاکین وسران فراری ارتش و سرمایه‌داران خائن به تحریک و سمپاشی پرداختند.

از فرصت‌طلبها هم انتظار اتخاد چنین سیاست تحریک‌آمیزی میرفت. این دسته که بدلیل ضعف تئوری و نارسائی در بینش ایدئولوژی و شناخت غلط‌واقعیات از قافله انقلاب عقب مانده‌اند و پایگاه‌مردمی ندارند، این مناطق را برای فعالیت و تحریک و بدست آوردن پایگاه مساعد دیدند. گرفتن قدرت از پیشتاز انقلابی اسلامی برای آن گروهها اهمیت درجه اول دارد. پس باید انقلاب اسلامی شکست بخورد تا زمینه برای پیشگامی آنها فراهم شود. اما غافل از اینکه شکست انقلاب اسلامی شکست همه ملت و از جمله آنهاست و بیهوده تصور میکنند جانشین پیشتاز انقلابی مسلمان خواهند شد.

خواست برادران کرد خواست همهٔ ملت ایران است

دولت از آغاز چنانکه در خور یک دولت انقلابی است با خواستهای برحق برادران ما در کردستان و ترکمن‌صحرا برخورد نکرد.

در حالیکه انقلاب اسلامی بهتر از هر مکتب و جریان اجتماعی دیگری پاسخگوی خواستهای آنان است. تأخیر وعدم قاطعیت ازجانب دولت سبب بروز حوادث ناگواری شد و فرصت طلائی بدست مزدوران رژیم گذشته و امپریالسم و فرصت‌طلب‌ها داد. اما خلق مسلمان کرد خیلی زود به حقایق آشنا میشود و اکنون قادر است دشمنان خود را در هر چهره‌ای بشناسد. ضمن ادامه مبارزه برای بدست آوردن حقوق و خواستهای برحق خود با هشیاری تمام علیه تحریکات ضد انقلاب ایستادگی میکند و دست رد بر سینه تجزیه‌طلبی و فرصت‌طلبی میزند.

خلق مسلمان کرد با تأکید بر وحدت و پیوستگی‌تام خود با امت اسلامی خواهان خودمختاری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است.

خلق مسلمان کرد خواهان رفع انواع ستمها و تبعیض‌هائی است که قرنها توسط نظامات طاغوتی بر وی رفته است.

خلق مسلمان کرد خواهان مبارزه با همه عوامل ضد انقلاب و فرصت‌طلبی است و با قاطعیت هرنوع اتهام تجزیه‌طلبی را رد و انکار میکند.

در انتخابات اخیر برای تشکیل شورای سنندج هشیاری انقلابی برادران کرد ما ثابت گردید.

بر دولت است که با شیوه‌ای انقلابی درپاسخ‌گفتن‌به خواستهای برادران مسلمان ما اقدام سریع بعمل آورد. دست فئودالها و زمین‌داران بزرگ و مأموران رژیم سابق و فرصت‌طلبان را از سرزمین قهرمان‌پرور کردستان قطع کند. اعتبار کافی برای انجام اصلاحات فوری در اختیار نمایندگان واقعی خلق مسلمان کرد بگذارد.

عدم قاطعیت دولت درمورد کُردستان

مبارزات هزاران‌نفر از برادران کرد ما در سنندج‌برای وصول به خواستهائی است که باید فورا" مورد بررسی قرارگیرد. برادران مسلمان کرد ما در قطعنامه‌های خود با تأکید وفاداری‌خودرا به‌انقلاب اسلامی و رهبر و قائد بزرگ آن امام خمینی ابراز داشته‌اند. آنها هر نوع اندیشه تجزیه‌طلبی را محکوم و فعالیت و تحریکات فرصت‌طلبها را بشدت مورد حمله و اعتراض قرار داده‌اند. آنها خواهان وحدت و اتحاد بین همه برادران کرد و همبستگی با دیگر مردم مسلمان‌ایران‌اند. آنها ضمن احترام به آزادی عقیده و رعایت حق مسلم همه افراد در بیان عقاید خود با ترور فکری و سیاسی و شانتاژ از جانب گروههای غیرمسئول و فرصت‌طلب و با تحریکات مزدوران رژیم سابق مخالفت کرده‌اند.

ما قویا" از دولت میخواهیم تا با سرعت نسبت به‌انجام تقاضای برادران مسلمان ما در کردستان اقدام کند. با صراحت و قاطعیت‌نظر انقلاب اسلامی را در مورد حق خودمختاری آنها درچارچوب جمهوری اسلامی و امت واحد اسلامی ایران اعلام کند.

خواست برادران کرد ما خواست همه ملت ایران است. خواست برادران ترکمن، بلوچ و عرب است.

دولت باید سریعا" در تصفیه ادارات و موسسات دولتی از عناصر ناپاک و وابسته به رژیم سابق اقدام کند. دولت باید نسبت به‌تقسیم اراضی فئودالها و ملاکین و غاصبین اراضی بین دهقانان‌زحمتکش‌فورا" اقدام کند.

دولت باید اعتبار لازم برای‌انجام برنامه‌های‌رفاهی‌و اصلاحات فوری در اختیار نمایندگان واقعی و شوراها بگذارد و به دهقانان کمک کند تا زمینهای خود را کشت کنند.

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست

به پاسداران انقلاب

فرازبیداری

ای پاسدار
در منتهای سردی شب
بیرون خانه‌ی تن خود ایستاده‌ای
با پلکهای خسته
پرستارانه
تا شهر زخم خورده
از دستبرد مرگ بیاساید

بیداری تو از بلندی ایمان می‌آید
و از صداقت والعصر *
و قصه‌ی شهادت تو
همچون شهات توده
بی ادعاست
صَدا و عکس ندارد
تاریخ و ویژه‌نامه ندارد

ای نور چشم
ای خوب
ای برادر
ای بیدار
تیر هوایی تو در شب
خواب مرا چو می‌شکند
بی‌اختیار دعات می‌گویم
ای پاسدار انقلاب رهایی
ای پهلوان تنها
خدات در تنهایی
خدات
در رهگذار خصم شبانه
خدات در همه حال از بلا نگهدارد

طاهره صفار زاده
اسفند ۵۷

* سوره‌ی والعصر

"بنام خدا"

بمناسبت ۱۱ اردیبهشت روزکارگر

ای کارگر
ای سرنوشت‌ساز
ـ ای آنکه سال‌ها
روءیای پرپرت‌را
شاهد بودی
ـ ویران شدی، تا شداد
برکام خود بهشت بسازد
ـ و قانون کشان شاهی
حلقوم بیگناه ترا
با دست‌های شوم خود
بفشارند !!
ـ و عدالت را
بر سکوی قضاوت ننگین‌شان
بر چوب سرد دار بیاویزند
ـ غارت شدی ـ و تنها
ایمان خویش را مالک بودی
ـ بر تو هزار تهنیت از ما
در این بهار فتح و ظفر..
ما دامنی پر از گل پیروزی
برهمت بلند تو می‌پاشیم
ـ ای در نماز روز و شب من
ای کارگر، برادر خوبم
ـ با دشمنان بگو
در سال‌های بیداد
ـ آیا مقیم، بر مسند کدام مقام
در اوج زور و زر بودید؟......
و زیستن را، تفسیرتان چه بود؟....
ایکه، زبانتان کلید فریب است
ایکه، دهانتان
دروازهٔ ریا
و ثروت،
با واژهٔ ریال
شعر بلندتان
ـ ای بردگان ظلم
ـ ای مردگان قرن
ای سرسپردگان
صف‌های بی فواصل ما
مشتی است بر دهان شما
ای آنکه با قلم
شمشیر در رکاب دشمن خونخوار میزنی
جهدت عبث، بکوب
طبل تهی را
ای دایهٔ کریم‌تر از مادر.....

* * + *

اما برادرم
ما در کنار هم
نابود میکنیم
بنیاد این حقیرتر از هیچان
ـ من تکیه
بر شانهٔ ستبر تو دارم
تو تکیه بر صداقت من کن
ـ تا کوه‌های با عظمت را
در پشت خویش
حایل نموده باشیم
ـ ای کارگر
صف‌های ما فشرده‌تر و بی نفوذ باد
ـ وقتیکه دست‌های من و تو
درهم فرو روند
و متحد شوند
محکمترین
زنجیرهای محکم عالم را
خواهند ساخت
ما در کنار هم
شب‌های ژرف را
شب‌های خوف را
شبهای شور و شوق شهیدان را
ـ شبهای انتظار یتیمان را
شب‌های بینهات،
شب را
ـ با خنجر جهاد، پرده دریدیم
تا آفتاب صبح سعادت را
بر ریشه‌های شب گره کردیم
ـ ما ـ محراب عاشقان حقیقت را
بس خالصانه سجده نهادیم
ـ ما پا بپای هم
یخبندان سرد قرون را
در گرمی تبلور (تکبیر) ذوب نمودیم
ـ اینک بکوب مشت
بر سینهٔ تکیدهٔ دشمن
این گرگ تیرخورده، این
روباه حیله‌گر
ـ با او بگو
ـ در سرزمین ما که زنانش
با پاکی و نجابت (زهرا)
ـ و همت و شجاعت (زینب)
پیمان بسته‌اند
ـ و مردانش، در عرصهٔ تجلی وحدت
خون حماسه‌ساز حسینی
در رگشان جاری است..
ـ جولانگه قبیلهٔ شیطان نیست
این خطه جای لانهٔ جغدان نیست
ـ ای کارگر بگو
ما از صفوف پاک شهیدان
ما از حریق باغ شقایق
ـ با قلب تکه تکه رهیدیم
ـ ما پابپای هم
از لاله‌زار ژاله خمیدیم
ـ تا کربلای سرخ وطن را
به سرزمین سبز بدل کردیم
ـ و سوگ بینهایت‌مان را
ـ در وادی همیشه بهار آن، دفن نمودیم
ـ آگاه و هوشیار
ـ سر بر محراب اعتقاد خویش نهادیم
ـ ای خواهر، ای برادر زحمتکش
ـ ای خوب ـ ای حبیب خدا
ـ این افتخار، نسل ترا بس
که نازنین (پیامبر) ما
بوسه به پینه‌های دست تو میزد...
و تو ـ برادرم ـ رسالت خود را
هرگز مبر ز یاد
ـ چرخ عظیم میهن خود را
باردگر سریعتر از پیش
ـ در کارخانه‌ات
این خانهٔ خدا
با گردشی مدام
بچرخان....

سپیده کاشانی
فروردین ۵۸

ارتش اسلامی

اگر رژیم افراد مزبور را جدا از مردم و همراه با قطع رابطه‌کامل سیاسی، عاطفی و فکری با جامعه نگاهداری نمی‌کرد هرگز قادر نبود آنها را این‌چنین علیه خلق برانگیزاند و بکار گیرد ـ افرادارتش دور از مردم یکسر و تحت تأثیر تلقینات و آموزشهای حساب شده دولتها قرار می‌گیرند ـ حقایق خارج از صافی منافع و مصالح قدرت‌های مسلط می‌گذرد و به‌گونه‌ای تفسیر می‌شود که نتائج موردنظر را در ذهن و اندیشه و رفتار افراد بجای گذارد.

قدرتهای امپریالیستی و در دو دهه اخیر بخصوص آمریکا سعی کردند قشرها و طبقات بالای جامعه را که در رأس قوای تصمیم‌گیری و اجرائی و انتظامی قرار داشتند از زمینه فرهنگ ملی و اسلامی خویش جدا کرده و در چارچوبهای فرهنگ استعماری و معرفی سرمایه‌داری قالب‌ریزی کنند برای این منظور فرهنگ و ارزشهای اصیل ملی و مذهبی را نزد آنها خوار و بیمقدار و ارتجاعی و خرافی و مغایر با علم و تمدن و ترقی جلوه دادند و تمسک به ارزشهای فرهنگ تحمیل شده و تقلید از سرمشقهای وارداتی را شرط پیشرفت و اخذ درجه و اشغال مقام قلمداد کردند.

در نظام ارتش اسلامی جدایی بین نیروهای مسلح و مردم‌وجود ندارد ـ مردم خود مجاهد و رزمنده و پاسدار مسلح سرزمین‌وارزشهای خود هستند ـ کسی که در همه حال در کنار مردم بسر می‌برد کار می‌کند و در تولید و خدمات اجتماعی شرکت دارد ـ در ارزشها و اعتقادات و فرهنگ در غم و رنج و شادی مردم سهیم است. وقتی اسلحه بدست می‌گیرد نمی‌تواند به دشمن مردم تبدیل شود ـ پیوند عاطفی، عقیدتی بین او و مردم بقدری قوی و نیرومند است که اجازه سوءاستفاده به فرماندهان نمی‌دهد تا اسلحه او را علیه برادرانش بکار گیرند.

۳ـ برخورد مقطعی با ارتش
در شماره آینده



دراسلام
«کار»
«مالکیت» می‌آورد
نه «زور»
«لَیسَ لِلاِنسانِ اِلّا ما سَعیٰ»

درود بر زن مسلمان، پیشتاز انقلاب اسلامی

مواضع فکری سیاسی جنبش مسلمانان مبارز

بسم‌الله

مقدمـه

ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اجتماعی به‌معنای دگرگون‌شدن همه‌ٔ نهادها و تغییر بنیانهای یک جامعه و برقراری اساس و مناسبات تازه در تمامی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. انقلاب هرگز نمی‌تواند به تغییر روبناها که هدف اصلاحات اجتماعی است اکتفا کند. به‌عنوان نمونه در جامعهٔ انقلابی توحیدی بجای پول و قدرت که زیربنا و معیار ارزشهای اجتماعی در جوامع طاغوتی است، کار و تقوی مبنا قرار میگیرد. انقلاب به‌عنوان یک پدیده‌ی دائمی، تحول تکاملی انسان و جامعهٔ انسانی بسوی الله را میسر می‌سازد و هیچ نظام پویای اجتماعی از دستخوش تأثیر آن مصون و در امان نیست.

مصداق کامل چنین اندیشه‌ای سخنان پیشوایمان امام علی‌ابن ابی‌طالب است که هنگام بدست گرفتن زمام امور امت در مدینه فرمود "هوالذی بعثه‌بالحق لتبلبلن بلبلة" و لتغر بلن غربله‌ولتساطن‌سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلکم و اعلکم اسفلکه.

"بخدائی که محمد را بحق مبعوث کرد درهم آمیخته شوید و غربال گردید و زیر و رو شوید همانند برهم زدن کفگیر در دیگ طعام، تا آنکه پست‌ترین شما جای بلندترین شما و بلندترین شما جای پست‌ترین را بگیرند."

جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران بعد از طی نشیب و فرازهای بسیار سرانجام در پانزده سال اخیر به یک مرحلهٔ انقلابی وارد شد. ظلم و ستم استبداد و سلطهٔ استعماری بیگانه و غارت کشور و استثمار زحمتکشان همراه با اختناق بیرحمانهٔ مردم، تضاد بین خلق و رژیم طاغوتی حاکم را به اوج رسانید. چنانکه مشیت الهی ایجاب می‌کند اولین شرط اساسی برای بروز دگرگونی و انقلاب در جامعهٔ ما فراهم گردید. بمصداق آیه "و ماکنا مهلکی القرای الاوا هلها ظالمون" قصص ۵۹.

"ما جوامع را بی‌آنکه اهل آن ستمگر باشند نابود نمی‌سازیم."

ظلم آنچنان همه‌جا را فرا گرفت که چارهٔ آن جز بوسیلهٔ نابودی‌کامل رژیم و سران جبار و جنایتکار آن میسر نبود. اما بازهم به اقتضای سنت الهی در تاریخ رواج ظلم به‌تنهایی نمی‌توانست عامل بروز یک انقلاب گردد. زیرا باتوجه به این حقیقت که تازیانهٔ عذاب الهی و شلاق مرگ بر نظامات ستمگر و حامیان آنها در این دنیا به‌دست مردم فرود می‌آید "قاتلوهم یعذبهم‌الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم و یشف صدور قوم موٴمنین." توبه ۱۴.

"با آنها بجنگید خدا آنها را بدستهای شما مجازات می‌کند و خوارشان می‌کند و شما را علیه آنها یاری می‌دهد. و قلوب موٴمنان‌را آرامش می‌بخشد."

لازم بود ابتدا موجبات قیام مردم فراهم آید. برای آنکه‌مردم علیه نظامات ستمگر قیام کنند و به مصداق آیهٔ "بل نقذف بالحق علی‌الباطل فیدمغهٔ فاذا هو ذاهق.

حق را بر باطل می‌کوبیم تا نابود شود پس آنگاه باطل نابود شدنی‌است." دشمن‌خود را بشناسد و علل‌ظلم و فساد وانحراف‌ومرگ را دریابند و هم به مسئولیت و توانائی خود برای مبارزه با باطل موٴمن گردند. لازم است صفوف حق از باطل جدا شود و مردم ایمان آورند به این که بنا بر اراده خدا باطل هرچقدر نیرومند باشد سرانجام محکوم و مغلوب حق است. باید پرده ریا و تزویر از چهرهٔ عوامل‌ظلم و فساد دشمنان حق برداشته شود و تاروپود اوهام و خرافه‌ها و باورهای غلط و اندیشه‌های شرک که ذهن و اندیشه مردم را اسیر و در زنجیر کرده است ازهم بپاشد و مردم با حقایق آشنا شوند. آنگاه‌که به‌نیروی خود واقف شدند و برسالت خویش ایمان آوردند و راه خود را بسوی حق و آزادی و عدالت شناختند با خیزشی عظیم و یورشی ناگهانی دشمن‌را ازپای درآورند و نظام شرک را در یک برههٔ کوتاه از زمان فـرو ریزند و نابود سازند.

مسئولیت آگاهی دادن و انذار و هدایت ورهنمائی مردم (ناس) را در طول تاریخ نذیران بر عهده دارند و تا آنها بوظیفهٔ خود عمل نکنند و توده را روشنائی و بیداری نبخشند و متحد و بسیج نکنند، انقلاب رخ نمی‌دهد.

"ما اهلکنا من قریهٔ الا لهامنذرون" شعرا / ۲۸، "جامعه‌ای را نابود نساختیم مگر آنکه در میان آنها نذیران قیام کردند." ضرورت قیام و تلاش نذیران که پیشروان فکری مبارزه هستند از آنجاست که برطبق سنت دیگر خداوند در تاریخ "انقلاب بدنبال آگاه شدن توده وقوع پیدا می‌کند"

"دلک ان لم‌یکن ربک مهلک القری بظلم و اهلها غافلون"

"به این دلیل که پروردگارت جامعه را که مردمش در غفلت و ناآگاهی بسر میبرند نابود نمی‌سازد."

انقلاب ایران همانند دیگر انقلابات تاریخ برطبق سنت‌های خداوند تکوین یافت، رشد کرد و به پیروزی رسید. همراه با تشدید ظلم و فساد و رواج فرهنگ شرک، کار نذیران آغازگردید. در دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی سه جریان در بیداری و بسیج و سرانجام قیام مردم نقش‌اساسی داشتند.

اول

جریان فکری ـ سیاسی که در نتیجهٔ ایستادگی و مبارزهٔ مرجعیت تازهٔ مذهبی و روحانیون مبارز و مترقی برهبری امام خمینی ظهورکرد و گسترش یافت. قیام و مبارزهٔ امام وقتی آغاز شد که مبارزهٔ سیاسی آزادیخواهان به بن‌بست رسیده بود و پیشروان مبارزه و احزاب صحنه را یکی پس‌از دیگری ترک کرده بودند. مجاهدتها و روشنگریهای‌امام و مقاومتهای متقابل رژیم منجر به قیام پانزده خرداد و سرکوبی بیرحمانه و کشتار وسیع هزاران نفر از مردم مبارز و از جان گذشته ما در تهران و شهرستانها گردید. امام خمینی از ایران تبعید شد. اما پرچم مقاومت و پیکار را زمین ننهاد و در نقش مرجع مذهبی بعنوان تجسم مقاومت و قهر انقلابی خلق با ایستادگی بی‌نظیری همچنان برهبری سیاسی مردم پرداخت و با روشنگریها و افشاگریها و هدایت‌های آشتی‌ناپذیر خود کوره مبارزه را روشن نگاه داشت و یک‌لحظه‌از دمیدن درآن باز نایستاد تا سرانجام آنرا به پیروزی رهنمون شد.

دوم

وقتی بعد از سرکوبی قیام تاریخی ۱۵ خرداد مبارزه سیاسی به بن‌بست رسید و رژیم آخرین آثار آزادی و حاکمیت قانون را ازبین برد و کمترین مجالی برای مبارزهٔ سیاسی و مسالمت‌آمیز و قانونی باقی نگذاشت. هنگامی که جریان‌های فکری و سیاسی موجود در صحنه‌عجز خود را از رهبری مبارزه و گشودن راه‌حل مسائل سیاسی و انقلابی ایران ثابت کردند، گروهی از جوانان مبارز و پیشتاز و مجاهد با طرح و اقدام به مبارزه مسلحانه سد سکوت و بن‌بست سیاسی حاکم را شکستند و با فداکاری و تحمل شکنجه و استقبال از مرگ و شهادت، افسانهٔ ضربه‌ناپذیری رژیم را باطل کردند و روح امید و شهامت و مبارزه‌جوئی و مقاومت در برابر دشمن را در دلهای مردم دمیدند. جهاد مسلحانه بعنوان راه اصلی مبارزه با رژیمی‌که کمترین حقی برای مردم قائل نیست و به‌عنوان شیوهٔ برخورد نهائی حق و باطل و به‌ویژه تکیه‌ای که مجاهدین بر جهان‌بینی توحیدی و اصول فکری و اجتماعی اسلام داشتند، جوانان مسلمان و متعهد را بسوی خود جلب کرد و عامل موٴثری شد در رشد زمینه‌های انقلاب. هیچکس نمی‌تواند و نباید که ارزش‌آن فداکاریها و آن جهاد مسلحانه را در تکوین‌زمینه‌های ذهنی انقلاب اسلامی ایران نادیده بگیرد.

سوم

انقلاب فرهنگی که از سالها قبل توسط متفکران مسلمان‌آغازشده بود و در این مرحله در نتیجهٔ موضع‌گیری انقلابی، مرجعیت مذهبی امام خمینی و تلاشهای روشنفکرانه روحانیون مترقی‌وارد مرحله تازه‌ای میشد با کار روشنفکران مسلمان و مجاهد ما در زمینه شناسانـدن جهان‌بینی توحیدی و مکتب اصیل اسلام به نسل جوان، عمق و ابعاد تازه‌ای یافت. جدا کردن بینش و رفتار اسلامی درست از بینش‌ورفتار اسلامی‌مسخ شده همانگونه که در رفتار و عمل رهبر و مرجع مجاهد و مقاومت و پیکار مبلغین مذهبی مترقی و مبارز و مجاهدین مسلمان ما انعکاس یافت در نوشته‌ها و گفتار معلمان و متفکران پیشرو در معرض دید و قضاوت توده، بخصوص نسل جوان قرار گرفت و یک غلیان و تحول فکری و احساسی پدید آورد. احساس و بینش توده نسبت به مسئولیتهای انسانی و اسلامی دگرگون گشت و جوانان روشنفکر ما به بینش تازه‌ای از اسلام و مکتب توحید دست یافتند و در پرتو این بینش تازه شخصیت و تولد جدیدی پیدا کردند. پیشگام این تحول و انقلاب فکری در سالهای آخر دهه چهل و آغاز دههٔ پنجاه معلم و متفکر مجاهد برادر دکتر علی شریعتی بود. وی با شمشیر قلم و زبان تیز و اندیشه برنده و نافذ خویش پرده تزویر از چهرهٔ فرهنگ شرک پس‌زد و پوستین وارونه شدهٔ اسلام را بصورت اصیل خود بازگردانید. چهره‌های تابناک و انسانی قهرمانان و پیشوایان مذهبی را از گرد و غبار مسخ و دگرگونی زدود و به نسل ما فرصت داد تا بی‌مانع و رداعی به‌گوهر پاک توحید و خویشتن اصیل خویش باز گردند. تلاش ثمربخش‌وی انقلاب فرهنگی را به اوج رسانید. درنتیجه این روشنگریها زمینه ذهنی انقلاب‌اجتماعی ما بر پایه جهان‌بینی توحیدی و مکتب اسلام فراهم گردید. مجموعهٔ این عوامل تضادهای عینی، سیاسی و اقتصادی را در قالب تعالیم اسلامی ذهنیت بخشید و راه‌حل آنها را بر پایه مسئولیتهای اسلامی هر مسلمان، بصورت نفی کامل رژیم سلطنتی و نظام طاغوتی‌واستقرار کامل نظام اسلامی فرا راه مبارزان خلق ما قرار داد.

ویژگیهای انقلاب ایران

هر انقلابی در عین حال که تابع سنت‌ها و قوانین عام است که نمونه آن در مقدمه آمد دارای ویژگیهائی است که از شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی آن جامعه ناشی میشود چند ویژگی عمده انقلاب ایران که اهمیت اساسی دارند عبارتند از:

اول ــ مبانی فکری انقلاب

پایه فکری انقلاب، جهان‌بینی توحیدی و نظام اسلامی است‌که به خلق مستعضف ایران در مبارزه علیه رژیم وحدت بخشید که به‌آنها نیروی ایمان و انگیزه مقاومت و شوق جهاد و شهادت داد که با نفی کامل همهٔ مظاهر رژیم (سیاسی ــ اجتماعی ــ اقتصادی و فرهنگی) ماهیتی انقلابی به جنبش بخشید که نسل جوان و پیشرو ما را با یک ایدئولوژی انقلابی در برابر رژیم مسلح کرد. سرانجام طرحی برای استقرار یک نظام نوین در اختیار گذاشت.

دوم ــ کیفیت و مشخصات رهبری

ادغام رهبری مذهبی و سیاسی (که ناشی از جدا نبودن دین‌از زندگی در بینش اسلامی است) در یک مرکزیت و اینکه امام خمینی با تقوی، ایمان، صداقت و زهد انقلابی خویش و همچنین مقاومت، ستیزه‌جوئی، سازش ناپذیری و درایت و خردمندی بصورت مظهر قهر انقلابی خلق علیه رژیم و پیشوا و مرجع واقعی امت در رأس جنبـش قرار گرفت، عامل بزرگی شد در بسیج مردم و اتحاد و همبستگی آنها علیه دشمن. این کیفیت رهبری نه‌تنها جبران‌ضعف سازمانی‌وتشکیلاتی جنبش را در بحرکت آوردن توده نمود، بلکه مبارزه را انگیزه‌ای قوی بخشید. بطوریکه مبارزه و جانبازی و فداکاری برای مردم یک ضرورت نبود که یک وظیفهٔ مذهبی و رسالت انسانی و راهی برای رسیدن به رستگاری و وصول به مقام والای شهادت به‌شمار می‌رفت.

سوم ــ وضعیت نیروی پیشتاز جنبش:

استقرار رژیم پلیسی و سالها اختناق و سرکوبی فرصت نداد تا تشکیلات و سازمانهای حزبی اصیل و مردمی بشکل موٴثر و با دوامی در ایران پا گیرند. این شرایط بویژه بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ بطور جدی‌تری مانع از رشد و توسعه تشکیلات پیشتاز و مردمی گردید. مبارزان دلیر از جان گذشته جنبش در سخت‌ترین شرایط پلیسی دور از چشمهای مأموران دستگاههای جاسوسی دشمن کار میکردند درحالیکه خطر بازداشت و شکنجه و قتل و اعدام سایه به‌سایه‌آنها حرکت میکرد.

هرچه مستحکم‌تر باد وحدت خلقهـای امت اسلامی ایران

دهها سازمان وگروه مبارز کشف و نابود شدند و صدها مبارز رزمنده در شکنجه‌گاهها و پای چوبه‌دار یا در معابر و خیابانها به شهادت رسیدند. تحت این شرایط رشد کمی و حتی کیفی سازمانهای پیشتاز با محدودیت همراه بود . روشنفکران مسلمان و توده آگاه نتوانستند درون سازمانهای خود متشکل شوند . درنتیجه جنبش در داخل از یک رهبری تشکیلاتی گسترده و سازمان یافته محروم ماند از این رو در شرایط سخت اختناق با وجود آنکه توده مردم قهر انقلابی خود را حفظ و با رژیم از در آشتی درنیامده و حمایت خود را از مبارزان پیشتاز خود اعلام نمودند، اما نتوانستند عملا" نقش موءثری در مبارزه بر عهده گیرند . لذا مبارزان پیشرو در آن سالهای سخت در میدان جنگ با دشمن مردم را نه در کنار که در پشت سر داشتند . در این حال عاملی که مردم را بهم پیوند میداد ایمان مشترک مذهبی و رهبری واحدشان بود . با تشدید فشار اقتصادی ـ سیاسی بر مردم و ادامه کشتار فرزندان خلق حالت انفجاری جامعه افزایش یافت .

حفظ و گسترش رابطه ذهنی بین مردم و رهبری درخارج ازکشور مردم را در حالت هشیاری و آمادگی نگاه میداشت وانتظار آنانرا برای آغاز مبارزه تیزتر میکرد . سرانجام وقتی زیر فشار سنگین و توانفرسای قهر توده آثار اولین شکاف و تزلزل در رژیم مشهود گردید دریای عظیم خشم و مبارزه‌جویی که در پشت آن سد عظیم انتظار رهایی می‌کشید از شکافها براه افتاد .

هدف مشترک مذهبی مردم از یکسو و اعتماد مشترک و عمیق آنها به رهبری واحد و بلامنازع امام خمینی از سوی دیگر سبب وحدت و حرکت دستجمعی مردم و آغاز مرحله جدید از جنبش گردید درحالیکه سازمانهای پیشتاز، زیر ضربات سخت رژیم و نفاق افکنیهای فرصت‌طلبان جان سختی میکردند خلق مسلمان برهبری امام مجاهد خود با کوله‌باری از تجربیات ۱۵ سال مقاومت و مبارزه و شهادت فرزندان قهرمان خویش و آگاهی و هشیاری، تهاجم خود را علیه رژیم آغازکرد. از این پس خلق با همان تور نامرئی اتحاد در حالیکه امام یکقدم پیشاپیش آن حرکت میکرد پیشگام مبارزه شد و این موقعیت را تا پیروزی انقلاب همچنان حفظ کرد . اکنون توده محروم و خلق مستضعف است که صف مبارزه با دشمن را تشکیل میدهد و مقاومت وفداکاری وجانبازی آنهاست که توطئه‌ها ، طرحهای فریبکارانه آشتی را یکی پس از دیگری خنثی میکند و راه هرگونه سازش با دشمن را مسدود مینماید . مردمند که از مبارزه دست نمیکشند با اعتصاب یا تظاهرات و با شهادت قدرت خصم را متزلزل و در صفوف آن شکاف میاندازند . مردم گوش بفرمان رهبر مذهبی ـ سیاسی خویش همهٔ معادلات و محاسبات دشمن را درهم میریزند ، توده‌های چندمیلیونی خیابانها را اشغال میکنند و رژیم از لحاظ اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی فلج میشود و اکنون نوبت آخرین پایگاه او یعنی ارتش است که بفرمان امام و تحت تأثیر مقاومت خلق شکاف برمیدارد و دست به‌شورش میزند و ظرف مدت کوتاهی او را وادار به تسلیم و قبول شکست میکند .

نقاط ضعف و قوت انقلاب

جنبش با این ویژگیها ، سریع و پیش از موقع به پیروزی میرسد در حالیکه از یک قدرت تشکیلاتی پیشتاز در داخل کشور محروم است . از همین رو قادر نیست به آسانی خلاء قدرت را با عناصر انقلابی و ورزیده پرکند ناچار عناصر آزادیخواه که فاقد تجربه و بینش انقلابی هستند بیشتر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری را اشغال میکنند. همین ضعف پیشتاز سازمان یافته مانع از آن میشود که کار تصفیه عناصر رژیم پیشین و درهم کوبیدن ضدانقلاب به آسانی و سرعت لازم پیشرفت کند . مسئولین امور از انسجام لازم برخوردار نیستند و تناقضات موجود تأثیری منفی بر پیشرفت انقلاب باقی میگذارد . در عوض انقلاب از دو عامل پر قدرت و اساسی یعنی رهبری امام و نیروی مردم بهره‌مند است بطوریکه فقط با تکیه به این دو عامل میتوان بر ضعف‌ها و دشواریهای موجود غلبه کرد . تقوی و صداقت و بینش انقلابی امام و اعتماد عمیق و علاقه شدیدی وی به توده و عشق پر شورش به اسلام همراه با خصلت‌های مردمی و دفاع همیشگی از مستضعفان یک عامل نیرومند در جهت ادامه حرکت انقلابی و بازدارنده دربرابر حرکتهای ارتجاعی است . پیروزی زوردرس سبب شد بسیاری عناصر ضدانقلاب در صحنه باقی بمانند و یا در صفوف مبارزان نفوذ کنند، سبب شد بسیاری نهادها دست نخورده بمانند و در راه پیشرفت انقلاب مانع و دشواری بوجود آورند ، سبب شد نیروهای ارتجاعی و فرصت‌طلبان میدان فعالیت مساعدی بدست آورند ، سبب شد تغییرات اساسی و انقلابی در خصلت‌ها و شخصیت همه مبارزان رخ ندهد و بسیاری از قشرهای مردم با همان انگیزه‌ها و علایق سابق در برابر انقلاب قرار گیرند . پیروزی سریع فرصت نداد تا نیروهای اصیل و انقلابی که در داخل کشور و در زیر ضربات پلیس در حال اختناق بسر میبردند در صحنه ظهور کنند و در نتیجه انقلاب از یاری موثر بسیاری ازفرزندان بی‌نام و نشان خود محروم است .

فرصت نداد تا تشکیلات اصیل بوجود آید و رشد کند و همه مبارزان اصیل و مسلمان را در صفوف خود جای دهد درنتیجه معیارهای شناخته شده و مورد قبول عام برای ارزیابی صلاحیت افراد و میزان صداقت و اصالتشان در اختیار مردم نیست و از این رو زمینه برای رشد و نمو شخصیت‌های فرصت‌طلب ، ریاکار و متظاهر ، منافق و انقلابی نما مساعد است .

موضع جنبش در برابر دولت موقت انقلاب

باتوجه به ویژگی انقلاب و چگونگی پیروزی آن لازم بود بلافاصله بعد از پیروزی یک شورای رهبری انقلاب به انتخاب امام از عناصری که دارای بینش انقلابی و ایمان و آگاهی اسلامی و تجربه مبارزه و کار با مردم دارند ، مسئولیت تصمیم‌گیری را زیر نظارت مستقیم ایشان بدست گیرد و با قاطعیت با مسائل گوناگون انقلاب برخورد کند و دولت موقت مجری فرامین و تصمیمات شورای رهبری انقلاب باشد .

یک شورای واقعی انقلابی می‌توانست نه‌فقط کار انتقال قدرت از رژیم سابق بلکه انجام تغییرات اساسی و اولیه در نهادها و مناسبات نظام پیشین را هم بر عهده گیرد و علاوه بر مبارزه با ضدانقلاب و سرکوبی کامل آن و تصفیه ارتش و سازمانهای اداری پایه‌های اساسی نظام اسلامی را بنیان نهد . شورای رهبری انقلاب بریاست امام می‌توانست در نقش مجلس نمایندگان خلق تصمیمات قانونی به‌منظور تغییر زیربناهای سیاسی ـ اقتصادی و فرهنگی جامعه اتخاذ کند و چهارچوب‌های پیشین را درهم بشکند و دشمن را از پایگاههای خود در ساخت سیاسی ـ اداری ـ اقتصادی و فرهنگی جامعه محروم نماید و با اینکار از تشکیل شتابزده مجلس نمایندگان بی‌نیاز گردد .

در شرایطی که هنوز مناسبات رژیم طاغوتی پا برجاست در شرایطی که هنوز بسیاری از مردم فرصت آگاه شدن بر معیارهای تشخیص و انتخاب نمایندگان واقعی خود را بدست نیاورده‌اند و اکثریت خلق از یک تشکل اصیل حزبی محروم‌اند و هنوز سربازان و افراد ارتش و بسیاری کارمندان دولتی و قشرهای وسیعی از دهقانان به اندازه کافی با ارزشهای انقلاب آشنا نشده‌اند ، و درحالیکه هنوز عناصر ضدانقلاب و مزدوران رژیم سابق ، امپریالیسم ، ارتجاع و فرصت‌طلبان بشدت فعالند انتخاب نمایندگان واقعی مردم که مظهر و نماینده راستین انقلاب اسلامی باشند ، دشوار و تقریبا" غیرممکن است . تحقق این منظور احتیاج به فرصت دارد که ضمن آن انقلاب فرهنگی ادامه وگسترش یابد توده‌ها در تشکل‌های اصیل و انقلابی سازمان یابند و با موازین فکری نظام اسلامی آشنا گردند و در شوراهای اسلامی که در تمامی سطوح تشکیل میشود به شور و تصمیم‌گیری بپردازند واز این راه تدریجا" قدرت و حاکمیت خود را بر سرنوشت کشور اعمال نمایند . تنهاپس از این تجربه‌ضروری و سازنده است که تشکیل مجلسی از نمایندگان واقعی ملت ممکن میگردد و در این فاصله مراجعه به آراء عمومی برای تصویب نظام جمهوری اسلامی چنانکه انجام شد ـ مطلوب می‌باشد .

هم‌چنین قانون اساسی باید با فرصت کافی در معرض قضاوت عموم و بحث و شور در شوراهای اسلامی خلق گذاشته شود و حتی بعضی بخشهای آن در عمل تجربه و آزمایش‌شده و سپس برای تصویب از جانب مردم یا مجلس موءسسان آماده گردد .

اکنون چنانکه از آثار و ظواهر امر پیداست ما از یک شورای انقلابی و فعال و پیشرو که نقش رهبری و تصمیم‌گیری خود را با قدرت و قاطعیت اجرا کند ، محروم هستیم . در حال حاضر وظایف دولت موقت به انتقال قدرت از رژیم سابق و استقرار قدرت انقلاب و سرکوبی ضد انقلاب محدود شده است . گرچه بدلائلی که گذشت این دولت دارای خصلتهای انقلابی نبوده ، از انسجام لازم برخوردار نیست . اما در برابر وظایف حساسی که بر عهده دارد باید در برابر ضد انقلاب مورد حمایت قرار گیرد . ما ضمن حفظ آزادی عمل خود در بیان ضعفها و نارسائی‌ها و ارائه طریق هر اقدامی که دولت را در انجام وظائفش در برابر ضد ـ انقلاب ضعیف کند محکوم می‌کنیم . در عین حال معتقد نیستیم که تا انتقال قدرت بیک دولت دائمی ، باید از انجام هرگونه اقدام و تغییر انقلابی پرهیز کرد برعکس فکر می‌کنیم انجام بعضی تغییرات بنیادی که در این مرحله هم مقدور است و هم دشمن را از مواضع و پایگاههای خود محروم میکند و مردم را در پیوند عمیق‌تری با رهبری انقلاب قرار میدهد ضروری می‌باشد . بعلاوه تأخیر در انجام تغییرات انقلابی نه‌تنها روحیه گذشت و ایثار بلکه هیجان خدمت و سازندگی را که در جریان انقلاب رشد کرده از قشرهای ستمدیده مردم باز می‌ستاند . یکی از اهداف اصلی انقلاب تغییر مبانی ارزشی خلق مسلمان و حرکت مداوم و خلاق جامعه فعلی بطرف جامعه توحیدی است. از این‌رو توقف یا کندی در این حرکت زیان‌بخش بوده و کاهش شتاب با سرعت حرکت به طرف جامعه توحیدی بدون تردید خطراتی جدی دربر دارد . ضرورت تداوم خلاقیت انقلابی در فرد فرد مردم ایجاب می‌کند ، کار تصفیه دستگاههای اجرائی از عناصر ناپاک و تغییر مناسبات استبدادی وغیر اسلامی بی‌وقفه ادامه یابد و مردم بطور وسیعی در جریان پیشرفت کارها و بحث در باره مسائل جاری انقلاب و طرحهای قانون اساسی واجرای آزمایش بعضی پیشنهادات آن ، شرکت داده شوند ، تا رفته رفته پایه‌های بنای فرهنگ انقلاب اسلامی پی‌ریزی شود و هرگز فراموش نکنیم که هدف عمده ما استقرار نظام و ارزشهای توحیدی اسلام در شخصیت افراد و در نظام اجتماعی است . لذا هیچ فرصتی را برای ایجاد این تغییرات از طریق مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیریها و اقدامات اساسی نباید از دست داد .

بکمک این اقدامات است که شور و هشیاری انقلابی توده کماکان در سطح بسیار بالائی نگاهداشته میشود . فروکش کردن آگاهی و شور انقلابی خلق ـ جنبش را از بزرگترین عامل پیش برنده‌اش محروم میسازد .

موضع ما دربرابر ضد انقلاب

جبههٔ ضدانقلاب متشکل است از : مزدوران و عوامل رژیم سابق ، امپریالیسم آمریکا و وابستگان به آن ، ارتجاع و فرصت‌طلبان که در مجموع در ضدیت با انقلاب منافع مشترک دارند و در این راه تلاش می‌کنند .

در سرکوبی مزدوران و عوامل رژیم ، پاسداران و دادگاههای انقلابی تلاش گران‌قدری انجام داده‌اند . بازداشت و مجازات جنایتکاران و خائنین و مزدوران رژیم سابق با موفقیت پیش می‌رود . لازم بیادآوری است که هنوز هم بزرگترین و فوری‌ترین خطری که انقلاب ما را تهدید می‌کند از جانب آمریکا و مزدوران استعمار است که با انواع توطئه‌چینیها و دامن زدن به آشوبها و اختلافات و جنگهای داخلی سعی دارد انقلاب ما را از درون متلاشی سازد . و ضربه سختی را که انقلاب ایران بر منافع حیاتی آن وارد ساخته است ، بنحوی جبران سازد . توطئه‌های جدید کارتر در خاورمیانه و سازش خیانتکارانه سادات با اسرائیل جزئی از یک توطئه آمریکائی علیه خلق فلسطین و انقلاب ایران است . ما نقشی را که استعمار بیگانه در منحرف ساختن نهضت مشروطه‌خواهی و شکست نهضت ملی ایران بازی کرد فراموش نمی‌کنیم. استعمار توسط عوامل خود و بکمک طرحهای پیچیده‌ای میکوشد زمام انقلاب را از دست مردم و رهبری اصیل آن خارج سازد و نیروهای ارتجاعی و عوامل دست‌نشاندهٔ خود را بر آن مسلط سازد . دشمن میکوشد با ضربه زدن بر وحدت رهبری ، انقلاب را از مهمترین پایه حیاتی آن محروم سازد .

آنها می‌دانند که در شرایط حاضر اگر امام خمینی نباشد یا رهبری بی‌اعتبار گردد تشتت و نفاق و چنددستگی به‌آسانی زمینه را برای تسلط ارتجاع و یا عناصر فرصت‌طلب مساعد می‌نماید .

آمریکا وقتی نتوانست ارتش را یکپارچه در مقابل انقلاب وادارد، سعی کرد نفوذ و تسلط خود را در آن حفظ کند و آنرا حتی‌المقدور دست‌نخورده نگاه دارد تا در آینده به‌عنوان پایگاهی برای تسلط بر انقلاب از آن سود جوید . تصفیه ارتش از عناصر مزدور و نامطمئن و تغییر مناسبات و روابط درونی و بیرونی آن چنانکه بسیار کم پیشرفت کرده است ، توطئه امپریالیسم را خنثی و نقش برآب خواهد ساخت . ما در بیانیه اخیر ، موضع خود را نسبت به ارتش صریحا" اعلام کرده‌ایم. تبدیل ارتش بیک نیروی در خدمت انقلاب با تغییر سریع مناسبات استبدادی و استعماری حاکم بر آن و هم‌چنین ادامه تصفیه از عناصر نامطمئن و سیاسی کردن هرچه وسیعتر و عمیق‌تر آن امکان‌پذیر است . درآنصورت این نیرو قادر خواهد بود از انقلاب در برابر توطئه‌های ضدانقلاب حمایت نماید .

امپریالیسم بسرکردگی امریکا با دامن‌زدن به تناقضات و اختلافات قومی و مذهبی و مسلکی سعی در تضعیف انقلاب و تجزیه کشور دارد . آنها نه‌فقط به مزدوران ساواک و جاسوسان سیا و عوامل فرصت‌طلب چشم امید دوخته‌اند بلکه روی قدرتهای ارتجاعی در داخل کشور و در منطقه هم حساب می‌کنند . برخورد قاطع و انقلابی با خواستهای برحق همه اقوام مختلف و شرکت دادن دادن همه قشرهای خلق‌های ایران در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت کشور در چارچوب نظام اسلامی و با حفظ وحدت رهبری و همراه با آن افشاگری وسیع در باره توطئه‌های بیگانه و سوءاستفاده عناصر فرصت‌طلب به مصداق آیه "ان کیدالشیطان کان ضعیفا " جلوی اجرای نقشه‌های ضدانقلابی امپریالیسم را خواهد گرفت . آمریکا و متحدین استعمارگرش تسلط کامل بر اقتصاد و فرهنگ و سیاست ما بدست آورده بودند .

درجمهوری اسلامی ظلم نیست ، فقیر و غنی وجود ندارد ،

ضرباتی که انقلاب بر پایگاههای سیاسی و نظامی آنها وارد میآورد باید با ضربه بر پایگاههای اقتصادی و فرهنگی‌شان دنبال و تکمیل شود. خلع ید از سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و قطع وابستگی ارتش، اقتصاد و سایر نهادهای ما از بیگانه و اشاعه هرچه وسیعتر فرهنگ انقلابی توحیدی میتواند به‌عنوان اولین گام موءثر در این جهت تلق شود. سیاست اقتصادی کشور باید بنحوی تنظیم و اجرا شود که قدم به قدم ما را از وابستگی به قدرتهای سرمایه‌داری بیگانه آزاد سازد. حفظ یا تثبیت این وابستگیها در آینده به بازگشت مجدد سلطه سیاسی و فرهنگی امپریالیسم به میهن ما منجر خواهد شد.

ارتجاع داخلی متحد طبیعی استعمار و بزرگترین مانع رشد و تکامل نهضت‌های آزادی‌بخش در میهن ما بوده است. هدف اصلی نیروهای ارتجاعی آنست که مناسبات پیشین و منافع و امتیازات مادی و غیرمادی خود را در پوشش نظم انقلابی جدید حفظ کند. کاری که اشرافیت بنی‌امیه در صدر اسلام کردند. در مشروطه بازهم بدست اشراف و عمله استبداد و مالکین و خانها و مزدوران استعمار تکرار گردید و اکنون هم نیروهای ارتجاعی همان راه اسلاف خویش را می‌پیمایند. آنان رودرروی انقلاب نمی‌ایستند، بلکه درکنار و پیشاپیش آن قرار گرفته آنرا از مسیر تکاملی‌اش منحرف می‌کنند، قدرت را تدریجا" از دستهای انقلابیون راستین خارج میسازند و با دم زدن از انقلاب و جانبداری ظاهری از آن، شعارها و اصول انحرافی طرح می‌کنند. سعی می‌کنند از تغییرات بنیادی و انقلابی جلوگیری کرده به انجام بعضی تغییرات سطحی و روبنائی اکتفا نمایند.

نیروهای ارتجاعی که وابستگان به عوامل زر و زورهستند در پی اندیشه حفظ منافع مادی و سیاسی خویش می‌باشند ــ غالب اوقات از پوشش مذهب استفاده می‌کنند و میخواهند همان منافع مادی و روابط استثماری و مالکیت‌های انحصاری را در لوای انقلاب اسلامی حفظ کنند مایلند مناسبات استبدادی و موقعیتهای برتر و مسلطی را که پیش از این داشته‌اند در نظام جدید نگاهدارند. ارتجاع اگر هم نخواهد و تکیه بر استعمار نداشته باشد در مبارزه با انقلاب جبرا" به دامن استعمار میافتد و در خدمت منافع آن قرار می‌گیرد.

فرصت‌طلبان کسانی هستند که یا در انقلاب نقشی نداشته و یا نظریاتشان غلط از آب درآمده و در حالیکه پایگاهی در بین مردم نداشته و ندارند به جای برخورد صادقانه با مسایل میخواهند قدرت را از انقلابیون راستین بگیرند. بخشی از فرصت‌طلبان کسانی هستند که در رژیم پیشین از راه خدمت مستقیم و غیرمستقیم به قدرتهای طاغوتی به قدرت و ثروت رسیده‌اند و بنحوی در غارت کشور و استثمار مردم سهیم بوده‌اند و لذا پیوندی با مبارزه مردم و انقلاب نداشته‌اند. اما با مشاهده و ظهور آثار پیروزی وارد میدان شده و خواهان سهم در میراث انقلاب خلقند. با طرح شعارهای فریبنده و انتقادهای بچه‌گانه جنبش را تضعیف و برای خود کسب موقعیت می‌کنند. بخشی دیگر از فرصت‌طلبان کسانی هستند که از روی تنگ‌نظری تنها عقاید و مکتب فکری خود را پیشتاز و پیشگام می‌دانند و ایدئولوژی اسلامی را، به‌نحوی ارتجاعی معرفی می‌نمایند. آنان کمتر برخورد صادقانه و آزاد با اسلام داشته‌اند و غالبا" از پشت عینک نظریات کلیشه‌ای و تقلیدی به آن نگریسته‌اند و چون نظریات و خط مشی‌های عملی آنان بیگانه با واقعیات تنظیم و تدوین شده است، قادر نبوده‌اند تأثیر سازنده‌ای در پیشبرد جنبشهای اصیل و آزادیبخش مردم برجای بگذارند، که به‌عکس بیشتر نقش بازدارنده و انحرافی داشته با تلاش برای بدست گرفتن رهبری از راههای غیراصولی در راه پیشرفت نهضتها و انقلابات، مانع ایجاد کرده‌اند. جدا از تنگ‌نظری فکری و برداشتهای کلیشه‌ای، ریشهٔ دیگر فرصت‌طلبی را عامل وابستگی و تابعیت کورکورانه از سیاستهای غیرـ ملی تشکیل میدهد که به سهم خود بخصوص در گذشته در انحراف از مسیر توده و سرانجام کشانیدن آنها به موضع فرصت‌طلبی تأثیر فراوان کرده است. تاریخ معاصر از صدر مشروطه تاکنون مشحون از تجربیات تلخ از این نوع سیاستهای انحرافی و فرصت‌طلبانه می‌باشد. دنبال کردن این روشها به جدا شدن این گروهها از توده و از دست دادن پایگاههای مردمی می‌انجامد و چون از قافله انقلاب عقب می‌مانند و به انزوا کشیده میشوند، آنان اگر بجای تصحیح نظریات و خط مشی‌ها، صرفا" برای کسب وجهه و قدرت، دست‌به‌دامن فرصت‌طلبی بزنند، چه‌بسا که در کنار نیروهای ارتجاعی ؛ وابسته به استعمار و ضدانقلاب قرار گیرند. برخورد با پدیده فرصت‌طلبی باید بر پایه افشاگری استوار باشد. چنانکه تجربیات گذشته ثابت کرده است این روش در صورتیکه هرماه با ادامه پیشگامی در حل مسائل انقلاب و مبارزه با دشمن باشد، بسرعت فرصت‌طلبان را به انزوا می‌کشاند.

اگر انقلابیون مسلمان همانند گذشته نقش پیشتاز خود را حفظ کنند، سمپاشی‌های عناصر فرصت‌طلب تأثیری در اذهان توده‌نخواهد گذاشت بدیهی است اگر اینگونه عناصر رسما" در خدمت ضدانقلاب درآمده علیه انقلاب دست به توطئه‌چینی بزنند، همانند ضدانقلاب با آنها مقابله خواهد شد. از طرف دیگر ارتجاع و مزدوران استعمار مایلند که انقلاب را وارد میدان مبارزه با فرصت‌طلبان کرده، در آن جبهه مشغول دارند. زیرا در این صورت میتوانند مواضع پیشین خود را حفظ کرده، منافع و موقعیت ناروای گذشته را از خطر نابودی نجات دهند. و حتی با پیشقدمی در این جبهه که خود به گشودن آن کمک کرده‌اند رهبری انقلاب را بدست گیرند و انقلابیون اصیل را طرد کنند و به آرزوی خود که دفن کردن انقلاب در مرداب ارتجاع و استعمار است دست یابند.

در همین‌جا یادآور می‌شویم که اولا"، هر موضع انتقادی نسبت به دولت را نباید به‌حساب فرصت‌طلبی گذاشت، ثانیا" مبارزه با ضد انقلاب هرگز نباید بهانه سلب آزادی عقاید و تشکل و بیان قرارگیرد. زیرا اختناق فکری و سیاسی با اصول آزادی‌بخش توحیدی مخالف است و جلوی شکوفائی استعدادها و ظهور نظریات و راه‌حل‌های کامل و موثرتر را می‌گیرد و در هرحال به زیان رشد حق است.

وظایف مبرم انقلاب

به اعتقاد ما هدف اصلی انقلاب اسلامی آنستکه جامعه را بسوی استقرار کامل نظام توحیدی پیش براند. اصل تاریخی امامت و وراثت مستضعفان و متقین ایجاب میکند که حاکمیت و مالکیت از قدرت‌های غیرمردمی سلب گردد، و بنا به اصل حاکمیت و مالکیت الله بدست مردم سپرده شود. حاکمیت الله ایجاب میکند که در همه حال اصول ناشی از اراده و سنن الهی مبنای عمل و تصمیم‌گیری قرارگیرد. قانون اساسی انقلاب باید بر مبنای این اصول اساسی تدوین گردد. یعنی اعتراف کند به اینکه تنها قوانین الهی و سنتهای لایتغیر وی مطلقند و مبنا و معیار قانونگذاری و قضاوت و ارزشیابی و اینکه مردمند که به وکالت از جانب خدا باید حق حاکمیت الله‌را اعمال کرده و در چارچوب اصول الهی تصمیم بگیرند. هیچ عاملی نباید این حق را خدشه‌دار کند و اینکه امت در راه حرکت بسوی هدفهای خود به پیشوا و امامی احتیاج دارد که راهنما و مظهر و مصداق عملی تمام ارزشهای عالی توحیدی می‌باشد.

اصالت دادن به مردم در تصمیم‌گیری بر مبنای اصول ثابت الهی و رعایت اصل امامت و وراثت مستضعفان ایجاب میکند که قدرت از طریق شوراهای اسلامی خلقی در تمام سطوح به مردم واگذار گردد.

در نظام سیاسی آینده باید تسهیلاتی پیش‌بینی شود که به‌کمک آنها تمامی مردم از اصول و قوانین اساسی اسلامی آگاه و با ضوابط و معیارهای انتخاب و تصمیم‌گیری آشنا باشند و مراجع قدرت و تصمیم‌گیری در وسیعترین حد ممکن بین مردم توزیع شود و از تمرکز آن در یک یا چند مرکز جلوگیری شود.

تمرکز ثروت و قدرت در دستهای یک فرد یا گروه و یا طبقه به هر نحو که باشد با اصول فوق مغایر بوده و سرانجام به استبداد و استثمار میکشد.

در نظام آینده دولت باید نقش راهنما، نظارت و هم‌آهنگ ـ کننده داشته باشد. مجلس نمایندگان مردم که مبعوث شوراهای اسلامی خلق در شهر و روستا در محله‌ها و کارخانه‌ها و ادارات و ارتش و مدارس و دانشگاهها و مزارع و دهکده‌ها هستند، عالیترین مقام قانونگذاری و تصمیم‌گیری محسوب میشود. قوه اجرائی همانند کوه تصمیم‌گیری در تمام سطوح و بین شوراهای اسلامی خلقی توزیع میگردد و چنانکه گذشت دولت مرکزی در بیشتر موارد به برنامه‌ریزیهای اساسی و نظارت و راهنمائی و ایجاد هم‌آهنگی خواهد پرداخت. قوه قضائی باید کاملا" مستقل از قوه مجریه باقی بماند.

موضع جنبش در برابر مسئله خودمختاری اقوام.

مسئله خودمختاری اقوام و ملیتها بر مبنای اصول فوق قابل‌حل است. قرآن ویژگیهای خاص هر قوم و ملتی را در داخل امت واحد اسلامی برسمیت می‌شناسد و آنرا وسیله شناسائی، و روابط متقابل بین اقوام قرار میدهد و در همان حال هیچ نوع رابطه‌ای که براساس برتری و سلطه یک قوم یا ملت بر اقوام و ملل دیگر باشد تائید نمیکند. "انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوبا" و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله‌اتقیکم" "شما را از یک مرد و زن آفریدیم و بصورت ملل و اقوام قرار دادیم تا یکدیگر را بازشناسید. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار با تقوی‌ترین شماست".

باتوجه به اصل فوق یعنی قبول و احترام به ویژگیهای اقوام و ملیتهای امت اسلام و اصل اعطای حق تصمیم‌گیری در چارچوب اصول اساسی و مصالح مشترک امت. هر قوم و ملیت و هر ایالتی بطورکلی میتواند با حفظ ویژگیهای ملی و قومی و فرهنگی و مقتضیات محلی تصمیماتی که مغایر با قوانین اساسی و اصول مشترک نبوده و با مصالح امت واحد اسلامی ایران در تضاد نباشد اتخاذ نماید و حق حاکمیت خود را اعمال کند.

اصول مبنا در برخورد با مسئله خودمختاری و حق حاکمیت اقوام و ملیتها بقرار زیرند.

اول، تصمیم‌گیری در چارچوب قوانین اساسی مشترک که از اراده و حاکمیت الله ناشی میشود.

دوم، رعایت و احترام به ویژگیهای قومی و فرهنگی و حق تصمیم‌گیری برای هر قوم و ملیت و ایالتی بر مبنای مقتضیات محلی و شرایطی که با اصول اساسی مشترک و با وحدت امت واحد اسلامی ایران مغایرت نداشته باشد.

سوم، قبول حق تصمیم‌گیری از جانب مردم براساس اصل امامت و وراثت مستضعفان.

چهارم، رعایت مصالح و منافع مشترک امت واحد اسلامی ایران و وابستگی متقابل سرنوشت همه اقوام و ملیتهای ایرانی از لحاظ اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی. بر این اساس ایالات و اقوام و ملیتها در عین حال که حق تصمیم‌گیری در امور داخلی دارند لازم است از یک سیاست خارجی و دفاعی واحد و خط مشی اقتصادی ــ اجتماعی مشترک پیروی کنند و تابع ضوابط و معیارهای مشترک فرهنگی اسلامی باشند.

استثمار و سرمایه‌داری وابسته

اصول اقتصاد توحیدی اسلام بطور قاطع و صریحی با هر نوع مالکیت انحصاری بر منابع تولید و ثروتهای طبیعی مخالفت دارد و کار خلاق و مثبت را مبنای استفاده از حقی میداند که عموم مردم در نعمت‌های خدادادی زمین دارند. سهم هرکس در نعمتهای جهان محدود به مقداریست که با کار خویش بدست میآورد و بدان نیازمند است. احتکار و تکاثر و اسراف و تبذیر و کنز مردود است و ربا که بر پایه استثمار و بهره‌کشی از کار دیگران قرار دارد و برای پول و سرمایه و ابزار کار سهمی اضافه بر ارزش واقعی و ثابت آن در محصول قایل است قویا" تحریم شده است. اسلام در عین‌حال مانع خلاقیت فردی نشده است و آنرا در چارچوب ضوابط تعیین شده تشویق میکند بنا به آیه "یسئلونک ماذا ینفقون، قل‌العفو" اصل بر این است که هرکس به میزان احتیاج از نتیجه کار خود بهره‌مند شود و مازاد بر آن را در راه مصالح و نیازمندیهای جامعه صرف کند. اسلام در این زمینه از کاربرد زور خودداری میکند. زیرا تکامل شخصیت فرد و رسیدن به تقوی و نزدیک شدن به خدا منوط به انتخاب آزاد فرد در موقعیت‌هائیست که پیش میآید. در همان حال حفظ مصالح جامعه و ضرورت رفع نیازمندیهای اساسی همه افراد تا آنجا اهمیت دارد که حکومت اسلامی میتواند در مواقع ضروری مازاد بر احتیاج‌را در اختیار گیرد.

استقلال و رشد اقتصادی

آزاد شدن از وابستگی اقتصادی به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی، مستلزم خلع ید از سرمایه‌داری وابسته داخلی و احیای اقتصاد اصیل ملی در زمینه کشاورزی و صنعت است. احیای کشاورزی و دامپروری برای رسیدن به خودکفائی از اولویت خاصی بهره‌مند است. در این رابطه انحلال و مصادره شرکت‌های استعماری در صنعت و تجارت و کشاورزی و همچنین بانکهای خصوصی و لغومناسبات ربوی در امر بانکـ داری و معاملات باید در دستور کار دولت قرار گیرد. در زمینه‌صنایع، پی‌ریزی بنیادی یک صنعت و تکنولوژی اصیل که بر پایه منابع و قدرت فنی و انسانی داخلی استوار باشد و ما را از وابستگی به اقتصاد مسلط بیگانه آزاد کند اهمیت اساسی دارد.

در پیشبرد این هدف باید این اصل راهنمای برنامه‌ریزی صنعتی و تجاری ما باشد که جز در موارد ضروری تنها کالا و محصولی را مصرف کنیم که خود میسازیم. در برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی بجای وارد شدن در میدان رقابت آزاد سرمایه‌داری که ما را به جرگه ممالک سرمایه‌دار جهان‌خوار یا سوسیالیستهای توسعه‌طلب میاندازد، ونتیجه جدی آن یا وابستگی و تحت سلطه بودن است یا سلطه‌جوئی. تأمین

همه باید برادروار باهم باشند.

امام خمینی

نیازمندیهای اساسی مردم باید اصل قرار گیرد و تولید برای مصرف و یا مبادله بازهم بمنظور تأمین نیازمندیهای اساسی دیگر باشد و نه برای کسب سود و توسعه‌و نفوذ و استعمار و استثمار خلقها و سرزمینها اصول انسانی توحیدی اقتضا میکند که اضافه تولید در راه تأمین نیازمندیهای سایر ملت‌ها و کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش و پیشبرد هدفهای عالی انسانی و گسترش نظام توحیدی وکشف‌حقایق علمی بکار رود. نه‌آنکه بصورت سرمایه جهت کسب سود و ثروت بیشتر از راه استثمار صادر شود و یا حربه‌ای‌گردد برای‌تسلط بر دیگران و استضعاف ملتها.

همراه خلع ید از سرمایه‌داری وابسته غارتگر و از بین بردن تدریجی مناسبات استثماری در تمامی رشته‌های تولید صنعتی و سپردن امور کارخانه‌ها به شوراهای مهندسان و کارگران و زیر نظارت مراکز برنامه‌ریزی اقتصادی و صنعتی. لازم است حق دهقان بر زمینی که روی آن کار میکند مورد تأکید قرار گیرد. و مناسبات سرمایه‌داری ارضی که در رژیم پیشین رواج و توسعه یافت ملغی شود. دست سرمایه‌داری از اراضی کوتاه شود و شوراهای متشکل از دهقانان و مهندسان و کارگران کشاورز که مستقیما" در کار تولید شرکت دارند، اداره امور مربوط به آنرا بر عهده گیرند.

برعهده دولت است که ابزار و لوازم و سرمایه اولیه کشاورزی‌در اختیار دهقانان نیازمند بگذارد. و با این کار آنها را از ترک کشت و رها کردن یا فروش زمین و یا اجاره دادن به غیر مانع شود.

زمین کشاورزی منحصرا" در اختیار کسانی قرار داده شود که میخواهند شخصا" روی آن کار کنند. و برای بکار انداختن موسسات تولیدی توسط شوراهای کارگران و مهندسان و زیر نظارت دولت و ایجاد کار، باید اولا" از سرمایه تراکم صاحبان صنایع و سرمایه‌داران وابسته و مزدوران رژیم و خاندان پهلوی و حتی از بخشی از درآمد نفت استفاده شود، ثانیا" از همه مردم برای کمک به رشد صنعت و کشاورزی تقاضای همکاری و مشارکت بعمل‌آید. رشد اجتماعی‌و مذهبی مردم عامل موفقیت این طرح و جلب همه امکانات مادی و معنوی‌خلق مسلمان ما خواهد بود. بسیج نیروهای انسانی و ذخیره‌های مادی توده‌ها در اجرای طرحهای ضربتی اقتصادی در موفقیت‌های انقلابی ضرورتی تام دارد. اقدام انقلابی امام در دعوت از مردم به شرکت در نهضت خانه‌سازی برای مستضعفان نمونه برجسته‌ای از این نوع بسیج توده‌ای است.

از آنجا که با استقرار نظام سیاسی مبتنی بر شوراهای اسلامی و سیاست عدم تمرکز و دادن حق تصمیم‌گیری به مردم نیازی‌به‌دیوان‌ـ سالاری گسترده و زائد موجود نیست، لازم است همراه با رشد و توسعه موسسات تولیدی درآینده بطور تدریج کارکنان زائد اداری‌به‌بخشهای تولید منتقل شوند. حجم سازمانهای دولتی به حداقل‌لازم که مناسب با نقش نظارت و هدایت و برنامه‌ریزی است تقلیل پیدا میکند. با تأسیس یک شورای اسلامی تجارت، به‌عنوان یک هدف کوتاه‌مدت و فوری ـ مناسبات ربوی از معاملات حذف و قیمتها بر اساس منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و ارزشهای کار و عدالت تعیین گردد و منافع جامعه در امر مبادلات تجاری تأمین‌وراه‌برای برقراری مناسبات توحیدی در امر تجارت هموار شود.

وظایف مبرم ما در شرایط کنونی

حفظ دستاوردهای انقلاب را فوری‌ترین‌وظیفه‌هر انقلابی راستین میدانیم. ادامه مبارزه قاطع و همه‌جانبه با ضد انقلاب و دستگیری و مجازات مزدوران و عوامل رژیم پیشین و جاسوسان وکارگزاران‌استعمار بیگانه در درجه اول اهمیت قرار دارد. لازمه موفقیت در مبارزه با تثلیث استبداد و استثمار و استعمار پایان دادن به حاکمیت زر و زور و تزویر است.

از آنجا که غلبه ما بر استبداد سلطنی با قدرت متحد مردم در زیر چتر رهبری واحد و با کفایت آن میسر شد در مبارزه با عوامل ضد انقلاب و ارتجاع و مزدوران استعمار و فرصت‌طلب هم جز به نیروی مردم نمیتوان تکیه کرد. لذا وظیفه همه انقلابیون مسلمان آگاه کردن و بسیج و متحد ساختن مردم برای تداوم بخشیدن به انقلاب و غلبه بر دشمنان تاریخی آن است. زودرسی انقلاب ادامه انقلاب فرهنگی‌را بشدت ضروری میکند. زیرا در شرایط موجود خطر نوعی رجعت به‌نظام پیشین در قالب و پوشش نوین قویا" وجود دارد. رشد ضد انقلاب در بطن انقلاب به‌صورت آفتی که همه انقلابات‌تاریخ را تهدید کرده‌است از سه منبع ممکن است: اول باقی‌ماندههای عناصر ونهادها و مناسبات پیشین و یا روابط اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی که پا برجا می‌مانند و یا تجدید حیات پیدا می‌کنند، عناصر ارتجاعی و وابسته به رژیم سابق که در لباس تزویر از تیغ انقلاب جان بدر می‌برند، و مناسبات کهنه ضد توحیدی منشاء رشد ضد انقلاب می‌شوند.

دوم ـ از ناحیه مبارزانی که اسیر ضعفها و خصلت‌های منفی شخصیت خود هستند: کسانی که بطور جدی در متن مبارزه شرکت نکرده‌اند و یا فرصت لازم برای خودسازی و رسیدن به مرحله تقوا بدست نیاورده‌اند. اصل وراثت متقین مبین این حقیقت‌است‌که تنها نیروی شایسته رهبری انقلاب و معماری جامعه توحیدی متقین هستند که از ضعفها و علایق ضد توحیدی و انگیزه‌های ضد اجتماعی شخصی پاک شده‌اند. فعال ماندن محرک‌های شخصی قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی، مال‌دوستی، برتری‌جوئی در کسانی که داعیه رهبری و به عهده گرفتن مسئولیت‌های حساس دارند باید بعنوان یکی از خطرناکترین سرچشمه‌های انحراف‌تلقی‌شود. وجود این محرک‌ها در اشخاصی که نقش حساس در رهبری انقلاب دارند و مسئولیتهائی بر عهده‌شان گذاشته میشود منبع دوم تکوین و رشد ضد انقلاب است. منبع سوم افراد سطحی و ناآگاه از اصول و معیارهای حق‌اند. جهل و قشری‌نگری سبب انحراف این افراد و ضدیتشان با انقلاب می‌شود. لذا شایسته‌است انقلابیون‌اصیل و مسلمان با شدت تمام با هر نوع قدرت‌طلبی فردی و تسلط و برتری‌جوئی شخصی یا گروهی و حزبی مبارزه کنند و دراشاعه‌آگاهیها و معرفی معیارها و اصول به مردم از هرکوششی فروگذار ننمایند. انقلاب اسلامی را هر سه منبع فوق از راه منحرف کردند و به شکست‌کشاندند.

هم اشرافیت اموی که بازمانده رژیم پیشین بودند و از تیغ انتقام و قصاص انقلاب اسلامی جان بدر بردند و در لباس تزویر (اسلامیت) به‌قدرت رسیدند و هم عناصر جاه‌طلب مال‌دوست و خودخواهی نظیر طلحه و زبیر که از یاران انقلاب بودند اما به تقوی نرسیده و بعدا" به انگیزه کسب قدرت و مال و رسیدن به جاه و رهبری به رقابت با حق برخاسته و سرانجام به دامن ضد انقلاب غلطیدند و علیه حق موضع گرفتند و سومین منبع خطر کسانی بودند که بدلیل جهل و عدم آگاهی از معیارهای حق و هدفهای اصیل انقلاب بیراهه را از راه تشخیص ندادند. با وجود داشتن ایمان به اسلام و صمیمت در گفتار و صداقت در عمل چون شناخت عمیق نسبت به اصول و معیارهای حق بدست نیاوردند و در نگرش بامور سطحی و قشری‌بودند بسرعت فریب خوردند و بی‌آنکه بخواهند و نفعی داشته باشند و جاه و مقام را طالب باشند، علیه حق موضع گرفتند و چون انگیزه شخصی نداشتند و صادقانه در راه غلط شمشیر میزدند، با جان زدند و از هیچ عاملی نترسیدند ولذا بیش از دو گروه فوق‌الذکر قلب علی مظهر حق و انقلاب را بدرد آوردند. خوارج‌نماینده این گروه بودند و منبع سوم تکوین و رشد ضد انقلاب.

ما امروز با هر سه آفت بزرگ انقلاب یعنی قاسطین، ناکثین، و مارقین زمان مواجه هستیم و باید که صادقانه و با قاطعیت و احساس مسئولیت از راه تبلیغ و افشاگری و معرفی موازین حق و تشکل و اتحاد مردم و آموزش و در یک کلمه، یک انقلاب فرهنگی در پرتو تعالیم اخلاق توحیدی و حقایق مکتب و واقعیات تاریخ با آنها بجنگیم و در این راه هرگز حقیقت را فدای مصلحت‌اندیشی شخصی و گروهی نکرده و فراموش نکنیم که هدف اصلی انقلاب ما احیای حق و میراندن باطل است و همه چیز در این رابطه وسیله و راه است و نباید که ارزشها و هدف‌های اصلی یعنی حقیقت را حتی یک لحظه قربانی مصالح شخصی کنیم. چنانکه پیشوای بزرگمان قهرمان حقیقت‌جوئی علی "ع" نکرد.

جنبش مسلمانان مبارز ۱۳۵۸/۱/۲۷

بیانیه جنبش مسلمانان مبارز
درباره شورهای ایالتی و ولایتی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تصمیم رهبر انقلاب امام خمینی دایر بر تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی و قبول مسئولیت اجرای این اقدام بزرگ و انقلابی را توسط مجاهد عالیقدر آیت‌الله طالقانی ـ به‌عنوان یک گام اساسی در راه استقرار حاکمیت مردم وزدودن آثار شوم مناسبات استبدادی می‌ستائیم. این تصمیم در جهت تحقق بخشیدن به یکی از مهمترین اصول بنیادی نظام اسلامی، اتخاذ شده است ـ اصلی که برطبق آن آزادی مسئولیت انسان در تعیین سرنوشت و اصالت وی در تحقق بخشیدن به‌حاکمیت الله مورد تائید قرار می‌گیرد و شورا به‌عنوان پایه و اساس‌شیوهٔ اعمال حق حاکمیت مردم تأئید می‌شود.

در رابطه با ویژگی انقلاب اسلامی ایران و نقش بسیار اساسی‌که قدرت خلق مسلمان در شکست نظام شاهنشاهی ایفا کرد و ضرورت بسیج کامل نیروی مردم برای انجام تغییرات انقلابی و نفی حاکمیت و مالکیت ناروای طبقهٔ حاکم پیشین و ضرورت شکوفا کردن استعدادهای بی‌پایان مردم برای غلبه بر موانع و دشواریهای اقتصادی ـ اجتماعی و استمرار انقلاب، بخصوص در بعد فرهنگی آن، ـ از آغاز روی‌ضرورت تشکیل فوری شوراهای مردمی در تمامی سطوح تأکید داشته‌ایم.

تشکیل شوراها به مردم فرصت می‌دهد تا بعد از هزاران سال‌که از جانب رژیم‌های استبدادی مورد بی‌اعتنائی قرار گرفتند، به‌تبادل نظر آزاد بنشینند و امور خویش را خود سامان دهند. قدرت مردم‌در درون شوراها متبلور می‌شود و مسئولیت ساختن جامعه اسلامی آینده و مبارزه با دشمنان رنگارنگ انقلاب و دفاع از دستاوردهای آن مستقیما" به‌آنها واگذار می‌شود. کار دستجمعی در شوراها سبب رشد روحیه اشتراک و همدردی و تعاون و همکاری در بین مردم می‌گردد. بیگانگی و جدائی بین مردم و مسئولین امور از بین می‌رود و از مسیر آن مردم در جریان کلیه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش قرار می‌گیرند مستقیما" با مسایل مملکتی آشنا شده به امکانات و همچنین دشواریها پی می‌برند و با همهٔ توان و ایمان انقلابی خویش در رفع آنها می‌کوشند ـ و در همانحال بر جریان امور میهن خویش و نحوهٔ کار مسئولین، نظارت دقیق و مستمر خواهند داشت. فرصتی که برای تبادل‌نظر و مشورت در یک محیط برادرانه و در پرتو اخلاق اسلامی‌در داخل شوراها فراهم می‌شود، به ازبین رفتن خصلت‌های غیرتوحیدی (نظیر خودخواهی، جاه‌طلبی و روحیه سلطه‌جوئی....)کمک‌کرده ـ امر خودسازی انقلابی و رسیدن به تقوی و زهد اسلامی را امکان‌پذیر می‌سازد. تشکیل شوراها نباید در سطح ایالتی محدود بماند بلکه موفقیت آن موکول به گسترش آن در تمامی سطوح است. به ان معنا که لازم است بلافاصله امر تشکیل شوراهای محلی، شوراهای کارخانه و کارگاه، اداره و روستا و نظایر آن در دستور کار قرار گیرد ـ روشن است که شوراهای ایالتی و ولایتی در پیشبرد اهداف خود در صورتی موفق خواهند شد که در چهارچوب ضوابط و قوانین اساسی اسلامی که توسط‌رهبری انقلاب تعیین می‌شود و همچنین در محدوده مصالح مشترک امت اسلامی ایران، با اختیارات کافی عمل کنند. همکاری همهٔ مردم و در پیاپیش آنها نیروهای مبارز و مسلمان در پیشبرد این طرح انقلابی ضرورت تام دارد ـ جنبش مسلمانان مبارز همهٔ امکانات فکری و انسانی خود را برای تحقق بخشیدن به‌این تصمیم بزرگ‌رهبری انقلاب امام خمینی، در اختیار آیت‌الله طالقانی می‌گذارد و از همهٔ سازمانهای مبارز اسلامی دعوت می‌کند به ندای رهبر انقلاب پاسخ مثبت دهند و این فرصت گرانبها را برای انجام یک تجربه از همکاری و تعاون در پیشبرد یکی از مهمترین هدفهای انقلاب اسلامی غنیمت شمارند. بدون تردید تشکیل موفقیت‌آمیز شوراها به‌بسیاری از مشکلات و نابسامانیهای کنونی در گوشه و کنار مملکت پایان می‌دهد و زمینه را برای حرکت سریعتر بسوی استقرار نظام توحیدی هموار می‌کند.

جنبش مسلمانان مبارز ـ ۱۳۵۸/۲/۳

برای
آزادی
شیخ ابوطیر
بکوشیم



شیخ ابوالطیر، عالم مجاهد فلسطینی در سال ۱۹۷۴ بجرم عضویت درالفتح و شرکت درنهضت مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی دستگیر و روانه شکنجه خانه‌های صهیونیستی و سپس در مقابل بیدادگاههای فرمایشی محکوم به ۳۷ سال زندان گردید.

ما از همه خواهران و برادران و نیروهای مترقی و انقلابی و هواداران صلح و آزادی و عدالت خواستاریم که از هیچ کوششی در جهت آزادی عالم مجاهد شیخ ابوالطیر فرزند خلف شیخ عزالدین قسام بنیانگذار جنبش مسلحانه درفلسطین و سایر زندانیان فلسطینی دریغ ننمایند.

لطفا" وجوه نشریات امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز نمائید.

۱۱ اردیبهشت (روز کارگر)

بقیه از صفحه اول

مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی قشر وسیعی از روستائیان را بی‌خانمان و آواره مراکز صنعتی و شهرها ساخت و نیروی کار آنها را بـه ارزانترین قیمت در خدمت تکاثرطلبی سرمایه‌داران قرار داد.

با دخالت دولت بعنوان دستگاه اعمال قهر جریان پر پیچ وخم و خون‌آلود تغییر مناسبات فئودالی به‌مناسبات سرمایه‌داری ،حاکمیت مطلقه یافت.

سرمایه‌داری با سلب مالکیت از توده‌های زحمتکش شهر و روستا و جدا کردن آنها از ابزار تولید و تصاحب آن ابزار و بکار مزدوری وا داشتن صاحبان دیروزین کارگاههای‌کوچک ،تولید را اجتماعی نمود و سطح تولید را بالا برد ،درصورتیکه مالکیت آن ابزار ،اجتماعی نشده و تحت مالکیت خصوصی سرمایه‌داران قرار داشت.

تضاد حاصله از دوگانگی فوق ،تجمع کارگران بشکل بیسابقه در کارخانجات ،انضباط آهنین محیط کار که لازمه بهره‌وری هر چه بیشتر صاحبان سرمایه بود ،آشنایی با صنایع جدید که خود نیازمند آشنائی با پاره‌ای از علوم بود و استثمار شدید کارگران و ضرورت تجمع در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری برای دفاع از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی ،طبقه کارگر را مآلا" مجهز به بینش سیاسی مینمود و همچنین نقش عظیمش در تولید او را پیشتاز تغییرات ژرف و بنیادین قرن ما ساخت.

تاریخچه طبقه‌ٔکارگر از بدو تولدش تا امروز مشحون از نبردهای حماسه‌آفرین جهت دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود که نهایتا" در پرتو جهان‌بینی توحیدی به از خود بیگانگی زدائی انسانی می‌انجامد، می‌باشد.

*** روز اول ماه مه ۱۸۸۶ پلیس شیکاگوبسوی کارگران اعتصابی شلیک کرد**

از جمله پس از تشکیل کمون پاریس در۱۸۷۱ از جنبش کارگران آمریکا جهت تحصیل ۸ ساعت کار در روز از اوائل ۱۸۸۶ میتوان نام برد. این جنبش در شهرهای بزرگ چون نیویورک ،شیکاگو ،سن‌لوئیز ،بالتیمور ،میل‌واکی و . . .جریان داشت .در روز اول ماه مه۱۸۸۶ پلیس شیکاگوبسوی اعتصاب‌کنندگان شلیک کرد ،در این‌میان چند کارگر جان سپردند و تعداد فراوانی نیز زخمی گردیدند .در سوم ماه مه همین سال که کارگران برای مراسم تدفین برادران مقتول خود به قبرستان رفته بودند یکباره به معاصرهٔ پلیس ضد خلقی درآمدند و طی زدوخوردی عده‌ای مقتول و جمعی نیز مجروح گردیدند.

دژخیمان عده‌ای را نیز رهسپار زندانها نمود و شش تن از ایشان را در یک محکمه فرمایشی باعدام محکوم ساختند که چهار نفر از آنها بدار آویخته شدند .کارگران آمریکا یکسال بعد از اول ماه مه ۱۸۸۶ به خاطر بزرگداشت این حماسه بزرگ دست به اعتصاب زدند.

فدراسیون کار آمریکا (Americ. Feder. of Labor.)در دسامبر ۱۸۸۸ بهنگام برگزاری کنگره خود در سن لوئیز تصمیم گرفت که تظاهرات مشابهی در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار کند و طی پیشنهادی در ژوئیه ۱۸۸۹ به کنگره بین‌المللی‌کارگران (۱۴–۲۱ژوئیه ۱۸۸۹)منعقده در پاریس که کنگره موٌسس انترناسیونال دوم بـود پیشنهادنمود که اول ماه‌مه روز کارگر اعلام شود .کنگره با این‌پیشنهاد موافقت و قطعنامه‌ای بتصویب رسانید دایر به تعیین روز اول ماه مه به عنوان روز همبستگی کارگران جهان .متن قطعنامه بشرح زیر است:

"هر ساله در روز معینی تظاهرات عظیمی بر پا خواهد شد بترتیبی که در آن واحد در تمام کشورها و تمام شهرها در روز مورد توافق ،کارگران مقامات دولتی را به وضع قانون تقلیل ساعات کار در روز فرا خواهند خواند. "

اول ماه‌مه بعدها ازجانب‌جامعه ملل نیز برسمیت شناخته شد.

تولد و رشد این طبقه دوران‌ساز در ایران هم‌پا و همزمان با تولد و رشد پرلتاریای غربی نیست .جنگهای مکرر ،عدم ثبات‌و امنیت ،صرف سرمایه‌ها در راههای غیر تولیدی، موقعیت استراتژیـک ایران و قرارگرفتن بین روسیه تزاری و انگلیس و بالطبع وجه‌المصالحه قرار گرفتن ایران در دوران قاجاریه جهت حفظ منافع قدرتهای‌بزرگ، حاکمیت استبداد سلطنتی ،عدم‌استقلال سیاسی ،ورودکالاهای‌خارجی به میهن ما جلوی رشد صنایع داخلی را گرفته و آنان را بورطهٔ ورشکستگی‌کشانید وحاکمیت مناسبات ارباب رعیتی (فئودالی)و ایلی–عشیره‌ای (پدر سالاری) ،نبودن سیاست‌گمرگی پشتیبان صنایع داخلی، عدم طرق و شوارع ووسائل نقلیه مناسب و . . .مانع از بوجود آمـدن صنایع ملی و رشد طبقه‌ٔکارگر گردید.

کارگران در زمان رضاخان

در اوائل دورهٔ رضاخان جز کارگران نفت جنوب که بتعداد آنها تدریجا" افزوده میشد ،کارگر صنعتی دیگری‌بمعنی واقعی آن در ایران وجود نداشت .کارگران ایران در این زمان عبارت بودند از: کارگران مطابع (بخصوص تهران) ،کارگران‌قالی‌باف (بخصوص‌کرمان) ،باربران بنادر و کارگران شیلات (انزلی)کارگران انواع صنایع دستی (تهران، اصفهان ،رشت ،تبریز ،مشهد ،قزوین ،زنجان‌و . . .)

پیشینهٔ اولین اعتصاب‌کارگری در ایران به ۱۹۰۷باز می‌گرددکه کارگران مطابـع دست باعتصاب زدند پس‌از آن تاریخ‌جسته‌گریخته با فعالیتهای کارگری مواجه می‌شویم تا اینکه در زمان رضاخان به‌علت زمینهٔ سیاسی ،بین‌المللی مناسب و تسهیلاتی که رضاخان بـرای اتحادیه‌ای کارگری بوجود آورده بود و مغازله‌ای که با روسیه‌شوروی مینمود تا پایه‌های حکومتش را محکمتر گرداند ،فعالیتهای‌اتحادیه‌های کارگری‌اوج گرفت.

بطوریکه در سال۱۲۹۹ ،سال کودتای رضاخان ،در تهران‌پانزده اتحادیه و شورای اتحادیه‌های تهران تشکیل شده بود. به ابتکار این شورا برای نخستین بار در تهران و دیگر شهرهای ایران جشن اول‌ماه مه برگزار شد.

دوران سالهای ۱۳۰۰–۱۳۰۴ دوران تشدید مبارزه زحمتکشان علیه کارفرمایان بود .رضاخان پس از نشستن بر تخت سلطنت سیمای واقعی‌و حقیقی خود را که مدرس شهید و مصدق بزرگ از قبل برای توده‌های‌مردم ترسیم‌کرده بودند ،لیکن عوامل روسیه شوروی و رخنه‌کنندگان در جنبش کارگری می‌کوشیدند تا آنرا با وسمه و سرمه‌بزک کنند و از چشمها دور بدارند عریان‌ساخت‌وجنبش‌اعتراضی واعتصابی کارگران را در کارگاههای نفت جنوب در سال ۱۳۰۶ تا۱۳۰۸ به کمک ارتش و نیروی دریائی انگلیس به خاک و خون کشید.

در دورهٔ دوم حکومت رضاخان اگر چه تأسیس راههای شوسه، راه‌آهن و کارخانجات مختلف جهت تولید فرآورده‌های مصرفی باعث افزایش تعداد کارگران گردید ،لیکن تمامی این تأسیسات در خدمـت سیاست اقتصادی و نظامی امپریالیسم انگلیس قرار داشت و هرگونه فعالیت صنفی و سیاسی به شدیدترین وجهی درهم کوبیده می‌شد.

اولین باریکه کارگران ایرانی بعنوان یک نیروی توده‌ای وسیع پا بعرصه سیاست ایران گذاشتند ،پس از دوران ارتجاع سیاه رضا خانـی بود .فقر و استثمار شدید کارگران ،وجود شرائط کمابیش دموکراتیـک برای فعالیت سیاسی ،اهم عواملی بودند که دست در دست هم، در اندک مدتی کارگران ایران را در سندیکاهای کارگری متشکل نمود و نه تنها در مبارزات اقتصادی بلکه در مبارزات سیاسی نیز آنها را وارد ساخت.

در این دوران عدم وجود یک تشکیلات اسلامی انقلابی معتقدو مومن به جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی مستضعفین – اسلام –کـه بتواند طبقه کارگر را تا برقراری یک جامعه توحیدی فارغ از استعمار، استثمار ،استبداد ،استعمار و استکبار رهبری کند، نه تنها مانع به ثمر رسیدن کوششها و فعالیتهای خستگی‌ناپذیر این طبقه گردید ،بلکه بـه رهبری وابسته به بیگانه و فرصت طلب حزب توده این امکان را نیز داد تا با برافراشتن پرچم دروغین دفاع از طبقه کارگر ،بارها و بارها بخشی از کارگران میهن ما را علیه منافع‌حقیقی خود آنها و ملت‌تحت ستم ایران به تظاهرات و دفاع از امتیاز واگذاری‌نفت‌شمال وتظاهرات و اخلال علیه حکومت ملی دکتر مصدق و . . .بکشاند.

خوشبختانه حقانیت نهضت ملی و خیانتهای رهبری حزب‌توده شرائطی را بوجود آورد تا طبقه کارگر یاران صدیق و پشتیبانان واقعی خود را بشناسد.

اعتصابات کارگری بعد از ۲۸ مرداد

با کودتای آمریکائی۲۸مرداد و حاکمیت‌رعب و وحشت واختناق بر میهن ،ما با حرکتهای پراکنده اعتراضی کارگری مواجه بودیم که علیرغم حرکتشان در چهارچوب قوانین دولتی توسط‌رژیم سرکوب می‌گردیدند ،از جمله:

اعتصاب کارگران نفت جنوب در ۳۳

اعتصاب کارگران مسجدسلیمان و آغاجاری در تابستان و پائیز ۳۶

اعتصاب کارگران کارخانه نساجی اصفهان در ۳۷

اعتصاب کارگران ریسباف اصفهان در ۳۸

اعتصابات و تظاهرات قهرمانانه کارگران کوره‌پزخانه‌های جنوب تهران در سال ۱۳۳۸ که تحت فرماندهی رئیس‌وقت سازمان امنیت تیمور بختیار جلاد ،بخون کشیده شد و ضمن آن بیش از ۶۵ کارگر زحمتکش بقتل رسید.

و مبارزات و اعتصابات وسیع کارگران اصفهان و آبـادان و کارخانجات چیت و تاکسیرانی تهران در سالهای ۳۹ تا ۴۲.

انقلاب‌سفیدآمریکائی که رسالتش غارت هرچه بیشتر منابع میهن ما و ایجاد بازار فروش برای کالاهای ساخته شده سرمایه‌داری و ادغام اقتصاد ایران در سیستم اقتصادی جهانخواران بود ،کشاورزی ما را بیش از پیش نابود و خیل روستائیان آواره را بجانب شهرها روانه ساخت تا از نیروی کار ارزان آنها در صنایع مونتاژ و شرکتهای‌مختلط استفاده کرده و سرمایه‌های آفریده شده توسط بازوان کارگران میهن ما را به مراکز تمرکز قدرت مالی جهان صادر کند.

در این دوران‌طبقهٔ کارگر ایران بیش از پیش مورد استثمارشدید سرمایه‌های خارجی و داخلی قرار می‌گرفت ،از حقوق انسانی و صنفی‌و سیاسی ،حق استفاده از بیمه و . . .،محروم بود ،مسئله تورم مداوم کـه دستمزد کارگران و حقوق ماهیانه مستضعفین را مثل موریانه می‌خوردو افزایش دائمی اجاره بهاء و کمبود مسکن ،نبود ایمنی و بهداشت در محلهای کار ،استثمار مضاعف زنان و کودکان کارگر گوشه‌ای از رنجهای بیشمار این طبقه بود.

حیله‌های رژیم‌شاه سابق

رژیم شاه خائن برای جلوگیری از رشد فزاینده اعتراضات و اعتصابات کارگری دست به حیله‌های مختلفی زد از جمله:

پیش‌کشیدن طرح " سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها "که درحقیقت چیزی جز افزایش میزان تولید و مرغوب شدن محصول ودر نهایت افزایش سود سرمایه‌دار نبود.

و" فروش سهام کارخانجات "که آن نیز نیرنگی بیش نبود.

و همچنین تشکیل اتحادیه‌های زرد از قبیل " اتحادیه شورای مرکـزی کارگران و پیشه‌وران و کشاورزان ایران" ،کنگره اتحادیه‌های کارگران ایران"و "سازمان کارگران ایران" که حزب توده به کارگران پیشنهـاد عضویت در این سازمانهای فرمایشی و آریامهری را می‌نمود. (۱)

و تبلیغات تخدیرکننده و مسموم‌کننده و برنامه‌های " کارگـری" رادیو و . . .

هنگامیکه رژیم شاه تمامی این حیل را نقش بر آب می‌دید و طبقه کارگر را که نبود و کمبود مسکن ،بهداشت ،خوراک و محرومیت از همهٔ حقوق انسانی در مقابل خود برافروخته میافت ،آنان را باتهام "اقدام علیه امنیت کشور" بزندانها گسیل می‌داشت و هرگاه که این‌تودهٔ مستضعف تحت فشار مصائب بخود جرأت می‌داد تا فریاد خود را بـه گوش هموطنانش برساند ،همچون تظاهرات پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۵۰ کارگران چیت جهان بدنهای ایشان را با گلوله‌های اربابان آمریکائی و اسرائیلیش مشبک می‌ساخت.

و با تنظیم "آئین نامه‌های انظباطی "و گماشتن افسران‌و درجه‌داران بازنشسته بنمایندگی از جانب ساواک در کارخانه‌ها، کوشش می‌نمود تا سکوت مرگباری را بر محیط‌کارخانه ،این نبض‌گرم شهرهـا حاکم سازد تا کمپانیهای چند ملیتی و سرمایه‌های مالی خارجی و سرمایه‌داران دلال صفتی چون رضائیها ،لاجوردیها، نیکپورهـا، کورس‌ها ،مهدویها ،خیامیها ،ارجمندها ،القانیانها، خسرو شاهیهـا، اخوانها ،ثابتها ،تیمورتاشها ،وهاب‌زاده‌ها ،فرمانفرمائیان‌ها و در راس آنها خاندان کثیف پهلوی میلیونها دلار از دسترنـج مستضعفین بغارت برند و به زندگی‌های افسانه‌ای بپردازند.

ترقی نابهنگام و چندبرابر قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ با درآمد سالیانه ۲۰ میلیارد دلار نه تنها دردی از دردهای کارگران ما را دوا ننمود بلکه مصرف این پولها در بخشهای غیر تولیدی و خدمات و خرید ابزار جنگی و عیاشی و جشنواره و حفاظت از منافع سرمایه‌داری جهانی در خلیج و . . .،تورم وحشتناکی را بوجود آورد که پیش‌ازپیش زندگی را برای کارگران ما مشکل ساخت .رشد اعتصابات و تظاهـرات کارگری در طی این سالها خود موٌید این بیان می‌باشد.

در چنین شرایطی که زمینه عینی انفجار و انقلاب موجود بـود جنبش اسلامی بعنوان یگانه‌یاور راستین‌مستضعفین برهبری امام‌خمینی پس‌از ۱۵ سال نبرد بی‌امان علیه امپریالیسم ،رژیم‌استبدادی شاه و سرمایه‌داران وابسته و ارتجاع ،توده‌های خلق ما را وارد نبردی تاریخ ساز نمود .در این نبرد تاریخساز طبقهٔ کارگر ایران همانطور که امام بارها اشاره فرموده‌اند نقش بسیارعظیمی ایفا نموده خصوصا "برادران نفتگر که با قطع جریان نفت به بازارهای جهانی شاهرگ رژیم ددمنش پهلوی را قطع نمودند.

اهداف‌کوتاه‌مدت انقلاب اسلامی

در این زمان امام خمینی به مثابه ترجمان خواستها، نیازها و آمال و آرزوهای تودهٔ مستضعف ،اهداف‌کوتاه‌مدت جنبش انقلابی‌خلق مسلمان ما را در نکات ذیل خلاصه فرمودند:

۱ – قطع ید اجانب و امپریالیستها از هر رنگ و مکتب.

۲ – سرنگونی رژیم شاه و عمالش بعنـوان نوکران داخلـی امپریالیستها و کارتلها و تراستهای نفتی و سازندگان ابزار جنگـی و صادرکنندگان کالا بقیمتهای چند برابر و محاکمه و مجازات آنان.

۳ – برقراری جمهوری اسلامی.

رژیم شاه و نوکرانش شریف امامی ،ازهاری ،بختیار کوشیدند تا

پیروز باد مبارزات مستضعفین جهان

پیش بسوی شوراهای . . . بقیه از صفحه اول

افراد جامعه بطریقی درنظرخواهی و مشورت و تصمیم‌گیری شرکت داده شوند. برای این منظور به نهادها و شیوه‌هایی از عمل احتیاج داریم که مردم را در تمام سطوح گرد هم آورد و درجریان تصمیم‌گیری شرکت دهد.

شوراها باین هدف جامه عمل می‌پوشانند. از آنجا که امکان تشکیل شوراها در همه‌جا وجود دارد هیچ قشری از مردم جامعه کنار گذاشته نمیشوند و رابطه آنها با مراکز تصمیم‌گیری قطع نمیشود. در ترتیب نمایندگی که تنها یک مجلس یا یک گروه در مرکز که گرچه به انتخاب مستقیم مردم باشد ـ می‌نشیند و برای مدتی بوکالت از جانب مردم تصمیم‌گیری می‌کنند. هرگز نمی‌توانند اصل حق مردم درتعیین سرنوشت را رعایت کنند. آن گروه حتی اگر در ابتدای کار از اعتماد مردم برخوردار باشد از کجا معلوم که این صلاحیت را برای تمام دوران وکالت حفظ کنند.

تازه بسیاری از آنها هرگز از جانب مردم بدرستی شناخته نیستند و به ضرب و فشار تبلیغات، تلقینات و از مجرای روابط غیرمستقیم، رأی مردم را جمع‌آوری می‌کنند ـ بعد هم رابطهٔ وکیل با مردم بکلی قطع میشود و او بدون اطلاع و حتی علاقه به مسایل مجلس و موکلین خود رأی می‌دهد و اظهارنظر می‌نماید. در این شکل از نمایندگی مردم معمولا" درکنار و بیگانه با امور باقی می‌مانند و از کم و کیف جریانات سر درنمی‌آورند، تدریجا" این بیگانگی با اموری که بهرحال به سرنوشت آنها بستگی دارد، سبب جدائی و بیگانگی آنها از نمایندگان میشود و علاقه آنها را به سرنوشت کشور قطع می‌کند. بدین‌ترتیب نمایندگان و اداره کنندگان مملکت به قشری جدا از مردم تبدیل میشوند که قادر نخواهند بود، همکاری عمیق و گسترده مردم را در پیشبرد برنامه‌های مملکت جلب نمایند.

بگذریم از اینکه تمرکز تصمیم‌گیری خود سرمنشاء چه انحرافات و ستیز و تضادی در جامعه و بین مردم میشود و یک مرکز قدرت بوجود می‌آورند که به مردم متکی نیست بلکه بر مردم تحمیل میشود و تدریجا" برای حفظ قدرت در مقابل آنها قرار می‌گیرد. از طریق شوراها مردم حضور خود را در صحنه امور سیاسی و اجتماعی کشور ثابت می‌کنند و رابطه‌ای دائمی و فعال و خلاق بین مردم و مجریان امور برقرار میشود ـ شوراها فرصت لازم را برای بروز استعدادها، ابتکارات و خلاقیتهای توده فراهم می‌آورند. شوراها امکان می‌دهند که در تصمیم‌گیریها مقتضیات محلی و ویژگیهای قومی و ناحیه‌ای و جغرافیائی و جمعیتی مد نظر قرار گیرند و همه امکانات مادی و معنوی و انسانی در سراسر کشور بخوبی شناخته شده، فعال و مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرند. شوراها بمردم یاد میدهد که چگونه باهم تبادل‌نظر کنند و چگونه مسایل را بشناسند و با مشکلات آشنا شوند و راه غلبه بر آنها را یاد بگیرند، وقتی مردم از نزدیک شخصا" واقعیات امور و دشواری مسایل را لمس کردند، در گشودن آنها و مبارزه با موانع مشارکت کامل می‌نمایند و بدبینی و سوءظن جای خود را به اعتماد و همکاری متقابل می‌دهد.

شوراها باید همه‌جا تشکیل شوند! شوراهای کارگران و کارکنان کارخانه‌ها، اداره امور کارگاه را بر عهده گیرند. حدود و وظایف شوراها در هرجا باید بر طبق مقتضیات موءسسه در آئین‌نامه‌هایی تنظیم و تدوین شود. مثلا" شوراهای اسلامی کارخانجات، امور کارگاه را در چارچوب سیاست عمومی اقتصادی و صنعتی که توسط مراکز برنامه‌ریزی کشوری تعیین میشود، اداره میکند و حق ندارد مغایر با آن عمل نماید زیرا هر موءسسه ضمن حفظ استقلال باید توجه داشته باشد که جزئی جدا نشدنی از کل جامعه است و آثار کار و تصمیمات آن در سرنوشت همه افراد جامعه دخالت دارد ـ از این رو شوراهای ایالات و موءسسات اقتصادی ـ اجتماعی و محلی هم چارچوب قوانین اساسی (اسلامی) و هم مصالح و سیاست عمومی کشور را مدنظر می‌گیرند. بهمین ترتیب شوراهای اسلامی روستاها تشکیل میشود تا برطبق همین ضوابط امور کشاورزی مسایل رفاهی و اقتصادی ـ اجتماعی ده را اداره نماید.

شوراهای محله‌ها و شورای ادارت و مراکز آموزشی همه واحدهای زیرین نظام تصمیم‌گیری و اجرائی کشورند ـ در رأس این شوراها در هر ایالت یک شورای اسلامی ایالتی با انتخاب مستقیم مردم تشکیل میشود. فرمانداران و استانداران هر شهر و ایالت از میان نامزدهای معرفی شده از طرف این شوراها یا از بین اعضای شورای ایالتی توسط دولت مرکزی انتخاب و تعیین میگردد.

شوراهای ایالتی باید در چارچوب ضوابط و سیاست عمومی و قوانین اساسی با اختیارات کافی عمل کنند ـ این شوراها را بآن دلیل اسلامی می‌نامیم که مشخص شود مبانی عمل و تصمیم‌گیری و اجرائی آنها اصول اسلام و قوانین اساسی قرآن و جمهوری اسلامی است.

انتخابات شورای شهر سنندج که بدنبال سفر موفقیت‌آمیز حضرت آیت‌الله طالقانی در باره آن توافق شده و اکنون علیرغم دشواریها و موانع و کارشکنی‌ها بخوبی انجام گرفته است، نمونه خوبی است که نشان می‌دهد کار گسترش شوراها در همه‌جا امکان‌پذیر است. وقتی در کردستان که در این ایام در شرایط بحرانی بسر می‌برد و عوامل نفاق‌افکن و فرصت‌طلب و توطئه‌های امپریالیسم درصدد ایجاد بلوا و آشوب و سمپاشی و اقدام علیه انقلاب بودند، کار انتخاب شورای شهر باآن درجه از موفقیت انجام میشود میتوان انتظار داشت که با استفاده از تجربیات سنندج در سایر نقاط ایران با نتایج و با شیوه بهتری انجام گیرد.

انتخابات سنندج اولین آزمایش شوراها

انتخابات شورای شهر سنندج نشان داد در یک شرایط آزاد و فارغ از سلطه دیکتاتوری و استبداد، حتی اگر گروهی با شیوه‌های غیردموکراتیک به تحمیل رأی و نظر خود بپردازند و بخواهند با جنجال و تبلیغات دروغین و اغفال، رأی مردم را در یک جو غیرعادی بسوی خود جلب کنند ـ بار هم موفقیت ندارند و مردم ما که تجربه مبارزه با دشمن خونخوار استبداد و امپریالیسم را پشت سر دارند و با تمام وجود از انقلاب خود حمایت خواهند کرد و با هشیاری راه اصیل انقلاب را برای تغییر دادن جامعه و استقرار نظام قسط اسلامی و تحول بسوی جامعه توحیدی ـ پیش خواهند گرفت ـ ما به مردم قهرمان سنندج و به برادران دلیر و مسلمان کرد خود درود می‌فرستیم و پیروزی آنها را در اولین آزمایش تشکیل شوراها تبریک می‌گوئیم و مطمئن هستیم با رشد فکری و با ایمان پاکی که به انقلاب اسلامی دارند قادر خواهند بود گامهای بلندی در جهت حل مسائل و مشکلات مردم کردستان بردارند و سرمشقی خوب برای هموطنان خود در سایر ایالات جمهوری اسلامی ایران باشند. اکنون وظیفه مقامات اجرائی است که هرچه سریعتر مقدمات انتخابات شوراهای اسلامی را در کلیه سطوح و در تمامی ایالات فراهم آورند و از این راه به مردم فرصت دهند تا با بسیج و مشارکت کامل بر بحران و دشواریهای اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی که از توطئه‌های دشمن و عوامل وابسته یعنی سرمایه‌داری وابسته، ارتجاع، فرصت‌طلبان ناشی میشود، غلبه کنند.

به مردم فرصت دهید و بآنها اعتماد کنید و مطمئن باشید با خلاقیت عظیم ـ کارهایی خواهند کرد که بی‌شباهت با معجزه نخواهد بود ـ چنانکه غلبه آنها براستبداد محمدرضاشاهی و سلطه امپریالیستی به زعامت قائد کبیر امام خمینی اقدامی معجزه‌آسا بود.

*   *   *

۱۱ اردیبهشت (روزکارگر)

بقیه از صفحه ۵

با طرح خواستهای رفاهی و اقتصادی طبقه‌کارگر و توده‌های مستضعف ما را ازجنبش انقلابی اسلامی و رهبری آن جدا سازند، گروههای چپ نما نیز بنابر ماهیتشان، ترسان از پیروزی جنبش خلق بهنگامیکه توده‌های مردم فریاد "مرگ بر امپریالیسم آمریکا"، " نابود باد سلطنت"، "استقلال، آزادی، جمهوری‌اسلامی "را در چهارسوی‌کشور صدامیدادند، علم "نان، مسکن، آزادی" را برافراشتند!!

لیکن طبقهٔ‌کارگرمسلمان میهن ما تحت‌زعامت امام خمینی دست رد بر سینه این خائنین به منافع ملت زد و مبارزه را تا سرنگونی‌رژیم شاه و بیرون ریختن اجانب و برقراری جمهوری اسلامی ادامه داد.

امسال برای اولین‌بار در تاریخ‌ایران طبقهٔ‌کارگر میهنمان همراه با توده‌های مستضعف ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) را در محیطی آزاد از سلطه خارجی و استبداد داخلی جشن می‌گیرد.

۱۱ اردیبهشت را در حالی جشن می‌گیرد که دیگر ایران بهشت سرمایه‌های خارجی نیست و بفرمان خدا و امام و بخواست خلق تیغ ملی شدن این سرمایه‌ها درحال فرود آمدن است و سایهٔ‌شوم سرمایه‌داران زالوصفت و دلال بیگانه و همچنین‌عمال امنیتی‌شاه بر سرآنان سنگینی نمی‌کند.

۱۱ اردیبهشت را در حالی جشن می‌گیرد که بدنبال فرمان‌امام دائر بر تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و شوراها، می‌تواند آزادانه و بی‌هراس دست به‌تشکیل شوراهای اسلامی کارگران جهت حفظ‌حقوق خود و بالا بردن آهنگ تولید مجتمع اسلامی و ممانعت از حیف ومیل اموال امت بزند و شرائط تحقق اصل قرآنی "مستوی علی سوقه" برپای خود ایستی جامعه اسلامی در تمامی زمینه‌ها را فراهم آورد.

۱۱ اردیبهشت را در حالی جشن می‌گیرد که مسئولیت سنگین دفاع از دستآوردهای انقلاب اسلامی و خنثی ساختن توطئه‌های خائنین را بخوبی بر دوش خود احساس می‌کند.

۱۱ اردیبهشت را در حالی جشن می‌گیرد که معتقد است تحت حکومت جمهوری اسلامی از امکانات سرشار ایران:

منابع زیر زمینی

جمعیت و نیروی انسانی

بازار وسیع برای جذب محصولات و همچنین تأمین نیروی کار

امکانات مالی غنی و ارز خارجی لازم

و مهمتر از همه شور و شوق انقلابی و ایمان اسلامی خلق وبسیج توده‌ها براساس تشکیل شوراها می‌تواند حداکثر استفاده را در جهت برقراری مناسبات توحیدی و حاکمیت اصول قرآنی: " لیس الانسان الا ماسعی "و "لکل درجات مما عملوا" بعمل آورد.

وظیفهٔ‌دولت موقت اسلامی است که در آستانهٔ‌عید مستضعفین بعنوان قدمی در راه تحقق اصول قرآنی و اوامر امام خمینی و عهدی به توده‌های مستضعف ما موسسات‌ربوی (بانکها)، شرکتهای خارجی (۲) و همچنین سرمایه‌های غارت شده توسط سرمایه‌داران وابسته را ملی اعلام دارد.

تا طبقهٔ‌کارگر میهن ما و توده‌های مستضعف با ایمان به انقلاب خلاقانه در راه ساختمان امتی نمونه بکوشش بپردازند و توطئه‌های‌ضد انقلاب، ارتجاع و عناصر فرصت‌طلب را در هم شکنند.

پیروز باد مبارزات‌طبقهٔ‌کارگر ستون فقرات انقلاب اسلامی‌خلق مسلمان ایران.

۱ ـ مجلهٔ‌دنیا شمارهٔ ۵ آبان ۵۳

۲ ـ معمولا" شرکتهای خارجی در سالهای اخیر سرمایه وارد ایران نمی ساختند و از بانکهای داخلی جهت فعالیت وام می‌گرفتند و تاکنون میلیاردها دلار از دسترنج این ملت مستضعف از میهن ما خارج ساخته‌اند.

ارتش اسلامی

بقیه از صفحه ۷

چند صدهزار نفر از افراد فعال جامعه در نیروهای مسلح و انتظامی و در موسسات وابسته بدان مشغول بودند؟

باتوجه به اینکه این گروه عظیم وابسته به دولت‌ها هستند و از حقوق و مزد دولتی ارتزاق می‌کند طبعا" درخدمت هدفها و خواستهای دولتها قرار می‌گیرند ـ بین آنها و مردم پیوندی که نیست هیچ ـ مردم آنها را سربار و باری بر دوش می‌دانند.

پیوند ارتش و مردم

وقتی ارتش مزدور نباشد ـ از خلق جدا نمی‌شود. در جامعه اسلامی ارتش و مردم یکی هستند ـ مجاهد درهمانحال که سرباز است کارگری است که در کارخانه و کارگاه تولید می‌کند، دهقانی است‌که در مزرعه خود به کشت و زرع مشغول است، وکیل و طبیب و مهندس و معلم و قاضی است که در دفتر و مطب و کلاس و محکمه در حال خدمت به مردم است و یا محصل و دانشجویی است‌که پشت نیمکت‌های مدرسه و دانشکده درس می‌خواند ـ ارتشهای غیراسلامی که مزدور همیشگی دولتها و قدرتها می‌شوند. معمولا" از افرادی تشکیل می‌شوند جدا شده از مردم و بریده از متن زندگی توده و کار خلاق و مولد و خدمت واقعی اجتماعی.

جدائی از مردم و از کار تولیدی و خدمت اجتماعی تدریجا" به بیگانگی آنها از خلق و از کار می‌انجامد. پیوندهای مشترک‌که معمولا" مردم را بهم مربوط و همدل می‌سازد، سست و ضعیف می‌گردد، عاطفه و همدردی مشترک تدریجا" جای خود را به عدم تفاهم و احساس بیگانگی و سرانجام نفرت و خصومت می‌دهد همفکری به‌تضاد دراندیشه و قضاوت و بینش تبدیل می‌شود و وحدت فرهنگی بین آنها ازبین می‌رود، این گسیختگی فرهنگی بویژه در ارتشهای تحت سلطه‌استعمار و فرهنگ استعماری قابل مشاهده است. آثار شوم این جدائیها و خصومت‌ها در سرنوشت یک ملت قابل تردید نیست ـ برخورد کینه‌جویانه بسیاری از نظامیان با مردم از این نفرت گواهی می‌دهد.

در قسمتهایی از ارتش که رژیم فاسد پهلوی موفق شده‌بود، به‌کمک مشاوران امپریالیست خود، برنامه‌های خود را با موفقیت پیاده‌کند ـ در بین افراد آن کمترین پیوند مشترکی با مردم وآرمانها و خواستهای مردم مشاهده نمی‌شد ـ این گروههای ویژه در برخورد با مردم چنان رفتار می‌کردند که گویی با کینه‌توزترین و نفرت‌انگیزترین دشمن روبرو هستند.

مشابه آن یورشها و تهاجمهای وحشیانه و درنده‌خوئی و کینه‌ـتوزی را در کمتر موارد دیگر می‌توان شناخت ـ خصومت و سبعیتی که این گروه از مأموران در برخورد با دانشجویان و یا با مردم عادی تظاهرکننده نشان می‌دادند بمراتب سخت‌تر و شدیدتر از رفتاری‌بود که سربازان اسرائیل در مقابل فدائیان فلسطین در یک ضدحمله انتقامجویانه ظاهر می‌ساختند.

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

ارتش اسلامی برچه موازینی استوار است؟

(۲)

دکتر حبیب‌اله پیمان

برخلاف آنچه که درمورد منشا وتشکیل ارتش ایران دیدم، اولین ارتش اسلامی بوسیله یاران انقلابی پیغمبر و در ضمن مبارزه با شرک و کفر و برای برقراری نظام توحیدی بنانهاده شد ـ هرکس به نهضت اسلام می‌پیوست بالقوه سرباز مجاهدی می‌شد که در هر فرصت آماده بود برای مبارزه با دشمن و دفاع از قلمرو توحید سلاح برگیرد و به میدان رزم بشتابد ـ درحقیقت اولین هسته‌های ارتش اسلامی در مدینه منعقد گشت ـ وقتی شرایط حاکم در مکه برای زندگی و ادامه فعالیت پیغمبر و یاران مسلمانش بغایت دشوار گردید و موجودیت انقلاب در خطر افتاد ـ پیامبر مقدمات هجرت را فراهم کرد ـ جنگ علیه دشمن در داخل مکه با توجه به قلّت و ضعف مسلمین و قدرت جنگی قریش بدون تردید با شکست مسلمین تمام می‌شد ـ از سوی دیگر رشد مبارزه پیامبر با دشمن به درجه‌ای رسید، که برخورد مسلحانه اجتناب‌ناپذیر می‌نمود در غیر اینصورت پیغمبر می‌باید شاهد و ناظر نابودی مسلمانان و در نتیجه مرگ نهضت باشد ـ از این رو در یکی دوسال آخر عمده هم پیامبر متوجه جستجوی پایگاهی در خارج از مکه برای ادامه مبارزه و دعوت بود ـ سرانجام هسته‌هائی از مسلمانان در یثرب بوجود آمد و زمینه برای ورود پیامبر و مسلمین به آنجا مساعد گشت. پیامبر پس از استقرار در مدینه بلافاصله به تشکیل گروههای پارتیزان جهت حمله به مواضع دشمن همت گماشت ـ در آن روزگار همه افراد جامعه که ساختی عشایری داشت طرز استفاده از اسحله را یاد می‌گرفتند و با فنون جنگ آشنا می‌شدند.

ضرورت تشکیل گروههای مسلح برای مقابله با توطئه‌های قریش و درهم شکستن محاصره اقتصادی و سیاسی ونظامی مدینه وبرانداختن قدرت ستمگر و متجاوز و کفرپیشه قریش و آزاد کردن مردم از سیطره آنها بود ـ بنابراین هدف گروههای مسلح ازهمان ابتدا به تعبیر امروز شرکت در جنگهای آزادیبخش و مبارزه علیه شرک و استقرار نظام توحیدی در عقیده و جامعه بود.

گروههای مسلح را مجاهدینی تشکیل می‌دادند که قبلا" درمکتب اسلامی سیستم آموزش دیده و هرکدام چندین سال در کنار پیامبر با اسلام آشنا و برای پیشبرد آن مبارزه کرده بودند ـ پیامبر با تشکیل دسته‌های چریک آغاز کرد.

در وهلهٔ اول همه می‌دانستند برای‌چه‌هدفی مبارزه می‌کنند ـ آگاهانه و از روی اخلاص و در کمال آزادی به آرمانهایی دل بسته و بدان ایمان آورده بودند، که دنبال کردن آنها مستلزم تن دادن به رنج و سختی و استقبال از مرگ بود ـ پس مجاهد برخلاف سربازارتش شاهنشاهی به زور و از راه جبر به سربازی فرا خوانده نمی‌شد ـ مجاهد داوطلبانه و با شناخت اسلام ـ به نهضت پیوسته، آماده هرگونه فداکاری در راه آن بود ـ از این رو افراد مسلح اسلام را مجاهدان داوطلب و مؤمن و آگاه تشکیل دادند ـ آنان برای مبارزه با دشمنی آماده و مسلح می‌شوند که بخوبی می‌شناختند و می‌دانستند برای چه مقصودی عازم جنگ می‌شوند آنان ابتدا عقیده و ایمان و ارزشهای توحیدی را از روی آزادی و با بینش و شناخت انتخاب کرده. تدریجا" آگاهی و ایمان در وجود آنها ریشه عمیق پیدا کرده بود.

هر گروه چریک مسلح که پیامبر ترتیب می‌داد یک نفر را بر آنها به فرماندهی میگمارد و در همان ابتدا جانشینی هم برایش تعیین می‌کرد تا در صورت کشته شدن هر گروه بدون فرمانده و سرپرست نماند.

ملاك تعیین فرمانده

ملاک تعیین فرمانده نزد پیامبر دروهله اول شایستگی وصلاحیت اخلاقی و نظامی بود.

فرمانده با راهنمائیها و دستورات دقیق در باره هدف و ابعاد درگیری و وضعیت دشمن عازم ماموریت می‌شد ـ همه اصول انضباط و مخفی‌کاری که لازمه فعالیتهای نظامی و چریکی است رعایت می‌شد ـ گاه پیامبر ـ هدف اصلی مأموریت را در نامه‌ای سربسته بدست فرمانده می‌داد و از او می‌خواست تا پس از دور شدن از مدینه در فلان نقطه بگشاید و از مضمون آن مطلع شود و برطبق آن عمل کند.

فرمانده موظف بود در انتخاب تاکتیکهای مناسب برای انجام ماموریت خود با افراد گروه مشورت کند و از رأی و نظر همه استفاده نماید. این شیوه ـ یعنی مشورت در امر انتخاب تاکتیکها و روشهای مبارزه و نبرد را پیغمبر شخصا" در کلیه موارد بکار می‌برد.

از این رو در عین حال که فرمانده صلاحیت بیشتری برای اجرای ماموریت دارد ـ بی‌نیاز از اندیشه و نظر و ابتکار افراد خود نیست و حاکمیت مطلق پیدا نمی‌کند ـ اما تصمیم نهایی با او بود که می‌باید مسئولیت سرنوشت نبرد را قبول کند و به انجام رساند.

پیامبر روی انضباط و رعایت اصول آن در چارچوب موازین فوق تاکید بسیار می‌فرمود.

در عین حال پیامبر در هر ماموریت سعی می‌کرد افراد تازه‌ای را سمت فرماندهی دهد تا شایستگی افراد برای قبول مسئولیتهای مختلف هماهنگ رشد یابد ـ فرماندهی هرگز در انحصار افراد معینی باقی نمی‌ماند و ارتباطی با نسب و سابقه و سن و سال و موقعیت اجتماعی یا قبیله‌ای نداشت ـ و صرفا" از روی ارزشهای فرد تعیین می‌شد. ارزشهایی که مبتنی بر تقوی، ایمان، و شایستگی و داشتن صفات لازم برای انجام مأموریت خاص بودند.

سربازی و جنگ با دشمن به‌صورت تخصص درنمی‌آمد به‌عبارت دیگر افرادی صرفا" برای جنگ و افرادی برای اداره شهر تربیت نمی‌شدند ـ هرکس باید آماده باشد تا درصورت لزوم وداشتن شایستگی ماموریتهای مختلف جنگی و غیرجنگی قبول کند ـ بهمین جهت پیامبر یاران را در پستهای فرماندهی مجاهدان و سرپرستی و اداره امر رشد یا سرپرستی هیئتهای نمایندگی برای انجام تدارکات سیاسی، تواما" می‌گماشت. و با این شیوه از یک بعدی شدن افراد جلوگیری می‌کرد ـ در ارتشهای امروزی و لااقل چناکه در ارتش ایران دیدیم در تربیت نظامیان تنها به پرورش استعداد و آگاهیهای نظامی توجه می‌شود و از دادن آگاهیها و معلومات در زمینه‌های دیگروتربیت سایر استعدادهای افراد جلوگیری بعمل می‌آید ـ همین کیفیت سرچشمه اصلی تبعیت کورانه و بی‌چون و چرای افراد نظامی از فرماندهان ارتش و اصول ماموریتهائی است که مسقتیما" به زیان ملت و کشور وعلیه همان قانون اساسی است که به حفظ آن سوگند خورده‌اند.

سعی مسئولان ارتش ایران این بود که نظامیان جز در زمینه تخصص خویش کار و و اندیشه نکنند و سر درنیاورند و مطالعه نکنند ـ این که نظامیان بینش و آگاهی در زمینه امور سیاسی و کشورداری و اوضاع و احوال جهان نداشتند سبب می‌شد در تشخیص علت مخالفت مردم با دولت و شاه عاجز بمانند و ریشه نارضایتی‌ها و مشکلات و نابسامانیهای کشور و فقر و محرومیت مردم، اختلاف و ستیز وکشمکش را درنیابند ـ به آسانی تلقینات و آموزشهای دروغین فرماندهان را بپذیرند که مخالفین شاه جزء معدودی بیگانه‌پرست وخرابکارهستندکه هدفشان تجزیه ایران است ـ یا بپذیرند که عربها چشم به خاک ما دوخته‌اند و پلیدترین دشمنان ما محسوب می‌شوند و بپذیرند که مثلا" جمال‌عبدالناصر و قذافی دیکتاتورهایی هستند دست‌نشانده شوروی که در اندشه تجاوز به سرزمین ما و تصرف ثروتهای ما هستند و اینکه شاه دلسوزترین فرد کشور است و حاضر شده است بخاطر مردم ازاراضی و ثروت خود بگذرد و اینکه آمریکا فقط در مقابله با کمونیسم در کنار ماست و مقاصد و منافع دیگری ندارد و اینکه برای مقابله با دشمنان خطرناکی که در کمین ما نشسته‌اند به‌اینهمه سلاحهای مدرن وگرانقیمت احتیاج داریم ـ و ناچار از وابستگی به امریکا و شرکت در پیمانهای نظامی هستیم ـ اگر فرماندهان بزرگ ارتش بدلیل ماهیت پلید و فساد شخصیت تن به ننگ و خیانت می‌دادند ـ تبعیت بسیاری از افراد پائین و افسران یک قسمت نتیجه جهل و بی‌خبری از حقایق بود. ـ بی‌دلیل نیست که آندسته از افسرانی که موفق می‌شدندحصار ضخیم ارتش را بشکنند و برای تحصیل عازم ممالک خارجه شوند و یا در دانشگاهها به تحصیل اشتغال ورزند و لذا فرصتی برای مصاحبت با مردم و مشاهده و درک حقایق بدست آورند به‌نسبت از ذهن بازتری برخوردار بوده ـ قضاوتهای درست‌تری نسبت به امور داشتند وبهتراز همقطاران خود قادر به درک حقایق بودند ـ این حقیقت که افراد نیروی هوایی زودتر از دیگر افراد و بخصوص نیروی زمینی بر ماهیت خیانتکارانه سلطنت پهلوی پی بردند و خود را در کنار مردم و آرمانهای برحق خلق مسلمان یافتند. تاحدی مربوط به آگاهیهایی است که ضمن تحصیل در خارج و تماس بیشتر با مردم بدست آوردند.

در نظام اسلامی سرباز در وهله اول یک مجاهد انقلابی آگاه به مکتب است ـ که بیش از هرکس نسبت به سرنوشت جامعه خود احساس مسئولیت می‌کند ـ شخصیتی یک‌بعدی ندارد تا بهر صورت خواستند از او استفاده کنند و نا آگاه مورد سوء استفاده صاحبان قدرت قرار گیرد.

در نظام اسلامی سربازی نه از روی اجبار است که داوطلبانه‌واز روی عقیده و اخلاص و به‌عنوان یک وظیفه در قبال عقیده و ایمان انجام می‌گیرد ـ پی‌ریزی ارتش ایران، اساس خدمت اجباری افراد در ارتش ما سبب شد از همان آغاز مردم که انگیزه‌ای و شوقی برای خدمت به دیکتاتور مزدور خارجی نداشتند با نامگذاری نظام اجباری، اکراه خود را از خدمت در آن نشان دهند. ارتشی که بر پایه زور و اکراه و نفرت بنا شود جز با زور و براساس اکراه و نفرت اداره نمی‌شودو بکار نمی‌رود. مجاهد مسلمان سرباز مومن و آگاه و پرشوری است که داوطلبانه به میدان رزم می‌شتابد و برای عقیده‌ای می‌جنگد که می‌شناسد و بدان ایمان دارد. با دشمنی می‌جنگد که می‌شناسد. هیچ عاملی جز عقیده و آگاهی او را به پیش نمی‌راند ـ بهمین جهت در برابر سرباز مزدور ارتشهای استعماری و ضد مردمی شاهنشاهی ایران‌و امپراطوری روم برتری مطلق دارد و پیروز می‌شود. سرباز ایرانی ارتش شاهنشاهی را باید با زنجیر در میدان جنگ نگاهدارند. اما مجاهدان مسلمان برای درآغوش کشیدن همای شهادت بر یکدیگر سبقت می‌جویند.

یک ارتش مزدور و اجباری دیر یا زود به ابزار بی‌اراده دست فرماندهان و حکام تبدیل می‌شود و در راه مطامع و دفاع از منافع و پیشبرد مقاصد آنان بکار می‌رود ـ و این کاری است که از یک ارتش داوطلب و آگاه نمی‌توان انتظار داشت.

سرباز مسلمان برای هدفی سلاح برمی‌دارد که از آن آگاه است و به فرمان پیشوا و فرماندهی حرکت می‌کند که به وی اعتماد دارد و با او بیعت کرده است. اگرامیروفرماندهی ازاعتماد مردم برخوردار نباشد قادر به جمع‌آوری سرباز و تشکیل سپاه نیست.

این کفیت از اهمیت حیاتی برخوردار است ـ بنحوی که‌بصورت یک عامل بازدارنده در مقابل انحراف حکومتها یا حکومتهای منحرف قد علم می‌کند ـ حاکم و امیری که از راه "راست" منحرف می‌شود اعتماد و تبعیت و وفاداری مردم را از دست می‌دهد زیرا وفاداری و تبعیت مسلمانان به حاکم مشروط است، مشروط به اینکه در راه اجرای اصول قرآن و سنت رسول خدا قدم بردارد و لذا هر مسلمان به خود حق می‌دهد اگر حاکم از اصول وموازین قرآن و شیوه پیامبرمنحرف‌شد تعبیت خو را بشکند و از اواطاعت نکند و اگراکثریت مسلمانان بچنین نتیجه‌ای رسیدند به خود حق می‌دهند علیه چنان حاکم منحرف و ظالمی قیام کنند و بر او بشورند.

بر همین روال مردم برای حاکمی حاضرند سربازی‌کنندودر صف ارتش او متشکل شوند که به حقانیت وی معتقدند و او را درراه‌مستقیم می‌یابند ـ اما اگر اطمینان آنها ازبین رفت و حاکم را منحرف و ظالم یافتند ـ از دعوت او سر باز می‌زنند و تنهایش می‌گذارند ـ تحت چنان نظمی دولت قادر نیست در صورت انحراف از مسیر درست و مصالح امت و موازین قرآن و سنت همچنان بر اریکه قدرت باقی بماند و اعتراض مردم را بهیچ بشمارد و پاسخ غیرمنطقی دهد و در صورت اصرار با اسلحه جواب گوید و ارتش مزدور را علیه مردم بکار گیرد تا قدرت او محفوظ و عمر حکمفرمائیش دراز بماند.

امام برحق علی‌بن‌ابیطالب کسی را مجبور نمی‌کردبه ارتش وی به‌پیوندد و حتی از پیوستن آنها به صف دشمن جلوگیری نمی‌کرد ـ وقتی تعدادی از افسران و افرادی تحت تاثیر خدعه عمروعاص از ادامه جنگ با معاویه سر باز زدند، علی با همه اطمینانی که نسبت به پیروزی قطعی خود در صورت ادامه جنگ‌و باایمانی‌که به‌حقانیت خود و نیرنگ دشمن مکارداشت برا متقاعدکردن‌یاران خود فقط از قدرت استدلال کمک گرفت و زور بکار نبرد. بعدها خوارج را که غالبا" سربازان سپاه او بودند اجازه داد موضع خویش را تغییر دهند و تا وقتی فتنه و آشوب آغاز نکردند و بروی مسلمین آتش نگشودند بمقابله با ایشان نپرداخت.

ارتش مزدور ـ سربارنیروهای مولد جامعه‌است

بنا به اصل وجوب جهاد برای عقیده و دفاع از حریم عقیده و مصالح امت اسلامی ـ همه شهروندان سرزمین اسلامی بالقوه یک سرباز یا افسر و فرمانده‌اند ـ که در حال عادی مشغول به انجام یک خدمت اجتماعی یا کار تولیدی اقتصادی هستند ـ و تنها در مواقعی که ضرورت مبارزه، دفاع یا جهاد مطرح می‌شود اسلحه برداشته آماده جنگ می‌شوند.

در ارتشهای مزدور ـ همیشه قسمت قابل توجهی از نیروهای مولد جامعه بصورت عاطل درآمده‌وسربارسایرگروههای مولد می‌شوند. جامعه مجبور است سالهای سال بار سنگین تامین هزینه‌های صدهاهزار سپاهی را تامین کند و آنها بدون اینکه کاری انجام دهند درون سربازخانه‌ها وقت به بطالت میگذارنند تا احیانا" روزی ضرورت نبرد پیش آید ـ تحت این قاعده نه‌فقط فعالترین قشرهای جامعه از کار خلاق و مولد باز می‌مانند بلکه چنانکه رفت تأمین زندگی و نگاهداری آنان که معمولا" رقم بزرگی در بودجه مملکت است. بر تولیدکنندگان تحمیل می‌شود اگر به ارقام نجومی که صرف هزینه نگاهداری ارتشهای مزدور در کشورهای مختلف می‌شود توجه کنیم و در همانحال وضع فلاکت‌بار زحمتکشان و تولیدکنندگان و فقر و محرومیت میلیونها مردم فاقد مسکن و خوراک و بهداشت وپوشاک را درنظر آوریم به عمق فاجعه‌ای که نتیجه یک‌چنین سیستمی است پی می‌بریم ـ چند درصد درآمد ملی ما صرف تامین هزینه‌های جاری نیروهای مسلح می‌شد؟ و چه مقدار پول در هر سال بابت خرید اسلحه به کشورهای خارجی پرداخت می‌گردید. ۲

بقیه در صفحه ۶

درود برمجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی

بزرگداشت روز کارگر

جنبش مسلمانان مبارز طی بیانیه‌ای ضمن بیان موضع اسلام در مسئله کار و کارگری آمادگی خود را برای شرکت در مراسم بزرگداشت روز کارگر اعلام کرده است .

بر طبق اعلامیه‌ای که از طرفِ ستاد هم‌آهنگی برگزاری روزکارگر منتشر شده است بمناسبت این روز تاریخی مراسم ویژه‌ای در بعد ازظهر روز ۵۸/۲/۱۱ در تهران در محلی که بعدا "اعلام خواهد شد برگزار خواهد شد .

ضمنا "از شهرستانها ،اخبار حاکی از آن است که ازطرف‌انجمن‌های اسلامی مراسم ویژه روز کارگر با شکوه هرچه بیشتر برگزار خواهد شد .

برگزاری مراسمِ روز کارگرُ

ما کارگران که سهم مهمی از این بار بدوش داشتیم داشتیم و از این پس بعنوان گردانندگان چرخهای اقتصادی اینک رسالت خویش می‌دانیم تا نابودی کامل امپریالیسم و بقایای اقتصادی ـ سیاسی و نظامی رژیم منحط و فاسد گذشته از پای ننشینیم و رهروان خستگی‌ناپذیر راه‌خون و پیام یعنی راه حسین و زینب باشیم و ما کارگران با پیروی از رهبر انقلابیمان امام‌خمینی که با مشی‌اسلامی و انقلابی خویش نشان داده است که بحق وارث راستین علی و حامی سرسخت مستضعفین است می‌کوشیم تا این فرمان امام را مبتنی بر نابودی مستکبرین بنفع مستضعفین تا بآخر جامه‌ٔ عمل بپوشانیم وآن چنان کنیم که مملکت از آن زاغه‌نشینان باشد .

. . . ما امروز در کنار خونهائی که دیگربار پوزه‌ٔ غارتگران را به خاک مالیده است گرد می‌آییم تا پیامی از آن سوی اقیانوسها را بر پیکر تمامی استثمارگران فریاد کشیم و اتحاد رنجبران را تجسم بخشیم تا روز کارگر را گرامی بداریم .بدین منظور برای هماهنگی و تدارک امکانات و اقدامات ستادی تشکیل و از کلیه‌ٔ شوراها و سندیکاهای کارگری و سایر زحمتکشان و گروههای علاقمند به همکاری دعوت میکنیم تا برای برگزاری هر چه باشکوهتر این مراسم ما را یاری نمایند .

آدرس ـ خیابان آیزنهاور ـ روبروی دبیرستان عاصمی ـ ستاد هماهنگ‌کننده‌ٔ برگزاری مراسم روز کارگر .
تلفن ۹۱۸۲۰۲ ساعت مراجعه ۷ـ۵ بعداز ظهر

دعوت جنبش مجاهدین

بخش کارگری جنبش ملی مجاهدین در اطلاعیه‌ای به‌مناسبت فرارسیدن روز جهانی کارگر (یازدهم اردیبهشت) از نمایندگان کارگران کلیه کارخانه‌ها دعوت کرده است تا تاریخ هفتم اردیبهشت پیشنهادات خود را در زمینه‌ٔ برگزاری مراسم و نمایشگاه عکس شهدای کارگر به جنبش ملی مجاهدین ارائه دهند .

اطلاعیه پس از توضیح در باره‌ٔ فلسفه‌ٔ روز جهانی کارگر و نقش آن در زنده نگاهداشتن آرمان حکومت جهانی مستضعفین اشاره می‌کند" بدون شک کارگران ایرانی که در سایه انقلاب اسلامی خلق ایران به رهبری امام خمینی از قید دیکتاتوری ننگین پهلوی رهایی یافته‌اند امسال تلاش خواهند کرد با شکوه هرچه بیشتر این روز راگرامی بدارند" .

دعوت به راهپیمائی

برای تجلیل از نقش زحمتکشان درپیشرد اهداف انقلاب اسلامی ایران روز سه شنبه یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ یک راه‌پیمائی همگانی بطرف میدان امام حسین (ع) (فوزیه سابق)انجام خواهد شد . حزب جمهوری اسلامی از عموم برادران و خواهران خواستار است که جهت برگزاری هر چه باشکوهتر مراسم روز کارگر و تجلیل از زحمتکشان میهنمان در این راه‌پیمائی شرکت‌فرمایند . شروع راه‌پیمائی از ساعت ۸ صبح و مبداء حرکت از سه نقطه (میدان شوش ،میدان ۲۴ اسفند و میدان منطقه نارمک ـ فرح سابق) خواهد بود .

" نـاس "
ماهنامـهٔ کارگـران منتشـر شـد

اولین شماره ماهنامه "ناس" که یک نشریه سیاسی ـ ایدئولوژیک اسلامی است از طرف انجمن کارگران و دانشجویان در ۳۲ صفحه منتشر شد .
انتشار "ناس" گاهی موثر در راه پیوند مستحکم کارگران با روشنفکران متعهد و مسئول ایران است .

بزرگداشت خاطره شهدا

سی‌ام و سی‌ویکم فروردین مصادف با سالگرد شهادت مجاهدین شهید .علی‌باکری ـ علی‌میهندوست ـ ناصرصادق ـ محمدبازرگانی ـ علی‌اصغر منتظر حقیقی ـ کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل بود .جوانانی که درسخت‌ترین شرایط‌زمانی که دشمن تا دندان مسلح خلق همه‌ٔ راههای مسالمت‌آمیز و قانونی مبارزه را مسدود کرده بود ، زمانی که شب ستم تا درون قلبها نفوذ کرده بود و "تمکین"آبرومندانه‌ترین شیوه‌ٔ "ماندن"بود و زمانی که رهبران قدیمی هر یک به نحوی سیاست "صبر و انتظار"پیش گرفته بودند ،در دستی قرآن و در دیگر دست سلاح ،نبردی را آغاز کردند که جرقه‌اش به خرمن خاموشی و رخوت خلق افتاد و شعله‌هایش تا چهارسوی این دشت گسترده گشت .

نبردی عادلانه و منبعث از جهان‌بینی توحیدی؛ علی میهندوست درباره‌ٔ این نبرد و ضرورتش چنین‌گفت : "ما جنگ‌عادلانه آزادی‌بخش را تا زمانیکه دشمن وجود دارد و تجاوزش ازبین‌نرفته پیکاری عادلانه می‌دانیم ؛ تا استثمار بطور کلی از بین برود " .

آنها چه در میدان نبرد و چه به‌هنگام اسارت و در بیدادگاههای رژیم مزدور تجسم عینی سازش‌ناپذیری و اراده‌ٔ انقلابی خلق ایران بودند چنان که علی‌اصغر منتظرحقیقی پس از دریافت‌اسلحه‌ازسازمان می‌گفت" اکنون با آرامش خاطر بیشتری کار می‌کنم و شک ندارم که دشمن بدون برداشتن زخمهای متعدد بمن دست نخواهد یافت " .

بی‌شک در آن‌زمان عده‌ای‌معدود به حقانیت راهشان و آینده‌ای که ما امروز شاهد آن هستیم ایمان داشتند اما در چشم آنان پیروزی نزدیک بود ،در چشم آنان شفق‌سرخ‌فام بود و آینده از آن مستضعفین آنچنانکه ناصر صادق در آخرین دفاع خود گفت" ای توده‌های خلق ! اگر امروز فرزندان شما بدست دست‌نشاندگان امپریالیسم و زیر رگبار گلوله‌ها جان می‌سپارند و یا در زیر شلاقهای رژیم به فریاد درآمده‌اند ، اگر شرایط موجود بسیار سخت و غم‌افزاست اما ما به شما نویدمیدهیم، ما به شما طلوع فجر را در شب تاریک‌مژده می‌دهیم ،ما طلوع صبح را می‌بینیم ،ما دماغه کشتی پیرززی را در افق اقیانوس توده‌ها می‌بینیم، ما پیروزی خلق را می‌بینیم ،ما پیروزی توحید را می‌بینیم . "

درود بروان پاکشان

تعیین تکلیف مالکیت‌های بزرگ

با رعایت کامل معیارهای اسلامی

دولت اعلام کرد (اول اردیبهشت‌ماه)تکلیف مالکیت‌های‌بزرگ صنعتی و کشاروزی را ،با رعایت کامل "معیارهای انقلاب اسلامی"،ظرف سه ماه تعیین خواهد کرد .

ضمن ابراز خرسندی از این تصمیم دولت ،لازم دیدیم دو اصل خدشه‌ناپذیر اقتصاد اسلامی را که ناظر بر این نوع مسائل است، مطرح نمائیم :

۱ ـ حاکمیت و مالکیت الله ـ آنچه در آسمان‌ها وآنچه درزمین است از آن خداست (الحمدالله الذی له مافی‌السموات و مافی‌الارض)
(مأخذ سوره سبا آیه "۱ ")

یعنی نفی هرنوع حاکمیت و مالکیت سازمانی ،گروهی، فردی و یا دولتی بر انسان و بر طبیعت .بدین ترتیب در نظام توحیدی ـ تحقق و رشد نظام سرمایه‌داری بهیچ وجه مقدور نیست .

۲ ـ لیس الانسان الا ما سعی ـ برای انسان جز حاصل تلاش و کوشش (کار)وی چیزی نیست .این اصل بیانگر حدود مالکیت انسان‌به مفهوم " امانت "و برای رفع نیاز می‌باشد که تنها از طریق کار وکوشش بدست‌می‌آید .به عبارت دیگر ،مالکیت‌های صنعتی و کشاورزی، درنظام توحیدی ،از آن کسانی است که در امر تولید آن واحد صنعتی یا کشاورزی دخالت و شرکت دارند .

ما اعتقاد راسخ داریم "رعایت کامل معیارهای انقلاب اسلامی " در تعیین تکلیف مالکیتهای بزرگ ،تنها با اجرای دقیق و آگاهانه‌ٔ دو اصل فوق تحقق پذیر است . امیدواریم دولت بتواند با برخوردی قاطع و انقلابی ،از سرمایه‌داران خلع ید کرده ،به کمک توده‌های آگاه و با ایمان، و در سایه‌ٔ شور انقلابی کارگران و زحمتکشان ،همه‌ذخیره‌های مادی و انسانی خلق را به کار اندازد و بحران اقتصادی را به‌طور صحیح مهار کند .

باپوزش از خوانندگان عزیز دنباله مصاحبه‌ٔ با استاد محمد تقی‌شریعتی در شماره‌ٔ آینده منتشر خواهد شد .

همه باید نیروی خود را در اختیار انقلاب و رهبری متحد آن قرار دهند

بعلت اهمیت اعلامیه جنبش مسلمانان مبارز در رابطه با غیبت اعتراض‌آمیز حضرت آیت‌الله طالقانی که در تاریخ ۵۸/۱/۲۸ منتشر شده است ،ما قسمتی از آنرا برای اطلاع خواهران و برادران در ذیل درج می‌نمائیم .

برادران و خواهران

حوادث چند روز اخیر که به‌دنبال بازداشت چندساعته‌فرزندان مجاهد کبیر حضرت آیت‌الله طالقانی ،و غیبت اعتراض‌آمیز ایشان، رخ داده است ،اکنون ابعاد تازه‌ای می‌گیرد که برای انقلابیون آگاه و همه مبارزان صادق و راستین ،نگران کننده است .

. . .بخوبی پیداست که عناصر وابسته بدشمن و فرصت‌طلبان‌از اوضاع بسرعت مشغول بهره‌برداری بنفع اهداف ضد مردمی خویش‌اند آنها با تکیه بر اعتراض بجای مجاهد کبیر آیت‌الله طالقانی ، کل جنبش و رهبری آنرا مورد سئوال و انتقاد قرار داده سعی می‌کنند آنرا به تجزیه و شکاف دچار کنند ـ دقت در موضع‌گیری گروهها و عناصر دست‌اندرکار حقیقت فوق را بخوبی اثبات می‌کند . چه کسانی از بی‌اعتبار شدن رهبری انقلاب سود می‌برند؟ چه کسانی از تشدید اختلافات و ایجاد درگیری و نزاع بین‌انقلابیون و بین رهبران‌انقلاب زمینه را برای رشد کدام جریانات آماده می‌سازد؟ مگر نه این است که شکاف دُر رهبری انقلاب قدرت مقابله وصف یکپارچه ما را در برابر دشمن تضعیف می‌کند واین امر در شرایط حساس و آسیب پذیر کنونی ،فاجعه‌است .فاجعه‌ای که سرآغاز آن بروزجنگهای داخلی‌و آغاز اغتشاشات و پایان آن تسلط‌امپریالیسم و استبداد خونخوار بر ملت است .کودتای ۲۸ مرداد را بیاد آوریم که چگونه در حالیکه نیروهای ملی در غفلت و بی‌خبری بودند و تناقضات و اختلافات آنهارا‌ضعیف و بهم مشغول داشته بود و دشمن را ضعیف و خرد پنداشتند و خطر را کوچک شمردند و آمد بسر ما آنچه نمی‌بایست بیاید . اگر جبران آن ضربه ۲۵ سال طول کشید و هزاران قربانی و آنهمه ضایعات و مصائب که هرگز قابل اندازه‌گیری نیستند ،مطمئنا "ابعاد ضایعاتی که درنتیجه تسلط احتمالی مجدد دشمن زخم‌خورده بر ما وارد خواهد شد ، وحشتناک است .ما به همه‌ٔ مبارزان و انقلابیون‌صادق هشدار می دهیم و به کسانی که ندانسته دامن به آتشی می‌زنند که اگر گسترش‌یافت بیشتر از هر چیز آنرا و دستاوردهای انقلاب و خونبهای شهیدان را به خاکستر تبدیل می‌کند .

عناصر فرصت‌طلب که سودشان در تجزیه صفوف انقلابیون‌ورشد تناقضات و آغاز جنگهای‌داخلی است تا انقلاب‌اسلامی شکست‌بخورد، از روی خام‌خیالی تصور می‌کنند شکست انقلاب آغاز پیروزی‌آنهاست. این نیز از تنگ‌نظری و اندیشه‌های کودکانه و جزمیت اندیشه و نظریه‌ٔ آنها ناشی می‌شود .آنطور که شکست مصدق نه فقط پیروزی آنها نبود که بکلی نابودشان ساخت .باید بدانند که شکست انقلاب‌اسلامی حتی شانس فعالیت در یک شرایط‌آزاد را هم از آنها خواهد گرفت و آنها را با انقلاب بزیر تیغ انتقام خونین خصم خواهد برد .

برادران و خواهران

روی سخن با شماست ،انقلابی که با خون دهها هزار شهید و صدها هزار زخمی و با فداکاری و ایثار خلقی مبارز و از جان گذشته و محروم و مستضعف بارور شده است باید با چنگ و دندان و با تمام وجود حراست کنیم .ما برخوردهای نسنجیده با این‌حادثه را که سبب تشدید تناقضات و رشد آشوب و اغتشاش می‌شود محکوم می‌کنیم . هر موضع‌گیری که وحدت **رهبری** اصیل انقلاب را خدشه‌دار کند خطرناک می‌شماریم .

مجاهد کبیر طالقانی در کنار قائد کبیر امام خمینی است . کوششهایی که از جانب فرصت‌طلبان و مغرضین و عناصر ضد انقلاب برای جدا کردن آنها بعمل می‌آید و بعضی از روی احساس و ندانسته آنها را تأییدمیکنند مستقیما" به زیان انقلاب است. همه بایدنیروی خود را در اختیار انقلاب و رهبری متحد آن قرار دهند . جدا کردن رهبران از یکدیگر کار انقلابیون مسئول و آگاه نیست . . .

هفته‌نامه امت
شماره: ۲
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۵۸
زیر نظر: شورای نویسندگان امت
تخت طاووس ـ شماره ۲۳۲ ـ تلفن ۸۳۹۶۶۷
چاپ شرکت افست «سهامی عام »

درود برامام خمینی رهبرانقلابی توده‌های مستضعف ما

مواضع فکری سیاسی جنبش مسلمانان مبارز

بسم‌الله

مقدمه

ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اجتماعی به‌معنای دگرگون‌شدن همهٔ نهادها و تغییر بنیانهای یک جامعه و برقراری اساس و مناسبات تازه در تمامی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. انقلاب هرگز نمی‌تواند به تغییر روبناها که هدف اصلاحات اجتماعی است اکتفا کند. به‌عنوان نمونه در جامعهٔ انقلابی توحیدی بجای پول و قدرت که زیربنا و معیار ارزشهای اجتماعی در جوامع طاغوتی است، کار و تقوی مبنا قرار میگیرد. انقلاب به‌عنوان یک پدیده‌ی دائمی، تحول تکاملی انسان و جامعهٔ انسانی بسوی الله را میسر می‌سازد و هیچ نظام پویای اجتماعی از دستخوش تأثیر آن مصون و در امان نیست.

مصداق کامل چنین اندیشه‌ای سخنان پیشوایمان امام علی‌ابن ابی‌طالب است که هنگام بدست گرفتن زمام امور امت در مدینه فرمود "هوالذی بعثه‌بالحق لتبلبلن بلبلة" ولتغر بلن غربله‌ولتساطن‌سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلکم و اعلکم اسفلکه.

"بخدائی که محمد را بحق مبعوث کرد درهم آمیخته شوید و غربال گردید و زیر و رو شوید همانند برهم زدن کفگیر در دیگ طعام، تا آنکه پست‌ترین شما جای بلندترین شما و بلندترین شما جای پست‌ترین را بگیرند."

جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران بعد از طی نشیب و فرازهای بسیار سرانجام در پانزده سال اخیر به یک مرحلهٔ انقلابی وارد شد. ظلم و ستم استبداد و سلطهٔ استعماری بیگانه و غارت کشور و استثمار زحمتکشان همراه با اختناق بیرحمانهٔ مردم، تضاد بین خلق و رژیم طاغوتی حاکم را به اوج رسانید. چنانکه مشیت الهی ایجاب می‌کند اولین شرط اساسی برای بروز دگرگونی و انقلاب در جامعهٔ ما فراهم گردید. بمصداق آیه "و ماکنا مهلکی القرای الاوا هلها ظالمون" قصص ۵۹.

"ما جوامع را بی‌آنکه اهل آن ستمگر باشند نابود نمی‌سازیم." ظلم آنچنان همه‌جا را فرا گرفت که چارهٔ آن جز بوسیلهٔ نابودی‌کامل رژیم و سران جبار و جنایتکار آن میسر نبود. اما بازهم به اقتضای سنت الهی در تاریخ رواج ظلم به‌تنهایی نمی‌توانست عامل بروز یک انقلاب گردد. زیرا باتوجه به این حقیقت که تازیانهٔ عذاب الهی و شلاق مرگ بر نظامات ستمگر و حامیان آنها در این دنیا به‌دست مردم فرود می‌آید "قاتلوهم یعذبهم‌الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم و یشف صدور قوم موٴمنین." توبه ۱۴.

"با آنها بجنگید خدا آنها را بدستهای شما مجازات می‌کند و خوارشان می‌کند و شما را علیه آنها یاری می‌دهد. و قلوب موٴمنان‌را آرامش می‌بخشد."

لازم بود ابتدا موجبات قیام مردم فراهم آید. برای آنکه‌مردم علیه نظامات ستمگر قیام کنند و به مصداق آیهٔ "بل نقذف بالحق علی‌الباطل فیدمغهٔ فاذا هو ذاهق.

حق را بر باطل می‌کوبیم تا نابود شود پس آنگاه باطل نابود شدنی‌است." دشمن‌خود را بشناسد و علل‌ظلم و فسادوانحراف‌ومرگ را دریابند و هم به مسئولیت و توانائی خود برای مبارزه با باطل موٴمن گردند. لازم است صفوف حق از باطل جدا شود و مردم ایمان آورند بد این که بنا بر اراده خدا باطل هرچقدر نیرومند باشد سرانجام محکوم و مغلوب حق است. باید پرده ریا و تزویر از چهرهٔ عوامل‌ظلم وفساد دشمنان حق برداشته شود و تاروپود اوهام و خرافه‌ها و باورهای غلط و اندیشه‌های شرک که ذهن و اندیشه مردم را اسیر و در زنجیر کرده است ازهم بپاشد و مردم با حقایق آشنا شوند. آنگاه‌که به‌نیروی خود واقف شدند و برسالت خویش ایمان آوردند و راه خود را بسوی حق و آزادی و عدالت شناختند با خیزشی عظیم و یورشی ناگهانی دشمن‌را ازپای درآورند و نظام شرک را در یک برههٔ کوتاه از زمان فرو ریزند و نابود سازند.

مسئولیت آگاهی دادن و انذار و هدایت ورهنمائی مردم (ناس) را در طول تاریخ نذیران بر عهده دارند و تا آنها بوظیفهٔ خود عمل نکنند و توده را روشنائی و بیداری نبخشند و متحد و بسیج نکنند، انقلاب رخ نمی‌دهد.

"ما اهلکنا من قریهٔ الا لها‌منذرون" شعرا / ۲۸، "جامعه‌ای را نابود نساختیم مگر آنکه در میان آنها نذیران قیام کردند." ضرورت قیام و تلاش نذیران که پیشروان فکری مبارزه هستند از آنجاست که برطبق سنت دیگر خداوند در تاریخ "انقلاب بدنبال آگاه شدن توده وقوع پیدا می‌کند"

"ذلک ان لم‌یکن ربک مهلک القری بظلم و اهلها غافلون"

"به این دلیل که پروردگارت جامعه را که مردمش در غفلت و ناآگاهی بسر میبرند نابود نمی‌سازد."

انقلاب ایران همانند دیگر انقلابات تاریخ برطبق سنت‌های خداوند تکوین یافت، رشد کرد و به پیروزی رسید. همراه با تشدید ظلم و فساد و رواج فرهنگ شرک، کار نذیران آغازگردید. در دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی سه جریان در بیداری و بسیج و سرانجام قیام مردم نقش اساسی داشتند.

اول

جریان فکری ـ سیاسی که در نتیجهٔ ایستادگی و مبارزهٔ مرجعیت تازهٔ مذهبی و روحانیون مبارز و مترقی برهبری امام خمینی ظهورکرد و گسترش یافت. قیام و مبارزهٔ امام وقتی آغاز شد که مبارزهٔ سیاسی آزادیخواهان به بن‌بست رسیده بود و پیشروان مبارزه و احزاب صحنه را یکی پس از دیگری ترک کرده بودند. مجاهدتها و روشنگریهای‌امام و مقاومتهای متقابل رژیم منجر به قیام پانزده خرداد و سرکوبی بیرحمانه و کشتار وسیع هزاران نفر از مردم مبارز و از جان گذشته ما در تهران و شهرستانها گردید. امام خمینی از ایران تبعید شد. اما پرچم مقاومت و پیکار را زمین ننهاد و در نقش مرجع مذهبی بعنوان تجسم مقاومت و قهر انقلابی خلق با ایستادگی بی‌نظیری همچنان برهبری سیاسی مردم پرداخت و با روشنگریها و افشاگریها و هدایت‌های آشتی‌ناپذیر خود کوره مبارزه را روشن نگاه داشت و یک‌لحظه‌از دمیدن در آن باز نایستاد تا سرانجام آنرا به پیروزی رهنمون شد.

دوم

وقتی بعد از سرکوبی قیام تاریخی ۱۵ خرداد مبارزه سیاسی به بن‌بست رسید و رژیم آخرین آثار آزادی و حاکمیت قانون را ازبین برد و کمترین مجالی برای مبارزهٔ سیاسی و مسالمت‌آمیزو قانونی باقی نگذاشت. هنگامی که جریان‌های فکری و سیاسی موجود در صحنه‌عجز خود را از رهبری مبارزه و گشودن راه‌حل مسائل سیاسی و انقلابی ایران ثابت کردند، گروهی از جوانان مبارز و پیشتاز و مجاهد با طرح و اقدام به مبارزه مسلحانه سد سکوت و بن‌بست سیاسی حاکم را شکستند و با فداکاری و تحمل شکنجه و استقبال از مرگ و شهادت، افسانهٔ ضربه‌ناپذیری رژیم را باطل کردند و روح امید و شهامت و مبارزه‌جوئی و مقاومت در برابر دشمن را در دلهای مردم دمیدند. جهاد مسلحانه بعنوان راه اصلی مبارزه با رژیمی‌که کمترین حقی برای مردم قائل نیست و به‌عنوان شیوهٔ برخورد نهائی حق و باطل و به‌ویژه تکیه‌ای که مجاهدین بر جهان‌بینی توحیدی و اصول فکری و اجتماعی اسلام داشتند، جوانان مسلمان و متعهد را بسوی خود جلب کرد و عامل موٴثری شد در رشد زمینه‌های انقلاب. هیچکس نمی‌تواند و نباید که ارزش آن فداکاریها و آن جهاد مسلحانه را در تکوین زمینه‌های ذهنی انقلاب اسلامی ایران نادیده بگیرد.

سوم

انقلاب فرهنگی که از سالها قبل توسط متفکران مسلمان آغازشده بود و در این مرحله در نتیجهٔ موضع‌گیری انقلابی، مرجعیت مذهبی امام خمینی و تلاشهای روشنفکرانه روحانیون مترقی وارد مرحله تازه‌ای میشد با کار روشنفکران مسلمان و مجاهد ما در زمینه شناساندن جهان‌بینی توحیدی و مکتب اصیل اسلام به نسل جوان، عمق و ابعاد تازه‌ای یافت. جدا کردن بینش و رفتار اسلامی درست از بینش‌ورفتار اسلامی‌مسخ شده همانگونه که در رفتار و عمل رهبر و مرجع مجاهد و مقاومت و پیکار مبلغین مذهبی مترقی و مبارز و مجاهدین مسلمان ما انعکاس یافت در نوشته‌ها و گفتار معلمان و متفکران پیشرو در معرض دید و قضاوت توده، بخصوص نسل جوان قرار گرفت و یک غلیان و تحول فکری و احساسی پدید آورد. احساس و بینش توده نسبت به مسئولیتهای انسانی و اسلامی دگرگون گشت و جوانان روشنفکر ما به بینش تازه‌ای از اسلام و مکتب توحید دست یافتند و در پرتو این بینش تازه شخصیت و تولد جدیدی پیدا کردند. پیشگام این تحول و انقلاب فکری در سالهای آخر دهه چهل و آغاز دههٔ پنجاه معلم و متفکر مجاهد برادر دکتر علی شریعتی بود. وی با شمشیر قلم و زبان تیز و اندیشه برنده و نافذ خویش پرده تزویر از چهرهٔ فرهنگ شرک پس‌زد و پوستین وارونه شدهٔ اسلام را بصورت اصیل خود بازگردانید. چهره‌های تابناک و انسانی قهرمانان و پیشوایان مذهبی را از گرد و غبار مسخ و دگرگونی زدود و به نسل ما فرصت داد تا بی‌مانع و ردداعی به‌گوهر پاک توحید و خویشتن اصیل خویش باز گردند. تلاش ثمربخش‌وی انقلاب فرهنگی را به اوج رسانید. درنتیجه این روشنگریها زمینه ذهنی انقلاب‌اجتماعی ما بر پایه جهان‌بینی توحیدی و مکتب اسلام فراهم گردید. مجموعهٔ این عوامل تضادهای عینی، سیاسی و اقتصادی را در قالب تعالیم اسلامی ذهنیت بخشید و راه‌حل آنها را بر پایه مسئولیتهای اسلامی هر مسلمان، بصورت نفی کامل رژیم سلطنتی و نظام طاغوتی‌واستقرار کامل نظام اسلامی فرا راه مبارزان خلق ما قرار داد.

ویژگیهای انقلاب ایران

هر انقلابی در عین حال که تابع سنت‌ها و قوانین عام است که نمونه آن در مقدمه آمد دارای ویژگیهائی است که از شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی آن جامعه ناشی میشود چند ویژگی عمده انقلاب ایران که اهمیت اساسی دارند عبارتند از:

اول ـ مبانی فکری انقلاب

پایه فکری انقلاب، جهان‌بینی توحیدی و نظام اسلامی است‌که به خلق مستضعف ایران در مبارزه علیه رژیم وحدت بخشید که به‌آنها نیروی ایمان و انگیزه مقاومت و شوق جهاد و شهادت داد که با نفی کامل همهٔ مظاهر رژیم (سیاسی ـ اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی) ماهیتی انقلابی به جنبش بخشید که نسل جوان و پیشرو ما را با یک ایدئولوژی انقلابی در برابر رژیم مسلح کرد. سرانجام طرحی برای استقرار یک نظام نوین در اختیار گذاشت.

دوم ـ کیفیت و مشخصات رهبری

ادغام رهبری مذهبی و سیاسی (که ناشی از جدا نبودن دین‌از زندگی در بینش اسلامی است) در یک مرکزیت و اینکه امام خمینی با تقوی، ایمان، صداقت و زهد انقلابی خویش و همچنین مقاومت، ستیزه‌جوئی، سازش ناپذیری و درایت و خردمندی بصورت مظهر قهر انقلابی خلق علیه رژیم و پیشوا و مرجع واقعی امت در رأس جنبش قرار گرفت، عامل بزرگی شد در بسیج مردم و اتحاد و همبستگی آنها علیه دشمن. این کیفیت رهبری نه‌تنها جبران ضعف سازمانی‌وتشکیلاتی جنبش را در بحرکت آوردن توده نمود، بلکه مبارزه را انگیزه‌ای قوی بخشید. بطوریکه مبارزه و جانبازی و فداکاری برای مردم یک ضرورت نبود که یک وظیفهٔ مذهبی و رسالت انسانی و راهی برای رسیدن به رستگاری و وصول به مقام والای شهادت به‌شمار می‌رفت.

سوم ـ وضعیت نیروی پیشتاز جنبش:

استقرار رژیم پلیسی و سالها اختناق و سرکوبی فرصت نداد تا تشکیلات و سازمانهای حزبی اصیل و مردمی بشکل موٴثر و با دوامی در ایران پا گیرند. این شرایط بویژه بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ بطور جدی‌تری مانع از رشد و توسعه تشکیلات پیشتاز و مردمی گردید. مبارزان دلیر از جان گذشته جنبش در سخت‌ترین شرایط پلیسی دور از چشمهای مأموران دستگاههای جاسوسی دشمن‌کار میکردند درحالیکه خطر بازداشت و شکنجه و قتل و اعدام سایه به‌سایه‌آنها حرکت میکرد.

هرچه مستحکم‌تر باد وحدت خلقهای امت اسلامی ایران

دهها سازمان وگروه مبارز کشف و نابود شدند و صدها مبارز رزمنده در شکنجه‌گاهها و پای چوبه‌دار یا در معابر وخیابانها به شهادت رسیدند. تحت این شرایط رشد کمی‌و حتی کیفی سازمانهای پیشتاز با محدودیت همراه بود. روشنفکران مسلمان و توده آگاه نتوانستند درون سازمانهای خود متشکل شوند. درنتیجه جنبش در داخل از یک رهبری تشکیلاتی گسترده و سازمان یافته محروم ماند از این رو در شرایط سخت اختناق با وجود آنکه توده مردم قهر انقلابی خود را حفظ و با رژیم از در آشتی درنیامده و حمایت خود را از مبارزان پیشتاز خود اعلام نمودند، اما نتوانستند عملا" نقش مؤثری در مبارزه بر عهده گیرند. لذا مبارزان پیشرو در آن سالهای سخت در میدان جنگ با دشمن مردم را نه در کنار که در پشت سر داشتند. در این حال عاملی که مردم را بهم پیوند میداد ایمان مشترک مذهبی و رهبری واحدشان بود. با تشدید فشار اقتصادی ـ سیاسی بر مردم و ادامه کشتار فرزندان خلق حالت انفجاری جامعه افزایش یافت.

حفظ و گسترش رابطه ذهنی بین مردم و رهبری در خارج ازکشور مردم را در حالت هشیاری و آمادگی نگاه میداشت وانتظار آنانرا برای آغاز مبارزه تیزتر میکرد. سرانجام وقتی زیر فشار سنگین و توانفرسای قهر توده آثار اولین شکاف و تزلزل در رژیم مشهود گردید دریای عظیم خشم و مبارزه‌جویی که در پشت آن سد عظیم انتظار رهایی می‌کشید از شکافها براه افتاد.

هدف مشترک مذهبی مردم از یکسو و اعتماد مشترک و عمیق آنها به رهبری واحد و بلامنازع امام خمینی از سوی دیگر سبب وحدت و حرکت‌دستجمعی مردم و آغاز مرحله جدید از جنبش گردید درحالیکه سازمانهای پیشتاز، زیر ضربات سخت رژیم و نفاق افکنیهای فرصت‌طلبان جان سختی میکردند خلق مسلمان برهبری امام مجاهد خود با کوله‌باری از تجربیات ۱۵ سال مقاومت و مبارزه و شهادت فرزندان قهرمان خویش و آگاهی و هشیاری، تهاجم خود را علیه‌رژیم آغازکرد. از این پس خلق با همان تور نامرئی اتحاد در حالیکه امام یکقدم پیشاپیش آن حرکت میکرد پیشگام مبارزه شد و این موقعیت را تا پیروزی انقلاب همچنان حفظ کرد. اکنون توده محروم و خلق مستضعف است که صف مبارزه با دشمن را تشکیل میدهد و مقاومت وفداکاری وجانبازی آنهاست که توطئه‌ها، طرحهای فریبکارانه آشتی را یکی پس از دیگری خنثی میکند و راه هرگونه سازش با دشمن را مسدود مینماید. مردمند که از مبارزه دست نمیکشند با اعتصاب یا تظاهرات و با شهادت قدرت خصم را متزلزل و در صفوف آن شکاف میاندازند. مردم گوش بفرمان رهبر مذهبی ـ سیاسی خویش همهٔ معادلات و محاسبات دشمن را درهم میریزند، توده‌های چندمیلیونی خیابانها را اشغال میکنند و رژیم از لحاظ اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی فلج میشود و اکنون نوبت آخرین پایگاه او یعنی ارتش است که بفرمان امام و تحت تأثیر مقاومت خلق شکاف برمیدارد و دست به‌شورش میزند و ظرف مدت کوتاهی اورا وادار به تسلیم و قبول شکست میکند.

نقاط ضعف و قوت انقلاب

جنبش با این ویژگیها، سریع و پیش از موقع به پیروزی میرسد در حالیکه از یک قدرت تشکیلاتی پیشتاز در داخل کشور محروم است. از همین رو قادر نیست به‌آسانی خلاء قدرت را با عناصر انقلابی و ورزیده پرکند ناچار عناصر آزادیخواه که فاقد تجربه و بینش انقلابی هستند بیشتر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری را اشغال میکنند. همین ضعف پیشتاز سازمان یافته مانع از آن میشود که کار تصفیه عناصر رژیم پیشین و درهم کوبیدن ضدانقلاب به آسانی و سرعت لازم پیشرفت کند. مسئولین امور از انسجام لازم برخوردار نیستند و تناقصات موجود تأثیری منفی بر پیشرفت انقلاب باقی میگذارد. در عوض انقلاب از دو عامل پر قدرت و اساسی یعنی رهبری امام و نیروی مردم بهره‌مند است بطوریکه فقط با تکیه به این دو عامل میتوان بر ضعف‌ها و دشواریهای موجود غلبه کرد. تقوی و صداقت و بینش انقلابی امام و اعتماد عمیق و علاقه شدیدی وی به توده و عشق پر شورش به اسلام همراه با خصلت‌های مردمی و دفاع همیشگی از مستضعفان یک عامل نیرومند در جهت ادامه حرکت انقلابی و بازدارنده دربرابر حرکتهای ارتجاعی است. پیروزی زودرس سبب شد بسیاری عناصر ضدانقلاب در صحنه باقی بمانند و یا در صفوف مبارزان نفوذ کنند، سبب شد بسیاری نهادها دست نخورده بمانند و در راه پیشرفت انقلاب مانع و دشواری بوجود آورند، سبب شد نیروهای ارتجاعی و فرصت‌طلبان میدان فعالیت مساعدی بدست آورند، سبب شد تغییرات اساسی و انقلابی در خصلت‌ها و شخصیت همه مبارزان رخ ندهد و بسیاری از قشرهای مردم با همان انگیزه‌ها و علایق سابق در برابر انقلاب قرار گیرند. پیروزی سریع فرصت نداد تا نیروهای اصیل و انقلابی که در داخل کشور و در زیر ضربات پلیس در حال اختناق بسر میبردند در صحنه ظهور کنند و در نتیجه انقلاب از یاری مؤثر بسیاری ازفرزندان بی‌نام و نشان خود محروم است.

فرصت نداد تا تشکیلات اصیل بوجود آید و رشد کند و همه مبارزان اصیل و مسلمان را در صفوف خود جای دهد درنتیجه معیارهای شناخته شده و مورد قبول عام برای ارزیابی صلاحیت افراد و میزان صداقت و اصالتشان در اختیار مردم نیست و از این روزمینه برای رشد و نمو شخصیت‌های فرصت‌طلب، ریاکار و متظاهر، منافق و انقلابی نما مساعد است.

موضع جنبش در برابر دولت موقت انقلاب

باتوجه به ویژگی انقلاب و چگونگی پیروزی آن لازم بود بلافاصله بعد از پیروزی یک شورای رهبری انقلاب به انتخاب امام از عناصری که دارای بینش انقلابی و ایمان و آگاهی اسلامی و تجربه مبارزه و کار با مردم دارند، مسئولیت تصمیم‌گیری را زیر نظارت مستقیم ایشان بدست گیرد و با قاطعیت با مسائل گوناگون انقلاب برخورد کند و دولت موقت مجری فرامین و تصمیمات شورای رهبری انقلاب باشد.

یک شورای واقعی انقلابی می‌توانست نه‌فقط کار انتقال قدرت از رژیم سابق بلکه انجام تغییرات اساسی و اولیه در نهادها و مناسبات نظام پیشین را هم بر عهده گیرد و علاوه بر مبارزه با ضدانقلاب و سرکوبی کامل آن و تصفیه ارتش و سازمانهای اداری پایه‌های اساسی نظام اسلامی را بنیان نهد. شورای رهبری انقلاب بریاست امام می‌توانست در نقش مجلس نمایندگان خلق تصمیمات قانونی به‌منظور تغییر زیربناهای سیاسی ـ اقتصادی و فرهنگی جامعه اتخاذ کند و چهارچوب‌های پیشین را درهم بشکند و دشمن را از پایگاههای خود در ساخت سیاسی ـ اداری ـ اقتصادی و فرهنگی جامعه محروم نماید و با اینکار از تشکیل شتابزده مجلس نمایندگان بی‌نیاز گردد.

در شرایطی که هنوز مناسبات رژیم طاغوتی پا برجاست در شرایطی که هنوز بسیاری از مردم فرصت آگاه شدن بر معیارهای تشخیص و انتخاب نمایندگان واقعی خود را بدست نیاورده‌اند و اکثریت خلق از یک تشکل اصیل حزبی محروم‌اند و هنوز سربازان و افراد ارتش و بسیاری کارمندان دولتی و قشرهای وسیعی از دهقانان به اندازه کافی با ارزشهای انقلاب آشنا نشده‌اند، و درحالیکه هنوز عناصر ضدانقلاب و مزدوران رژیم سابق، امپریالیسم، ارتجاع و فرصت‌طلبان بشدت فعالند انتخاب نمایندگان واقعی مردم که مظهر و نماینده راستین انقلاب اسلامی باشند، دشوار و تقریبا" غیرممکن است. تحقق این منظور احتیاج به فرصت دارد که ضمن آن انقلاب فرهنگی ادامه وگسترش یابد توده‌ها در تشکل‌های اصیل و انقلابی سازمان یابند و با موازین فکری نظام اسلامی آشنا گردند و در شوراهای اسلامی که در تمامی سطوح تشکیل میشود به شور و تصمیم‌گیری بپردازند وازاین‌راه تدریجا" قدرت و حاکمیت خود را بر سرنوشت کشور اعمال نمایند. تنهاپس از این تجربه‌ضروری و سازنده است که تشکیل مجلسی از نمایندگان‌واقعی ملت ممکن میگردد و در این فاصله مراجعه به آراء عمومی برای‌تصویب نظام جمهوری اسلامی چنانکه انجام شد ـ مطلوب می‌باشد.

هم‌چنین قانون اساسی باید با فرصت کافی در معرض قضاوت عموم و بحث و شور در شوراهای اسلامی خلق گذاشته شود و حتی بعضی بخشهای آن در عمل تجربه و آزمایش‌شده و سپس برای تصویب از جانب مردم یا مجلس مؤسسان آماده گردد.

اکنون چنانکه از آثار و ظواهر امر پیداست ما ازیک شورای انقلابی و فعال و پیشرو که نقش رهبری و تصمیم‌گیری خود را با قدرت و قاطعیت اجرا کند، محروم هستیم. در حال‌حاضر وظایف دولت موقت به‌انتقال قدرت از رژیم سابق و استقرار قدرت انقلاب و سرکوبی ضد انقلاب محدود شده است. گرچه بدلائلی که‌گذشت این دولت دارای خصلت‌های انقلابی نبوده، از انسجام لازم برخوردار نیست. اما در برابر وظایف حساسی که بر عهده دارد باید در برابر ضد انقلاب مورد حمایت قرار گیرد. ما ضمن حفظ آزادی عمل خود در بیان ضعفها و نارسائی‌ها و ارائه طریق هر اقدامی که دولت را در انجام وظائفش در برابر ضدـ انقلاب ضعیف کند محکوم می‌کنیم. در عین حال معتقد نیستیم که تا انتقال قدرت بیک دولت دائمی، باید از انجام هرگونه اقدام وتغییر انقلابی پرهیز کرد برعکس فکر می‌کنیم انجام بعضی تغییرات بنیادی که در این مرحله هم مقدور است و هم دشمن را از مواضع وپایگاههای خود محروم میکند و مردم را در پیوند عمیق‌تری با رهبری انقلاب قرار میدهد ضروری می‌باشد. بعلاوه تأخیر در انجام تغییرات انقلابی نه‌تنها روحیه گذشت و ایثار بلکه هیجان خدمت و سازندگی را که در جریان انقلاب رشد کرده از قشرهای ستمدیده مردم باز می‌ستاند. یکی از اهداف اصلی انقلاب تغییر مبانی ارزشی خلق مسلمان و حرکت مداوم و خلاق جامعه فعلی بطرف جامعه توحیدی است. از این‌رو توقف یا کندی در این حرکت زیان‌بخش بوده و کاهش شتاب یا سرعت حرکت به طرف جامعه توحیدی بدون تردید خطراتی جدی دربر دارد. ضرورت تداوم خلاقیت انقلابی در فرد فرد مردم ایجاب می‌کند، کار تصفیه دستگاههای اجرائی از عناصر ناپاک و تغییر مناسبات استبدادی وغیر اسلامی بی‌وقفه ادامه یابد و مردم بطور وسیعی در جریان پیشرفت کارها و بحث در باره مسائل جاری انقلاب و طرحهای قانون اساسی واجرای آزمایش بعضی پیشنهادات آن، شرکت داده شوند، تا رفته رفته پایه‌های بنای فرهنگ انقلاب اسلامی پی‌ریزی شود وهرگز فراموش نکنیم که هدف عمده ما استقرار نظام و ارزشهای توحیدی اسلام در شخصیت افراد و در نظام اجتماعی است، لذا هیچ فرصتی را برای ایجاد این تغییرات از طریق مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیریها و اقدامات اساسی نباید از دست داد.

بکمک این اقدامات است که شور و هشیاری انقلابی توده کماکان در سطح بسیار بالائی نگاهداشته میشود. فروکش کردن آگاهی و شور انقلابی خلق ـ جنبش را از بزرگترین عامل پیش برنده‌اش محروم میسازد.

موضع ما دربرابر ضد انقلاب

جبههٔ ضدانقلاب متشکل است از: مزدوران وعوامل رژیم سابق، امپریالیسم آمریکا و وابستگان به آن، ارتجاع و فرصت‌طلبان که در مجموع در ضدیت با انقلاب منافع مشترک دارند و در این راه تلاش می‌کنند.

در سرکوبی مزدوران و عوامل رژیم، پاسداران و دادگاههای انقلابی تلاش گران‌قدری انجام داده‌اند، بازداشت و مجازات جنایتکاران و خائنین و مزدوران رژیم سابق با موفقیت پیش می‌رود. لازم بیادآوری است که هنوز هم بزرگترین وفوری‌ترین خطری که‌انقلاب ما را تهدید می‌کند از جانب آمریکا و مزدوران استعمار است که‌با انواع توطئه‌چینها و دامن زدن به آشوبها و اختلافات وجنگهای داخلی سعی دارد انقلاب ما را از درون متلاشی سازد. و ضربه سختی راکه‌انقلاب ایران بر منافع حیاتی آن وارد ساخته است، بنحوی جبران سازد. توطئه‌های جدید کارتر در خاورمیانه و سازش خیانتکارانه سادات با اسرائیل جزئی از یک توطئه آمریکائی علیه خلق فلسطین و انقلاب ایران است. ما نقشی را که استعمار بیگانه در منحرف ساختن نهضت مشروطه‌خواهی و شکست نهضت ملی ایران بازی کرد فراموش‌نمی‌کنیم. استعمار توسط عوامل خود و بکمک طرحهای پیچیده‌ای میکوشد زمام انقلاب را از دست مردم و رهبری اصیل آن خارج سازد و نیروهای ارتجاعی و عوامل دست‌نشاندهٔ خود را بر آن مسلط سازد. دشمن میکوشد با ضربه زدن بر وحدت رهبری، انقلاب را از مهمترین پایه حیاتی آن محروم سازد.

آنها می‌دانند که در شرایط حاضر اگرامام خمینی نباشد یا رهبری بی‌اعتبار گردد تشتت و نفاق و چنددستگی به‌آسانی زمینه را برای تسلط ارتجاع و یا عناصر فرصت‌طلب مساعد می‌نماید.

آمریکا وقتی نتوانست ارتش را یکپارچه در مقابل انقلاب وادارد، سعی کرد نفوذ و تسلط خود را در آن حفظ کند و آنرا حتی‌المقدور دست‌نخورده نگاه دارد تا در آینده به‌عنوان پایگاهی برای تسلط بر انقلاب از آن سود جوید. تصفیه ارتش از عناصر مزدور و نامطمئن و تغییر مناسبات و روابط درونی و بیرونی آن‌چنانکه بسیار کم پیشرفت کرده است، توطئه امپریالیسم را خنثی و نقش برآب خواهد ساخت. ما در بیانیه اخیر، موضع خود را نسبت به ارتش صریحا" اعلام کرده‌ایم. تبدیل ارتش بیک نیروی در خدمت انقلاب با تغییر سریع مناسبات استبدادی و استعماری حاکم بر آن و هم‌چنین ادامه تصفیه از عناصر نامطمئن و سیاسی کردن هرچه وسیعتر و عمیق‌تر آن امکان‌پذیر است. در آنصورت این نیرو قادر خواهد بود از انقلاب در برابر توطئه‌های ضدانقلاب حمایت نماید.

امپریالیسم بسرکردگی امریکا با دامن زدن به تناقضات واختلافات قومی و مذهبی و مسلکی سعی در تضعیف انقلاب و تجزیه کشور دارد. آنها نه‌فقط به مزدوران ساواک و جاسوسان سیا و عوامل فرصت‌طلب چشم امید دوخته‌اند بلکه روی قدرتهای ارتجاعی در داخل کشورودر منطقه هم حساب می‌کنند. برخورد قاطع وانقلابی با خواستهای برحق همه اقوام مختلف و شرکت دادن دادن همه قشرهای خلق‌های ایران در تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت کشور در چارچوب نظام اسلامی و با حفظ وحدت رهبری و همراه با آن افشاگری وسیع در باره توطئه‌های بیگانه و سوءاستفاده عناصرفرصت‌طلب به مصداق آیه "ان کیدالشیطان کان ضعیفا" جلوی اجرای نقشه‌های ضدانقلابی امپریالیسم را خواهد گرفت. آمریکا و متحدین استعمارگرش تسلط کامل بر اقتصاد و فرهنگ و سیاست ما بدست آورده بودند.

درجمهوری اسلامی ظلم نیست، فقیر و غنی وجود ندارد،

ضرباتی که انقلاب بر پایگاههای سیاسی و نظامی آنها وارد میآورد باید با ضربه بر پایگاههای اقتصادی و فرهنگی‌شان دنبال و تکمیل شود. خلع ید از سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و قطع وابستگی ارتش، اقتصاد و سایر نهادهای ما از بیگانه و اشاعه هرچه وسیعتر فرهنگ انقلابی توحیدی میتواند به‌عنوان اولین گام موءثر در این جهت تلق شود. سیاست اقتصادی کشور باید بنحوی تنظیم و اجرا شود که قدم به قدم ما را از وابستگی به قدرتهای سرمایه‌داری بیگانه آزاد سازد. حفظ یا تثبیت این وابستگیها در آینده به بازگشت مجدد سلطه سیاسی و فرهنگی امپریالیسم به میهن ما منجر خواهد شد.

ارتجاع داخلی متحد طبیعی استعمار و بزرگترین مانع رشد و تکامل نهضت‌های آزادی‌بخش در میهن ما بوده است. هدف اصلی نیروهای ارتجاعی آنست که مناسبات پیشین و منافع وامتیازات مادی و غیرمادی خود را در پوشش نظم انقلابی جدید حفظ کند. کاری که اشرافیت بنی‌امیه در صدر اسلام کردند. در مشروطه بازهم بدست اشراف و عمله استبداد و مالکین و خانها و مزدوران استعمار تکرار گردید و اکنون هم نیروهای ارتجاعی همان راه اسلاف خویش را می‌پیمایند. آنان رودرروی انقلاب نمی‌ایستند، بلکه درکنارو پیشاپیش آن قرار گرفته آنرا از مسیر تکاملی‌اش منحرف می‌کنند، قدرت‌را تدریجا" از دستهای انقلابیون راستین خارج میسازند و با دم زدن از انقلاب و جانبداری ظاهری از آن، شعارها و اصول انحرافی طرح می‌کنند. سعی می‌کنند از تغییرات بنیادی و انقلابی جلوگیری کرده به انجام بعضی تغییرات سطحی و روبنائی اکتفا نمایند.

نیروهای ارتجاعی که وابستگان به عوامل زر و زورهستند در پی اندیشه حفظ منافع مادی و سیاسی خویش می‌باشند ـ غالب اوقات از پوشش مذهب استفاده می‌کنند و میخواهند همان منافع مادی وروابط استثماری و مالکیت‌های انحصاری را در لوای انقلاب اسلامی حفظ کنند مایلند مناسبات استبدادی و موقعیتهای برتر و مسلطی را که پیش از این داشته‌اند در نظام جدید نگاهدارند. ارتجاع اگر هم نخواهد و تکیه بر استعمار نداشته باشد در مبارزه با انقلاب جبرا" به دامن استعمار میافتد و در خدمت منافع آن قرار می‌گیرد.

فرصت‌طلبان کسانی هستند که یا در انقلاب نقشی نداشته و یا نظریاتشان غلط از آب درآمده و در حالیکه پایگاهی در بین مردم نداشته و ندارند به جای برخورد صادقانه با مسایل میخواهند قدرت را از انقلابیون راستین بگیرند. بخشی از فرصت‌طلبان کسانی هستند که در رژیم پیشین از راه خدمت مستقیم و غیرمستقیم به قدرتهای طاغوتی به قدرت و ثروت رسیده‌اند و بنحوی در غارت کشورو استثمار مردم سهیم بوده‌اند و لذا پیوندی با مبارزه مردم وانقلاب نداشته‌اند. اما با مشاهده و ظهور آثار پیروزی وارد میدان شده و خواهان سهم در میراث انقلاب خلقند. با طرح شعارهای فریبنده و انتقادهای بچه‌گانه جنبش را تضعیف و برای خود کسب موقعیت می‌کنند. بخشی دیگر از فرصت‌طلبان کسانی هستند که از روی تنگ‌نظری تنها عقاید و مکتب فکری خود را پیشتاز و پیشگام می‌دانند وایدئولوژی اسلامی را، به‌نحوی ارتجاعی معرفی می‌نمایند. آنان کمتر برخورد صادقانه‌وآزاد با اسلام داشته‌اند و غالبا" از پشت عینک نظریات کلیشه‌ای و تقلیدی به آن نگریسته‌اند و چون نظریات و خط مشی‌های عملی آنان بیگانه با واقعیات تنظیم و تدوین شده است، قادر نبوده‌اند تأثیر سازنده‌ای درپیشبرد جنبشهای اصیل و آزادیبخش مردم برجای بگذارند، که به‌عکس بیشتر نقش بازدارنده و انحرافی داشته با تلاش برای بدست گرفتن رهبری از راههای غیراصولی در راه پیشرفت نهضتها و انقلابات، مانع ایجاد کرده‌اند. جدا از تنگ‌نظری فکری و برداشتهای کلیشه‌ای، ریشهٔ دیگر فرصت‌طلبی را عامل وابستگی و تابعیت کورکورانه از سیاستهای غیرـ ملی تشکیل میدهد که به سهم خود بخصوص در گذشته در انحراف از مسیر توده و سرانجام کشانیدن آنها به موضع فرصت‌طلبی تأثیر فراوان کرده است. تاریخ معاصر از صدر مشروطه تاکنون مشحون از تجربیات تلخ از این نوع سیاستهای انحرافی و فرصت‌طلبانه می‌باشد. دنبال کردن این روشها به جدا شدن این گروهها از توده و از دست دادن پایگاههای مردمی می‌انجامد و چون از قافله انقلاب عقب می‌مانند و به انزوا کشیده میشوند، آنان اگر بجای تصحیح نظریات وخط مشی‌ها، صرفا" برای کسب وجهه و قدرت، دست‌به‌دامن فرصت‌طلبی بزنند، چه‌بسا که در کنار نیروهای ارتجاعی و وابسته به استعمار و ضدانقلاب قرار گیرند. برخورد با پدیده فرصت‌طلبی باید بر پایه افشاگری استوار باشد. چنانکه تجربیات گذشته ثابت کرده است این روش در صورتیکه هرماه با ادامه پیشگامی در حل مسائل انقلاب و مبارزه با دشمن باشد، بسرعت فرصت‌طلبان را به انزوا می‌کشاند.

اگر انقلابیون مسلمان همانند گذشته نقش پیشتاز خود را حفظ کنند، سمپاشی‌های عناصر فرصت‌طلب تأثیری در اذهان توده‌نخواهد گذاشت بدیهی است اگر اینگونه عناصر رسما" در خدمت ضدانقلاب درآمده علیه انقلاب دست به توطئه‌چینی بزنند، همانند ضدانقلاب با آنها مقابله خواهد شد. از طرف دیگر ارتجاع و مزدوران استعمار مایلند که انقلاب را وارد میدان مبارزه با فرصت‌طلبان کرده، در آن جبهه مشغول دارند. زیرا در این صورت میتوانند مواضع پیشین خود را حفظ کرده، منافع و موقعیت ناروای گذشته را از خطر نابودی نجات دهند. و حتی با پیشقدمی در این جبهه که خود به گشودن آن کمک کرده‌اند رهبری انقلاب را بدست گیرند و انقلابیون اصیل را طرد کنند و به آرزوی خود که دفن کردن انقلاب در مرداب ارتجاع و استعمار است دست یابند.

در همین‌جا یادآور می‌شویم که اولا"، هر موضع انتقادی نسبت به دولت را نباید به‌حساب فرصت‌طلبی گذاشت، ثانیا" مبارزه با ضد انقلاب هرگز نباید بهانه سلب آزادی عقاید و تشکل وبیان قرارگیرد. زیرا اختناق فکری و سیاسی با اصول آزادی‌بخش توحیدی مخالف است و جلوی شکوفائی استعدادها و ظهور نظریات وراه‌حل‌های کامل و موثرتر را می‌گیرد و در هرحال به زیان رشد حق است.

وظایف مبرم انقلاب

به اعتقاد ما هدف اصلی انقلاب اسلامی آنستکه جامعه را بسوی استقرار کامل نظام توحیدی پیش براند. اصل تاریخی امامت ووراثت مستضعفان و متقین ایجاب میکند که حاکمیت و مالکیت از قدرت‌های غیرمردمی سلب گردد، و بنا به اصل حاکمیت و مالکیت الله بدست مردم سپرده شود. حاکمیت الله ایجاب میکند که در همه حال اصول ناشی از اراده و سنن الهی مبنای عمل و تصمیم‌گیری قرارگیرد. قانون اساسی انقلاب باید بر مبنای این اصول اساسی تدوین گردد. یعنی اعتراف کند به اینکه تنها قوانین الهی و سنتهای لایتغیر وی مطلقند و مبنا و معیار قانونگذاری و قضاوت و ارزشیابی و اینکه مردمند که به وکالت از جانب خدا باید حق حاکمیت‌الله‌رااعمال‌کرده‌ودرچارچوب اصول الهی تصمیم بگیرند. هیچ عاملی نباید این حق را خدشه‌دار کند و اینکه امت در راه حرکت بسوی هدفهای خود به پیشوا و امامی احتیاج دارد که راهنما و مظهر و مصداق عملی تمام ارزشهای عالی توحیدی می‌باشد.

اصالت دادن به مردم در تصمیم‌گیری بر مبنای‌اصول‌ثابت الهی و رعایت اصل امامت و وراثت مستضعفان ایجاب میکند که قدرت از طریق شوراهای اسلامی خلقی در تمام سطوح به مردم واگذار گردد.

در نظام سیاسی آینده باید تسهیلاتی پیش‌بینی شود که به‌کمک آنها تمامی مردم از اصول و قوانین اساسی اسلامی آگاه و با ضوابط و معیارهای انتخاب و تصمیم‌گیری آشنا باشند و مراجع قدرت و تصمیم‌گیری در وسیعترین حد ممکن بین مردم توزیع شود و از تمرکز آن در یک یا چند مرکز جلوگیری شود.

تمرکز ثروت و قدرت در دستهای یک فرد یا گروه و یا طبقه به هر نحو که باشد با اصول فوق مغایر بوده و سرانجام به استبداد و استثمار میکشد.

در نظام آینده دولت باید نقش راهنما، نظارت و هم‌آهنگ ـ کننده داشته باشد. مجلس نمایندگان مردم که مبعوث شوراهای اسلامی خلق در شهر و روستا در محله‌ها و کارخانه‌ها و ادارات وارتش و مدارس و دانشگاهها و مزارع و دهکده‌ها هستند، عالیترین مقام قانونگذاری و تصمیم‌گیری محسوب میشود. قوه اجرائی همانند کوه تصمیم‌گیری در تمام سطوح و بین شوراهای اسلامی خلقی توزیع میگردد و چنانکه گذشت دولت مرکزی در بیشتر موارد به‌برنامه‌ریزیهای اساسی و نظارت و راهنمائی و ایجاد هم‌آهنگی خواهد پرداخت. قوه قضائی باید کاملا" مستقل از قوه مجریه باقی بماند.

موضع جنبش در برابر مسئله خودمختاری اقوام.

مسئله خودمختاری اقوام و ملیتها بر مبنای اصول فوق قابل‌حل است. قرآن ویژگیهای خاص هر قوم و ملتی را در داخل امت واحد اسلامی برسمیت می‌شناسد و آنرا وسیله شناسائی و روابط متقابل بین اقوام قرار میدهد و در همان حال هیچ نوع رابطه‌ای که براساس برتری و سلطه یک قوم یا ملت بر اقوام و ملل دیگر باشد تائید نمیکند. "انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوبا" و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله‌اتقیکم" "شما را از یک مرد و زن آفریدیم وبصورت ملل و اقوام قرار دادیم تا یکدیگر را بازشناسید. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار با تقوی‌ترین شماست".

باتوجه به اصل فوق یعنی قبول و احترام به ویژگیهای اقوام و ملیتهای امت اسلام و اصل اعطای حق تصمیم‌گیری در چارچوب اصول اساسی و مصالح مشترک امت، هر قوم و ملیت و هر ایالتی بطورکلی میتواند با حفظ ویژگیهای ملی و قومی و فرهنگی و مقتضیات محلی تصمیماتی که مغایر با قوانین اساسی و اصول مشترک نبوده و با مصالح امت واحد اسلامی ایران در تضاد نباشد اتخاذ نماید و حق حاکمیت خود را اعمال کند.

اصول مبنا در برخورد با مسئله خودمختاری وحق حاکمیت اقوام و ملیتها بقرار زیرند.

اول، تصمیم‌گیری در چارچوب قوانین اساسی مشترک که‌از اراده و حاکمیت الله ناشی میشود.

دوم، رعایت و احترام به ویژگیهای قومی و فرهنگی و حق تصمیم‌گیری برای هر قوم و ملیت و ایالتی بر مبنای مقتضیات‌محلی و شرایطی که با اصول اساسی مشترک و با وحدت امت واحد اسلامی ایران مغایرت نداشته باشد.

سوم، قبول حق تصمیم‌گیری از جانب مردم براساس اصل امامت و وراثت مستضعفان.

چهارم، رعایت مصالح و منافع مشترک امت واحد اسلامی ایران و وابستگی متقابل سرنوشت همه اقوام و ملیتهای ایرانی از لحاظ اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی. بر این اساس ایالات و اقوام و ملیتها در عین حال که حق تصمیم‌گیری در امور داخلی دارند لازم است از یک سیاست خارجی و دفاعی واحد و خط مشی اقتصادی ـ اجتماعی مشترک پیروی کنند و تابع ضوابط و معیارهای مشترک فرهنگی اسلامی باشند.

استثمار و سرمایه‌داری وابسته

اصول اقتصاد توحیدی اسلام بطور قاطع و صریحی با هر نوع مالکیت انحصاری بر منابع تولید و ثروتهای طبیعی مخالفت‌دارد وکار خلاق و مثبت را مبنای استفاده از حقی میداند که عموم مردم در نعمت‌های خدادادی زمین دارند. سهم هرکس در نعمتهای جهان محدود به مقداریست که با کار خویش بدست میآورد و بدان نیازمند است. احتکار و تکاثر و اسراف و تبذیر و کنز مردود است و ربا که بر پایه استثمار و بهره‌کشی از کار دیگران قرار دارد و برای پول و سرمایه و ابزار کار سهمی اضافه بر ارزش واقعی و ثابت آن در محصول قایل است قویا" تحریم شده است. اسلام در عین‌حال مانع خلاقیت فردی نشده است و آنرا در چارچوب ضوابط تعیین شده تشویق میکند بنا به آیه "یسئلونک ماذا ینفقون، قل‌العفو" اصل بر این است که هر کس به میزان احتیاج از نتیجه کار خود بهره‌مند شود و مازاد بر آن را در راه مصالح و نیازمندیهای جامعه صرف کند. اسلام در این زمینه از کاربرد زور خودداری میکند. زیرا تکامل شخصیت فرد و رسیدن به تقوی و نزدیک شدن به خدا منوط به انتخاب آزاد فرد در موقعیت‌هائیست که پیش میآید. در همان حال حفظ مصالح جامعه و ضرورت رفع نیازمندیهای اساسی همه افراد تا آنجا اهمیت دارد که حکومت اسلامی میتواند در مواقع ضروری مازاد بر احتیاج‌را دراختیار گیرد.

استقلال و رشد اقتصادی

آزاد شدن از وابستگی اقتصادی به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی، مستلزم خلع ید از سرمایه‌داری‌وابسته داخلی واحیای اقتصاد اصیل ملی در زمینه کشاورزی و صنعت است. احیای‌کشاورزی‌و دامپروری برای رسیدن به خودکفائی از اولویت خاصی بهره‌مند است. در این رابطه انحلال و مصادره شرکت‌های استعماری در صنعت و تجارت و کشاورزی و همچنین بانکهای خصوصی و لغومناسبات ربوی‌در امربانک‌ـ داری و معاملات باید در دستور کار دولت قرار گیرد. در زمینه‌صنایع، پی‌ریزی بنیادی یک صنعت و تکنولوژی اصیل که بر پایه منابع و قدرت فنی و انسانی داخلی استوار باشد و ما را از وابستگی به اقتصاد مسلط بیگانه آزاد کند اهمیت اساسی دارد.

در پیشبرد این هدف باید این اصل راهنمای برنامه‌ریزی صنعتی و تجاری ما باشد که جز در موارد ضروری تنها کالا و محصولی را مصرف کنیم که خود میسازیم. در برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی بجای وارد شدن در میدان رقابت آزاد سرمایه‌داری که ما را به جرگه ممالک سرمایه‌دار جهان‌خوار یا سوسیالیستهای توسعه‌طلب میاندازد، ونتیجه جدی آن یا وابستگی و تحت سلطه بودن است یا سلطه‌جوئی. تأمین

همه باید برادروار باهم باشند. امام خمینی

نیازمندیهای اساسی مردم باید اصل قرار گیرد و تولید برای مصرف و یا مبادله بازهم بمنظور تأمین نیازمندیهای اساسی دیگر باشد و نه برای کسب سود و توسعه‌و نفوذ و استعمار و استثمار خلقها و سرزمینها اصول انسانی توحیدی اقتضا میکند که اضافه تولید در راه تأمین نیازمندیهای سایر ملت‌ها و کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش و پیشبرد هدفهای عالی انسانی و گسترش نظام توحیدی و کشف حقایق علمی بکار رود . نه آنکه بصورت سرمایه جهت کسب سود و ثروت بیشتر از راه استثمار صادر شود و یا حربه‌ای گردد برای تسلط بر دیگران و استضعاف ملتها .

همراه خلع ید از سرمایه‌داری وابسته غارتگر و از بین بردن تدریجی مناسبات استثماری در تمامی رشته‌های تولید صنعتی و سپردن امور کارخانه‌ها به شوراهای مهندسان و کارگران و زیر نظارت مراکز برنامه‌ریزی اقتصادی و صنعتی . لازم است حق دهقان بر زمینی که روی آن کار میکند مورد تأکید قرار گیرد . و مناسبات سرمایه‌داری ارضی که در رژیم پیشین رواج و توسعه یافت ملغی شود . دست سرمایه‌داری از اراضی کوتاه شود و شوراهای متشکل از دهقانان و مهندسان و کارگران کشاورز که مستقیما" در کار تولید شرکت دارند ، اداره امور مربوط به آنرا بر عهده گیرند .

برعهده دولت است که ابزار و لوازم و سرمایه اولیه کشاورزی در اختیار دهقانان نیازمند بگذارد . و با این کار آنها را از ترک کشت و رها کردن یا فروش زمین و یا اجاره دادن به غیر مانع شود .

زمین کشاورزی منحصرا" در اختیار کسانی قرار داده شود که میخواهند شخصا" روی آن کار کنند . و برای بکار انداختن موسسات تولیدی توسط شوراهای کارگران و مهندسان و زیر نظارت دولت و ایجاد کار ، باید اولا" از سرمایه تراکم صاحبان صنایع و سرمایه‌داران وابسته و مزدوران رژیم و خاندان پهلوی و حتی از بخشی از درآمد نفت استفاده شود ، ثانیا" از همه مردم برای کمک به رشد صنعت و کشاورزی تقاضای همکاری و مشارکت بعمل‌آید . رشد اجتماعی و مذهبی مردم عامل موفقیت این طرح و جلب همه امکانات مادی و معنوی خلق مسلمان ما خواهد بود . بسیج نیروهای انسانی و ذخیره‌های مادی توده‌ها در اجرای طرحهای ضربتی اقتصادی در موفقیت‌های انقلابی ضرورتی تام دارد . اقدام انقلابی امام در دعوت از مردم به شرکت در نهضت خانه‌سازی برای مستضعفان نمونه برجسته‌ای از این نوع بسیج توده‌ای است .

از آنجا که با استقرار نظام سیاسی مبتنی بر شوراهای اسلامی و سیاست عدم تمرکز و دادن حق تصمیم‌گیری به مردم نیازی به دیوان‌ـ سالاری گسترده و زائد موجود نیست ، لازم است همراه با رشد و توسعه موسسات تولیدی درآینده بطور تدریج کارکنان زائد اداری به بخشهای تولید منتقل شوند . حجم سازمانهای دولتی به حداقل لازم که متناسب با نقش نظارت و هدایت و برنامه‌ریزی است تقلیل پیدا میکند . با تأسیس یک شورای اسلامی تجارت ، به‌عنوان یک هدف کوتاه‌مدت و فوری ـ مناسبات ربوی از معاملات حذف و قیمتها بر اساس منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و ارزشهای کار و عدالت تعیین گردد و منافع جامعه در امر مبادلات تجاری تأمین و راه برای برقراری مناسبات توحیدی در امر تجارت هموار شود .

وظایف مبرم ما در شرایط کنونی

حفظ دستاوردهای انقلاب را فوری‌ترین وظیفه هر انقلابی راستین میدانیم . ادامه مبارزه قاطع و همه‌جانبه با ضد انقلاب و دستگیری و مجازات مزدوران و عوامل رژیم پیشین و جاسوسان و کارگزاران استعمار بیگانه در درجه اول اهمیت قرار دارد . لازمه موفقیت در مبارزه با تثلیث استبداد و استثمار و استعمار پایان دادن به حاکمیت زر و زور و تزویر است .

از آنجا که غلبه ما بر استبداد سلطنتی با قدرت متحد مردم در زیر چتر رهبری واحد و با کفایت آن میسر شد در مبارزه با عوامل ضد انقلاب و ارتجاع و مزدوران استعمار و فرصت‌طلب هم جز به نیروی مردم نمیتوان تکیه کرد . لذا وظیفه همه انقلابیون مسلمان آگاه کردن و بسیج و متحد ساختن مردم برای تداوم بخشیدن به انقلاب و غلبه بر دشمنان تاریخی آن است . زودرسی انقلاب ادامه انقلاب فرهنگی را بشدت ضروری میکند . زیرا در شرایط موجود خطر نوعی رجعت به نظام پیشین در قالب و پوشش نوین قویا" وجود دارد . رشد ضد انقلاب در بطن انقلاب به‌صورت آفتی که همه انقلابات تاریخ را تهدید کرده‌است از سه منبع ممکن است : اول باقیماندههای عناصر و نهادها و مناسبات پیشین و یا روابط اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی که پا برجا می‌مانند و یا تجدید حیات پیدا می‌کنند ، عناصر ارتجاعی و وابسته به رژیم سابق که در لباس تزویر از تیغ انقلاب جان بدر می‌برند ، و مناسبات کهنه ضد توحیدی منشاء رشد ضد انقلاب می‌شوند .

دوم ـ از ناحیه مبارزانی که اسیر ضعفها و خصلت‌های منفی شخصیت خود هستند : کسانی که بطور جدی در متن مبارزه شرکت نکرده‌اند و یا فرصت لازم برای خودسازی و رسیدن به مرحله تقوا بدست نیاورده‌اند . اصل وراثت متقین مبین این حقیقت است که تنها نیروی شایسته رهبری انقلاب و معماری جامعه توحیدی متقین هستند که از ضعفها و علایق ضد توحیدی و انگیزه‌های ضد اجتماعی شخصی پاک شده‌اند . فعال ماندن محرکهای شخصی قدرت‌طلبی ، جاه‌طلبی ، مال‌دوستی ، برتری‌جوئی در کسانی که داعیه رهبری و به عهده گرفتن مسئولیت‌های حساس دارند باید بعنوان یکی از خطرناکترین سرچشمه‌های انحراف تلقی شود . وجود این محرک‌ها در اشخاصی که نقش حساس در رهبری انقلاب دارند و مسئولیتهائی بر عهده‌شان گذاشته میشود منبع دوم تکوین و رشد ضد انقلاب است . منبع سوم افراد سطحی و ناآگاه از اصول و معیارهای حق‌اند . جهل و قشری‌نگری سبب انحراف این افراد و ضدیتشان با انقلاب می‌شود . لذا شایسته‌است انقلابیون اصیل و مسلمان با شدت تمام با هر نوع قدرت‌طلبی فردی و تسلط و برتری‌جوئی شخصی یا گروهی و حزبی مبارزه کنند و در اشاعه آگاهیها و معرفی معیارها و اصول به مردم از هرکوششی فروگذار ننمایند . انقلاب اسلامی را هر سه منبع فوق از راه منحرف کردند و به شکست کشاندند .

هم اشرافیت اموی که بازمانده رژیم پیشین بودند و از تیغ انتقام و قصاص انقلاب اسلامی جان بدر بردند و در لباس تزویر (اسلامیت) به‌قدرت رسیدند و هم عناصر جاه‌طلب مال‌دوست و خودخواهی نظیر طلحه و زبیر که از یاران انقلاب بودند اما به تقوی نرسیده و بعدا" به انگیزه کسب قدرت و مال و رسیدن به جاه و رهبری به رقابت با حق برخاسته و سرانجام به دامن ضد انقلاب غلطیدند و علیه حق موضع گرفتند و سومین منبع خطر کسانی بودند که بدلیل جهل و عدم آگاهی از معیارهای حق و هدفهای اصیل انقلاب بیراهه را از راه تشخیص ندادند . با وجود داشتن ایمان به اسلام و صمیمت در گفتار و صداقت در عمل چون شناخت عمیق نسبت به اصول و معیارهای حق بدست نیاوردند و در نگرش بامور سطحی و قشری بودند بسرعت فریب خوردند و بی‌آنکه بخواهند و نفعی داشته باشند و جاه و مقام را طالب باشند ، علیه حق موضع گرفتند و چون انگیزه شخصی نداشتند و صادقانه در راه غلط شمشیر میزدند ، با جان زدند و از هیچ عاملی نترسیدند ولذا بیش از دو گروه فوق‌الذکر قلب علی مظهر حق و انقلاب را بدرد آوردند . خوارج نماینده این گروه بودند و منبع سوم تکوین و رشد ضد انقلاب .

ما امروز با هر سه آفت بزرگ انقلاب یعنی قاسطین ، ناکثین ، و مارقین زمان مواجه هستیم و باید که صادقانه و با قاطعیت و احساس مسئولیت از راه تبلیغ و افشاگری و معرفی موازین حق و تشکل و اتحاد مردم و آموزش و در یک کلمه ، یک انقلاب فرهنگی در پرتو تعالیم اخلاق توحیدی و حقایق مکتب و واقعیات تاریخ با آنها بجنگیم و در این راه هرگز حقیقت را فدای مصلحت‌اندیشی شخصی و گروهی نکرده و فراموش نکنیم که هدف اصلی انقلاب ما احیای حق و میراندن باطل است و همه چیز در این رابطه وسیله و راه است و نباید که ارزشها و هدف‌های اصلی یعنی حقیقت را حتی یک لحظه قربانی مصالح شخصی کنیم . چنانکه پیشوای بزرگمان قهرمان حقیقت‌جوئی علی "ع" نکرد .

جنبش مسلمانان مبارز ۱۳۵۸/۱/۲۷

بیانیه جنبش مسلمانان مبارز

درباره شورهای ایالتی و ولایتی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تصمیم رهبر انقلاب امام خمینی دایر بر تشکیل شوراهای ایالتی و ولایتی و قبول مسئولیت اجرای این اقدام بزرگ و انقلابی را توسط مجاهد عالیقدر آیت‌الله طالقانی ـ به‌عنوان یک گام اساسی در راه استقرار حاکمیت مردم و زدودن آثار شوم مناسبات استبدادی می ستائیم . این تصمیم در جهت تحقق بخشیدن به یکی از مهمترین اصول بنیادی نظام اسلامی ، اتخاذ شده است ـ اصلی که برطبق آن آزادی مسئولیت انسان در تعیین سرنوشت و اصالت وی در تحقق بخشیدن به حاکمیت الله مورد تائید قرار می‌گیرد و شورا به‌عنوان پایه و اساس شیوهٔ اعمال حق حاکمیت مردم تأئید می‌شود .

در رابطه با ویژگی انقلاب اسلامی ایران و نقش بسیار اساسی که قدرت خلق مسلمان در شکست نظام شاهنشاهی ایفا کرد و ضرورت بسیج کامل نیروی مردم برای انجام تغییرات انقلابی و نفی حاکمیت و مالکیت ناروای طبقهٔ حاکم پیشین و ضرورت شکوفا کردن استعدادهای بی‌پایان مردم برای غلبه بر موانع و دشواریهای اقتصادی ـ اجتماعی و استمرار انقلاب ، بخصوص در بعد فرهنگی آن ـ از آغاز روی ضرورت تشکیل فوری شوراهای مردمی در تمامی سطوح تأکید داشته‌ایم .

تشکیل شوراها به مردم فرصت می‌دهد تا بعد از هزاران سال که از جانب رژیم‌های استبدادی مورد بی‌اعتنائی قرار گرفتند ، به تبادل نظر آزاد بنشینند و امور خویش را خود سامان دهند . قدرت مردم در درون شوراها متبلور می‌شود و مسئولیت ساختن جامعه اسلامی آینده و مبارزه با دشمنان رنگارنگ انقلاب و دفاع از دستاوردهای آن مستقیما" به آنها واگذار می‌شود . کار دستجمعی در شوراها سبب رشد روحیه اشتراک و همدردی و تعاون و همکاری در بین مردم می‌گردد . بیگانگی و جدائی بین مردم و مسئولین امور از بین می‌رود و از مسیر آن مردم در جریان کلیه امور سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش قرار می‌گیرند ، مستقیما" با مسایل مملکتی آشنا شده به امکانات و همچنین دشواریها پی می‌برند و با همهٔ توان و ایمان انقلابی خویش در رفع آنها می‌کوشند ـ و در همانحال بر جریان امور میهن خویش و نحوهٔ کار مسئولین ، نظارت دقیق و مستمر خواهند داشت . فرصتی که برای تبادل‌نظر و مشورت در یک محیط برادرانه و در پرتو اخلاق اسلامی در داخل شوراها فراهم می‌شود ، به ازبین رفتن خصلت‌های غیرتوحیدی (نظیر خودخواهی ، جاه‌طلبی و روحیه سلطه‌جوئی . . . .) کمک کرده ـ امر خودسازی انقلابی و رسیدن به تقوی و زهد اسلامی را امکان‌پذیر می‌سازد . تشکیل شوراها نباید در سطح ایالتی محدود بماند بلکه موفقیت آن موکول به گسترش آن در تمامی سطوح است . به این معنا که لازم است بلافاصله امر تشکیل شوراهای محلی ، شوراهای کارخانه و کارگاه ، اداره و روستا و نظایر آن در دستور کار قرار گیرد ـ روشن است که شوراهای ایالتی و ولایتی در پیشبرد اهداف خود در صورتی موفق خواهند شد که در چهارچوب ضوابط و قوانین اساسی اسلامی که توسط رهبری انقلاب تعیین می‌شود و همچنین در محدوده مصالح مشترک امت اسلامی ایران ، با اختیارات کافی عمل کنند . همکاری همهٔ مردم و در پیاپیش آنها نیروهای مبارز و مسلمان در پیشبرد این طرح انقلابی ضرورت تام دارد ـ جنبش مسلمانان مبارز همهٔ امکانات فکری و انسانی خود را برای تحقق بخشیدن به این تصمیم بزرگ رهبری انقلاب امام خمینی ، در اختیار آیت‌الله طالقانی می‌گذارد و از همهٔ سازمانهای مبارز اسلامی دعوت می‌کند به ندای رهبر انقلاب پاسخ مثبت دهند و این فرصت گرانبها را برای انجام یک تجربه از همکاری و تعاون در پیشبرد یکی از مهمترین هدفهای انقلاب اسلامی غنیمت شمارند . بدون تردید تشکیل موفقیت‌آمیز شوراها به بسیاری از مشکلات و نابسامانیهای کنونی در گوشه و کنار مملکت پایان می‌دهد و زمینه را برای حرکت سریعتر بسوی استقرار نظام توحیدی هموار می‌کند .

جنبش مسلمانان مبارز ـ ۱۳۵۸/۲/۳

برای آزادی شیخ ابوطیر بکوشیم



شیخ ابوالطیر ، عالم مجاهد فلسطینی در سال ۱۹۷۴ بجرم عضویت درالفتح و شرکت درنهضت مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی دستگیر و روانه شکنجه خانه‌های صهیونیستی و سپس در مقابل بیدادگاههای فرمایشی محکوم به ۳۷ سال زندان گردید .

ما از همه خواهران و برادران و نیروهای مترقی و انقلابی و هواداران صلح و آزادی و عدالت خواستاریم که از هیچ کوششی در جهت آزادی عالم مجاهد شیخ ابوالطیر فرزند خلف شیخ عزالدین قسام بنیانگذار جنبش مسلحانه درفلسطین و سایر زندانیان فلسطینی دریغ ننمایند .

لطفا" وجوه نشریات امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز نمائید .